

دانشگاه ملی پسران، تهران

دستور زبان

فارسی میانه

تألیف

د. س. د. هشتادگه

ترجمه

دکتر ولی الله شاهان



انستیتوت ملی کتاب و اسناد ایران

S. 1209

grammar

10/1
Parker
30/4/02

12/50

Gr

Rastargoyava

۵۷۲۸۷۹ و ۵۷۲۸۸۰ هجری قمری ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ هجری شمسی

تعداد کتب: ۱۰۰ جلد / ۱۰۰۰ صفحه / ۱۰۰۰ خط

این کتاب تحت شماره ۱۰۹۸ بتاریخ ۴۷۹۲۵
در دفتر مخصوص کتابخانه ملی به ثبت رسیده است

به فرمان
شاهنشاه آریامهر

[illegible]

بنیاد فرهنگ ایران

ریاست آقناری

علی حضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

نیابت یاست

والا حضرت شهاب خت اشرف پهلوی

یکی از برنامه های بنیاد فرهنگ ایران تدوین یک فرهنگ کامل پهلوی - فارسی است. برای این منظور نخست هر متن پهلوی که واژه های آن استخراج و مرتب نشده است جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد و واژه نامه ای برای آن متن تدوین و منتشر می شود. واژه نامه های موجود کتابهای پهلوی نیز مورد تجدید نظر قرار می گیرد. از مجموع این واژه نامه های یک فرهنگ کامل پهلوی تدوین خواهد شد.

در گردآوری هر واژه نامه نکات زیر مراعات گردیده است:

۱- هر واژه پهلوی نخست حرف جرف نقل می شود، یعنی در مقابل هر علامت خط پهلوی علامت خط لایمی که معادل آن قرار داده شده ثبت می شود. سپس چگونگی تلفظ حروف، چنانکه از روی قرائن می توان دریافت نوشته می شود. در ثبت اول شیوه ای که استاد نمبرک به کار می برد (جز در موارد استثنائی) اتخاذ گردیده است در ثبت صورت ملفوظ کلمات به متون فارسی میانه و مانوی و فارسی دری توجه شده است.

۲- برای هر واژه شماره فصل (یا صفحه) و بندی (یا سطر) که آن واژه در آن آمده بنا بر چاپ یا چاپهای که مورد استفاده قرار گرفته ذکر می شود.

۳- اگر واژه ای به فارسی رسیده باشد، عین آن ذکر می شود. در مورد واژه هایی که قابل توجه خاص است برابر آنها در زبانهای قدیم ایرانی یا لهجه های ایرانی ذکر می گردد.

۴- متونی که روایت پانزده نیز دارند، در برابر هر لغت پهلوی آنها صورت پانزده نیز ذکر می شود.

۵- برای واژه های آرامی (هزوارشها) نخست نقل صورت خط آنها در آرامی و سپس برابر ایرانی آنها به صورت ملفوظ ذکر می گردد.

۶- صورتهای مختلف صرفی افعال در زیر مصدر آنها قید می شود.

۷- ترتیب الفبائی واژه ها بر اساس الفبای فارسی است.

۸- فهرستی از لغات فارسی که در متن واژه نامه آمده است و فهرست لغات گویش های دیگر ایرانی

در آخر کتاب خواهد آمد.

دکتر پروین ناطق خانری
بیرگل بنیاد فرهنگ ایران

DATE LABEL

[illegible]

دائرة نامه های پهلوی، ۵»

دستور زبان

فارسی میانه

تألیف

و. س. راستارگویا

ترجمه

دکترولی الله شادان



امشارات بنیاد فرهنگ ایران

491.555
R185 D

S. 1209

S. 1209

K UNIVERSITY LIB.	
K. DIVISION	
Acc No	74553 ✓
Date	7. 12. 1970..

بمساعدت مالی سازمان بر نامه

S. 1209

۱۰۰۰ نسخه در مهر ماه ۱۳۴۷ در چاپخانه محمد علی علمی

چاپ شد

فهرست مطالب

ز	مقدمه مترجم
۲۴-۱	مقدمه مؤلف:
۲۵	ساختمان کلمه
۲۷	پساوندها
۲۹	پیشوندها
۴۱	اسم مرکب
۵۳	صرف
۵۵	کلیات
۵۶	اسم - حرف تعریف
۶۰	حالات اسم - مفرد و جمع
۶۸	صفت - حالات صرفی
۷۰	علامت جمع
۷۱	درجات صفات
۷۴	ضمیر - ضمیر شخصی
۹۰	ضمیر اشاره
۹۶	ضمایر استفهامی و استفهامی نسبی
۱۰۲	ضمیر نفس (مشارك)
۱۰۷	ضمیر نامعین (مبهات)
۱۱۱	ضمیر نسبی i

۱۱۳	عدد
۱۱۷	اعداد اعشاری
۱۱۷	اعداد ترتیبی
۱۱۸	اعداد فاصل
۱۱۹	فعل
۱۲۲	ماده‌های افعال اجباری و مشتق از اسم
۱۲۳	تشکیل کلمات با پیشوند و پسوندهای فعلی
۱۲۹	افعال مرکب
۱۳۰	شناسه‌ها (ضمایر شخصی متصل)
۱۳۱	پیشاوندهای فعل
۱۳۴	افعال معین
۱۳۵	زمان حال وجه اخباری
۱۳۵	وجه التزامی
۱۳۸	صورت‌های افعال شخصی
۱۳۸	وجه امر
۱۴۰	وجه اخباری مضارع
۱۴۶	« ماضی
۱۵۵	ماضی بعید
۱۵۸	ماضی نقلی
۱۶۱	ماضی نقلی کامل
۱۶۴	ماضی نقلی بعید
۱۶۶	وجه التزامی - زمان حال
۱۶۶	« زمان ماضی
۱۶۷	وجه تمنائی
۱۶۸	« زمان حال
۱۷۰	زمان ماضی
۱۷۱	جهت مجهول زمان حال
۱۷۲	« زمان ماضی

	افعال وجهی
۱۷۲	صیغه غیر شخصی با tuvān
۱۷۵	صورت‌های اسمی فعل (اسم مفعول)
۱۷۶	« اسم فاعل
۱۷۸	« مصدر
۱۷۹	قید
۱۸۰	حروف معین - حروف اضافه
۱۸۱	ادات تعین (حروف قید)
۱۸۲	حرف اضافه - (بدون معنای زمان و مکان)
۱۹۶	حرف اضافه دوگانه
۲۰۰	ربط - حرف ربط ترکیبی
۲۰۴	حرف ربط تابع
۲۰۶	حروف ربط
۲۱۰	نحو
۲۱۳	جمله ساده - خبرمبتدا - مفعول صریح
۲۱۵	مضاف الیه
۲۱۹	ظرف
۲۲۴	اجزاء هم نوع جمله
۲۲۶	جمله مرکب - جمله ترکیبی - حروف ربط جمله ترکیبی
۲۲۷	جمله تابع - حروف ربط جملات تابع
۲۲۸	جمله فرعی شرطی
۲۲۹	جمله فرعی زمانی
۲۳۰	جمله فرعی توصیفی
۲۳۲	جمله فرعی مفعولی
۲۳۵	جمله فرعی مکانی
۲۳۶	جمله فرعی هدف
۲۳۷	جمله فرعی سببی
۲۳۷	

۲۳۸	جمله فرعی نتیجه (مملول)
۲۳۸	نقل قول مستقیم
۲۴۱	نمونه‌ای از متن فارسی میانه
۲۴۲	آوا نویسی
۲۴۳	ترجمه فارسی
۲۴۵	فهرست لغات و اصطلاحات

مقدمه مترجم

بین تألیفات متعددی که مستشرقین درباره زبان های ایرانی منتشر نموده اند متأسفانه تعداد کمی راجع به زبان فارسی میانه دیده می شود .

با در نظر گرفتن اهمیت زیاد زبان فارسی میانه و بخصوص دستور این زبان که پایه و اساس فارسی جدید می باشد شناختن و ترجمه آن کتب برای فارسی زبانها حائز اهمیت است .

تا کنون تا آن جائیکه نگارنده این سطور اطلاع دارد بیش از سه کتاب بطور کامل درباره دستور زبان فارسی میانه منتشر نشده است . اولی دستور زبان فارسی میانه تألیف زالمان مستشرق روسی به زبان آلمانی است که به انگلیسی هم ترجمه شده است .

دومی به نام دستور زبان پهلوی تألیف بلوشه Blochet مستشرق فرانسوی که در سال ۱۹۰۸ به زبان فرانسه در پاریس منتشر شده بود . سومی که ترجمه آن در دست می باشد در سال ۱۹۶۶ جزو سری کتب زبان های ملل آسیائی و افریقائی توسط آکادمی علوم شوروی منتشر شد .

بین این چند کتاب درباره دستور زبان فارسی میانه ، کتاب بلوشه از سایرین مختصرتر و ابتدائی تر می باشد و تنها مزیت آن بحث مفصلی است که مؤلف درباره هزوارشها نموده است .

کتاب در دست با وجود فقدان هزوارشها به مراتب از سایرین جامع تر و عالمانه تر می باشد در نتیجه انتخاب بر این کتاب شد و نحوه ترجمه بر آن بود که کلیه مطالب بدون کوچکترین سقط و سقم و بدون آنکه تحت اللفظی گردد انجام شود.

اصطلاحات زبان شناسی که در مقدمه مؤلف یادآوری می شود به سبب اصطلاحات تدوینی بنیاد فرهنگ ایران و مؤسسه زبان شناسی است و اکثر اصطلاحات دستوری همان لغات متداول می باشد و در مواردی اصطلاح مبینی بر لغت نامانوس و مبهم ترجیح داده شد. چون چاپ چنین کتابی که جنبه علمی آن مزیت بیشتری بر تجارت دارد توسط ناشرین انجام پذیر نبود و فقط همت عالی دانشمندی که عمر خود را صرف احیاء آثار و ذخائر زبان فارسی می نماید با مدیریت بنیاد فرهنگ عملی گردید.

در خاتمه از دوستان فاضل و دانشمند خود آقایان دکتر احمد تفضلی و مهرداد بهار که قبول زحمت نموده و متن ترجمه را مطالعه و راهنمایی های ذی قیمتی نموده اند و نیز از استاد ارجمند آقای دکتر محمدجواد مشکور که همواره مشوق این جانب بوده صمیمانه سپاسگزارم.

تهران ۲ بهمن ۱۳۴۶

بنیاد فرهنگ ایران

ریاست آذوقه

علیه حضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

نیابت ریاست

والا حضرت شاهدخت شرف پهلوی

یکی از برنامه های بنیاد فرهنگ ایران تدوین یک فرهنگ کامل پهلوی - فارسی - است . برای این منظور نخست
هر متن پهلوی که واژه های آن استخراج و مرتب نشده است جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد و واژه نامه ای برای
آن متن تدوین و منتشر می شود . واژه نامه های موجود کتابهای پهلوی نیز مورد تجدید نظر قرار می گیرد . از مجموع این
واژه نامه های یک فرهنگ کامل پهلوی تدوین خواهد شد .

در گردآوری هر واژه نامه نکات زیر مراعات گردیده است :

۱- هر واژه پهلوی نخست حرف جرف نقل می شود ، یعنی در مقابل هر علامت خط پهلوی علامت خط
لایمی که معادل آن قرار داده شده ثبت می شود . سپس چگونگی تلفظ حروف ، چنانکه از روی قرائن می توان
دریافت نوشته می شود . در قسمت اول شیوه ای که اسناد منبرک به کار می برد (جز در موارد استثنائی) اتخاذ گردیده
است در ثبت صورت ملفوظ کلمات به متون فارسی میانه و مانوی و فارسی دری توجه شده است .

۲- برای هر واژه شماره فصل (یا صفحه) و بندی (یا سطر) که آن واژه در آن آمده بنا بر چاپ یا چاپهایی
که مورد استفاده قرار گرفته ذکر می شود .

۳- اگر واژه ای به فارسی رسیده باشد ، عین آن ذکر می شود . در مورد واژه هایی که قابل توجه خاص است
برابر آنها در زبانهای قدیم ایرانی یا لهجه های ایرانی ذکر می گردد .

۴- متونی که روایت پانزده نیز دارند ، در برابر هر لغت پهلوی آنها صورت پانزده نیز ذکر می شود .

۵- برای واژه های آرامی (هروارشا) نخست نقل صورت خط آنها در آرامی و سپس برابر ایرانی آنها
به صورت ملفوظ ذکر می گردد .

۶- صورتهای مختلف صرفی افعال در زیر مصدر آنها قید می شود .

۷- ترتیب الفبائی واژه ها بر اساس الفبای فارسی است .

۸- فهرستی از لغات فارسی که در متن واژه نامه آمده است ، فهرست لغات گویش های دیگر ایرانی

در آخر کتاب خواهد آمد .

DATE LABEL

[illegible]

دائرة نامه های پهلوی « ۵ »

دستور زبان

فارسی میانه

تألیف

و. س. راستارگویا

ترجمه

دکترولی الله شادان



آمارات بنیاد فرهنگ ایران

یامساعدت مالی سازمان برقنامه

۱۰۰۰ نسخه در مهر ماه ۱۳۴۷ در چاپخانه محمد علی علمی

چاپ شد

فهرست مطالب

ز	مقدمه مترجم
۲۴-۱	مقدمه مؤلف:
۲۵	ساختمان کلمه
۲۷	پساوندها
۳۹	پیشوندها
۴۱	اسم مرکب
۵۲	صرف
۵۵	کلیات
۵۶	اسم - حرف تعریف
۶۰	حالات اسم - مفرد و جمع
۶۸	صفت - حالات صرفی
۷۰	علامت جمع
۷۱	درجات صفات
۷۴	ضمیر - ضمیر شخصی
۹۰	ضمیر اشاره
۹۶	ضمایر استفهامی و استفهامی نسبی
۱۰۲	ضمیر نفس (مشترک)
۱۰۷	ضمیر نامعین (مبهومات)
۱۱۱	ضمیر نسبی i

۱۱۳	عدد
۱۱۷	اعداد اعشاری
۱۱۷	اعداد ترتیبی
۱۱۸	اعداد فاصل
۱۱۹	فعل
۱۲۲	ماده‌های افعال اجباری و مشتق از اسم
۱۲۳	تشکیل کلمات با پیشوند و پسوندهای فعلی
۱۲۹	افعال مرکب
۱۳۰	شناسه‌ها (ضمایر شخصی متصل)
۱۳۱	پیشاوندهای فعل
۱۳۴	افعال معین
۱۳۵	زمان حال وجه اخباری
۱۳۵	وجه التزامی
۱۳۸	صورت‌های افعال شخصی
۱۳۸	وجه امر
۱۴۰	وجه اخباری مضارع
۱۴۶	، ، ماضی
۱۵۵	ماضی بعید
۱۵۸	ماضی نقلی
۱۶۱	ماضی نقلی کامل
۱۶۴	ماضی نقلی بعید
۱۶۶	وجه التزامی - زمان حال
۱۶۶	، ، زمان ماضی
۱۶۷	وجه تمنائی
۱۶۸	، ، زمان حال
۱۷۰	زمان ماضی
۱۷۱	جهت مجهول زمان حال
۱۷۲	، ، زمان ماضی

	افعال وجهی
۱۷۲	صیغه غیر شخصی با tuvān
۱۷۵	صورت‌های اسمی فعل (اسم مفعول)
۱۷۶	« اسم فاعل
۱۷۸	« مصدر
۱۷۹	قید
۱۸۰	حروف معین - حروف اضافه
۱۸۱	ادات تعین (حروف قید)
۱۸۲	حرف اضافه - (بدون معنای زمان و مکان)
۱۹۶	حرف اضافه دوگانه
۲۰۰	ربط - حرف ربط ترکیبی
۲۰۴	حرف ربط تابع
۲۰۶	حروف ربط
۲۱۰	نحو
۲۱۳	جمله ساده - خبر مبتدا - مفعول صریح
۲۱۵	مضاف الیه
۲۱۹	ظرف
۲۲۴	اجزاء هم نوع جمله
۲۲۶	جمله مرکب - جمله ترکیبی - حروف ربط جمله ترکیبی
۲۲۷	جمله تابع - حروف ربط جملات تابع
۲۲۸	جمله فرعی شرطی
۲۲۹	جمله فرعی زمانی
۲۳۰	جمله فرعی توصیفی
۲۳۲	جمله فرعی مفعولی
۲۳۵	جمله فرعی مکانی
۲۳۶	جمله فرعی هدف
۲۳۷	جمله فرعی سببی
۲۳۷	

۲۳۸	جمله فرعی نتیجه (معلول)
۲۳۸	نقل قول مستقیم
۲۴۱	نمونه‌ای از متن فارسی میانه
۲۴۲	آوا نویسی
۲۴۳	ترجمه فارسی
۲۴۵	فهرست لغات و اصطلاحات

مقدمه مترجم

بین تألیفات متعددی که مستشرقین درباره زبان های ایرانی منتشر نموده اند متأسفانه تعداد کمی راجع به زبان فارسی میانه دیده می شود .

با در نظر گرفتن اهمیت زیاد زبان فارسی میانه و بخصوص دستور این زبان که پایه و اساس فارسی جدید می باشد شناختن و ترجمه آن کتب برای فارسی زبانها حائز اهمیت است .

تا کنون تا آن جائیکه نگارنده این سطور اطلاع دارد بیش از سه کتاب بطور کامل درباره دستور زبان فارسی میانه منتشر نشده است .
اولی دستور زبان فارسی میانه تألیف زالمان مستشرق روسی به زبان آلمانی است که به انگلیسی هم ترجمه شده است .

دومی به نام دستور زبان پهلوی تألیف بلوش Blochet مستشرق فرانسوی که در سال ۱۹۰۸ به زبان فرانسه در پاریس منتشر شده بود .
سومی که ترجمه آن در دست می باشد در سال ۱۹۶۶ جزو سری کتب زبان های ملل آسیائی و افریقائی توسط آکادمی علوم شوروی منتشر شد .

بین این چند کتاب درباره دستور زبان فارسی میانه ، کتاب بلوشه از سایرین مختصرتر و ابتدائی تر می باشد و تنها مزیت آن بحث مفصلی است که مؤلف درباره هزوارشها نموده است .

کتاب در دست با وجود فقدان هزوارشها به مراتب از سایرین جامع‌تر و عالمانه‌تر می‌باشد در نتیجه انتخاب بر این کتاب شد و نحوه ترجمه بر آن بود که کلیه مطالب بدون کوچکترین سقط و سقم و بدون آنکه تحت اللفظی گردد انجام شود.

اصطلاحات زبان‌شناسی که در مقدمه مؤلف یادآوری می‌شود به‌سیاق اصطلاحات تدوینی بنیاد فرهنگ ایران و مؤسسه زبان‌شناسی است و اکثر اصطلاحات دستوری همان لغات متداول می‌باشد و در مواردی اصطلاح مبینی بر لغت نامأنوس و مبهم ترجیح داده شد. چون چاپ چنین کتابی که جنبه علمی آن مزیت بیشتری بر تجارت دارد توسط ناشرین انجام پذیر نبود و فقط همت عالی دانشمندی که عمر خود را صرف احیاء آثار و ذخائر زبان فارسی می‌نماید با مدیریت بنیاد فرهنگ عملی گردید.

در خاتمه از دوستان فاضل و دانشمند خود آقایان دکتر احمد تفضلی و مهرداد بهار که قبول زحمت نموده و متن ترجمه را مطالعه و راهنمایی‌های ذیقیمتی نموده‌اند و نیز از استاد ارجمند آقای دکتر محمدجواد مشکور که همواره مشوق اینجانب بوده صمیمانه سپاسگزارم.
تهران ۲ بهمن ۱۳۴۶

مقدمه

زبان پارسی میانه

(کلیات)

زبان پارسی میانه (پهلوی) نام زبان ادبی و دیوانی ایران در دوره ساسانیان (۲۲۴ - ۶۵۱ میلادی) است بنیاد این زبان لهجه استخری است که مهد و میهن دودمان ساسانیان بوده است در دوره سلطنت ساسانیان بود که زبان پارسی میانه توسعه فراوانی یافت ، اما نباید از نظر دور داشت که وجود زبان پهلوی فقط محدود به دوره ساسانیان نبوده بلکه حدود رواج آن تقریباً از قرن چهارم قبل از میلاد تا قرن هفتم میلادی (در حدود هزار سال) بوده است . پس از قرن هفتم میلادی گرچه این زبان از رسمیت افتاد ولی مدت چند قرن دیگر بخصوص برای زردشتیان مورد استفاده کتابت بود .

زبان فارسی میانه جزء گروه ایرانی زبانهای هند و اروپائی است و تاریخ تحول زبانهای ایرانی را معمولاً به سه دوره تقسیم می کنند : باستانی - میانه - جدید و فارسی میانه جزو دوره میانه محسوب می شود . اکثر ایران شناسان معتقدند که این زبان جزء گروه میانه تمام دوره تحول زبان فارسی است (مرحله باستانی : فارسی باستانی ، مرحله نوین ، فارسی جدید) و اصطلاح زبان پارسی میانه از آن جهت می باشد .

نام دیگر این زبان پهلوی است $Pahlavi < Pahlavik$ که صفت نسبی $Pahlav < parəava$ (پارت - پارتی) می باشد و در بدو امر نام نوعی کتابت برای کتیبه نگاری در ابتدای دوره ساسانی بوده است^۱ و با مرور زمان نام این کتابت به زبان و ادبیات نیز اطلاق گردید و زبان و ادبیات پهلوی از آنرو چنین نامیده شد.

این نام گرچه بین مستشرقین زبانشناسی شیوع کاملی دارد اساساً اشتباه می باشد زیرا که زبان پهلوی هیچگاه زبان پارتها نبوده بلکه زبان فارسی میانه و زبان پارتها (پارتی میانه) دو زبان نزدیک به هم از دوره میانه هستند که اولی جزو گروه جنوب غربی و دومی جزو گروه شمال غربی زبانهای ایرانی بوده است.

آثار زبان پارسی میانه

تا این دوره دو نوع آثار به زبان فارسی میانه به دست آمده است :

یکی آثار به خط پهلوی و دومی آثاری که به خطوط دیگر می باشند.

دسته اول عبارتند از کتیبه ها - سنگ قبر - سکه - مهر - ظروف مختلف و مقدار کثیری از ادبیات دینی و غیر دینی زردشتی که بر پایروس و الواح و سفال نوشته شده بود.

قدیمی ترین کتیبه های فارسی میانه متعلق به اردشیر اول (۲۴۱-۲۲۴ م) شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱) و نرسه (۳۰۳-۲۹۳ م) است و مفصلترین آنها کتیبه های شاپور اول که یکی در نقش رستم و دیگری در حاجی آباد و کتیبه نرسه در پایکولی زاگرس واقع در سلیمانیه کردستان است.

۱ - رجوع به کتاب ارانسکی : مقدمه بر زبانشناسی ایرانی مسکو ۱۹۶۰

کتیبه‌های دیگر در نقش رجب و طاق بستان است. قدیمی‌ترین کتیبه‌های اردشیر و شاپور اول به سه زبان می باشد - پارسی میانه - پارتی - یونانی (ترجمه یونانی اغلب دقیق نمی باشد). تنها کتیبه حاجی آباد به دو زبان می باشد و گویا هدف آن بود که به ۶ زبان نوشته شود، زیرا در غاری که این کتیبه وجود دارد شش صفحه عمودی بر سنگ تراشیده شده است و فقط دو عدد آن شامل کتیبه است که اولی به فارسی میانه و دومی به پارتی می باشد.

کتیبه‌های نرسه فقط به دو زبان یکی فارسی میانه و دیگری به پارتی است.

کتیبه‌های جدیدتر همه فقط به زبان فارسی میانه می باشد.

کتیبه‌های دیگر عبارتند از کردیر Kartir (قرن چهارم میلادی) در سر مشهد و نقش رستم و کتیبه وزیر بزرگ مهر نرسه در حوالی فیروزآباد (قرن پنجم میلادی) بجز کتیبه‌های ذکر شده مقدار زیادی سنگ قبر به خط فارسی میانه (قرن هفتم م) در ناحیه نقش اسماعیل (نزدیکی نقش رستم) و گرم آباد فارس بجای مانده است.

بسیاری از امرای نواحی شمال ایران تا قرن نهم میلادی سنگ قبرها نوشته فارسی میانه از خود بجای گذاشته‌اند (در مغرب استرآباد و سوادکوه و غیره) . . .

قدیمی‌ترین سکه به خط فارسی میانه که به دست ما رسیده است متعلق به قرن دوم قبل از میلاد است. گرچه متن آن بسیار مختصر می باشد ولی تنها نمونه خوبی از پارسی میانه قبل از دوره ساسانیان است.

نه تنها از نظر زبان شناسی بلکه از لحاظ تاریخی قرائت اسماء

والقابی که بر روی مهرها و بعضی از ظروف حک شده است اهمیت زیادی دارد .

اغلب آنها به خط شکسته و متعلق به دوره قرن ششم میلادی است قدیمترین نسخه پهلوی که در دست است کتاب مزامیر عیسوی به خط فارسی میانه (ترجمه از سریانی) متعلق به قرن ۷ میلادی^۲ در بولایک واقع در شمال تورفان کشف شده بود .

نسخه دیگر از لحاظ قدمت جزواتی از Pahlavi - Frahang (فرهنگ هزوارش پهلوی) است که تاریخ کتابت آن متأسفانه بطور دقیق تعیین نگردیده است^۳ که آن نیز در تورفان کشف شد .

شیوع و رواج آثار ادبی زردشتی به زبان فارسی میانه از دوره ساسانیان شروع می شود و حتی پس از انقراض ساسانیان نیز ادامه داشته است .

تاکنون مقادیری از ادبیات زردشتی به دست ما رسیده است که بیشتر آنها کتب دینی از قبیل بندهش که حاوی عقاید زردشتی درباره خلقت عالم می باشد داستان مینوی خرد و پندنامه زردشت و اردویرافنامه و دینکرد و غیره می باشند . جزو آثار غیر دینی باید کارنامه اردشیر بابکان را که مهمترین آنهاست نام برد .

بهترین نمونه کتابت روزانه با خط شکسته (کستیج - گشته) آثاری است که بر دیوار کنیسیه شهر دورا اروپوس (متعلق به قرن سوم میلادی) بحای مانده و بجز این آثار دو تکه پوست نیز در دست است که اولی قسمتی از نامه ای است و دومی متنی است که تا کنون نا خوانا

۲ - کتابت نسخه به قرن ششم نزدیکتر است .

۳ - حوالی قرون ۹ - ۱۰ میلادی

مانده است .

همچنین از تعداد چند برگ پاپیروس مصری مورخ ۶۱۹ م . مکشوف در مصر و لوحه‌هایی که در ایران (حوالی ری) پیدا شده است و ظاهراً مربوط به اوائل دوره اسلامی می باشد باید نام برد .
دسته دوم : آثاری است که به خط غیر پهلوی نوشته شده است و آنها عبارتند از متون مانوی به خط مانوی و سغدی و ترکی رونی .
متون مانوی که در تورفان کشف شده است اغلب به الفبای مانوی نوشته شده که آن تحریفی است از خط آرامی که خود از الفبای پالمیری اقتباس شده بود .

مانی بین سالهای (۲۷۴-۲۱۶ م) آثار خود را به زبان فارسی میانه و به خط مانوی ثبت نموده بود که پس از وی نیز این امر ادامه می یافت کلیه متون مانوی که به دست ما رسیده است ادبیات دینی است و شامل شرح اصول دینی و اوراد و سرودهای دینی مانوی است . دین مانوی نه تنها در مغرب ایران بلکه در مشرق ایران و در ترکستان کنونی بین سغدیان شیوع داشت .

در ناحیه شرق فرائض دینی و ادعیه مردم به زبان فارسی میانه انجام می شد که برای اهالی بومی غیر مفهوم بود و ناسخان برای راحتی کار متن اوراد را به الفبای محلی خود که سغدی بود می نوشتند در نتیجه زبان پهلوی به مقدار زیادی با الفبای سغدی به ثبت رسیده بود که اکنون در دسترس است .

ترکان مانوی نیز برای کتابت اوراد از الفبای ترکی رونی استفاده می کردند . بجز آثار کتبی که ذکر شد نفوذ و تداخل لغات فارسی میانه در زبانهای ملل مجاور یعنی ارمنی و سریانی و یونانی وسیله

خوبی برای شناختن تلفظ لغات فارسی میانه و مطالعه سیر تحول آنها بشمار می‌رود .

تاریخچه مطالعه زبان فارسی میانه

از نیمه دوم قرن هیجدهم خاور شناسان به وجود زبان پهلوی پی بردند و اساس مطالعه آنها بر قرائت و کتابت این زبان توسط موبدان زردشتی مقیم هند بود . خاور شناس فرانسوی آنکتیل دوپرون در مدت اقامت خود در هند بین سالهای ۱۷۶۲-۱۷۵۵ به یاری موبدان زردشتی موفق به ترجمه اوستا و کتب دیگر گردید . وی در مراجعت به پاریس مقداری از نسخ خطی به زبانهای شرقی را با خود آورد و در سال ۱۷۷۱ ترجمه اوستا^۴ و بندهش^۵ را به چاپ رسانید در بین نسخ خطی که وی به پاریس آورده بود رونوشت نسخه‌های فرهنگ اویم و فرهنگ پهلوی وجود داشت و در نتیجه تشخیص خط و مطالعه آن برای دیگران میسر گردید .

رونوشتی که Niebuhr از کتیبه سه زبانی دوره ساسانیان منتشر نموده بود^۶ وسیله دیگری برای مطالعه فارسی میانه در آن دوره فراهم آورد. به استناد ترجمه یونانی آن سیلوستر دوساسی موفق گردید که نام و القاب پادشاهان ساسانی را با تلفظ صحیح تشخیص و بعداً قرائت کند^۷.

همه این تبعات باعث گردید که قرائت و فهم متون پهلوی و زبان فارسی میانه تا اندازه‌ای میسر گردد و Sir . w . Ouseley

4 - Zend - Avesta, Ouvrage de Zoroastre traduit en français sur l'origine Zend, Paris 1771.

۵ - ایضاً

6 - Niebuhr, Reise beschreibung vor Arabien, Kopenhagen 1778

7 - Silvestre de Sacy, Mémoires sur diverses antiquités de la Perse, Paris 1793.

و O. Tychsen در نتیجه مطالعات سیلویستر دوساسی توانستند سکدهای به خط پهلوی را ترجمه نمایند.

مرحله دیگر مطالعات فارسی میانه مدیون تحقیقات M. J. Muller می باشد که موفق به قرائت نسخه های آنکتیل دوپرون گردید.

در این زمان مطالعه کتیبه های ساسانی توسط مستشرقین مانند: Fr. Muller, E. West, M. Haug^۸ نلدکه و آندراس به عمل آمد.^۹

چاپ نسخه های فارسی میانه در اواسط قرن نوزدهم شروع گردید. N. L. Westergaard در سال ۱۸۵۱ کتاب بندهش را با ضمیمه کتیبه حاجی آباد چاپ کرد^{۱۰} اوستا با تفسیر آن به فارسی میانه در سالهای ۵۴ - ۱۸۵۲ کپنهاک توسط وسترگارد و در سالهای ۵۸ - ۱۸۵۲ در وین توسط شپگل به چاپ رسید^{۱۱}

تعدادی دیگر از متون فارسی میانه توسط هاگ و وست^{۱۲} و

8 - M. Haug. An introductory essay on the Pahlavi language, Bombay, London 1870.

E. West.-JRAS, 1869, p. 357

Fr. Muller,-WZKM, VI, 1892. S. 71

9 - Andreas, Persepolis, Berlin, 1882.

10 - N. L. Westergaard, Bundahisn, Havniae, 1851

چاپ این کتاب توسط یوستی در ۱۸۶۸ انجام شد و بعداً توسط انکلساریا در

سال ۱۹۰۸ و West ۱۸۸۰ انجام شد.

11 - N. L. Westergaard, Zendavesta, Kopenhagen, 1852-1854.

12 - E. W. West, M. Haug, Glossary and index of the Pahlavi text of the book of Ardā Viraf, the tale of Gosht i Fryano, the Hadokht Nask, Bombay, 1874; E. W. West, The book of Mainyo i Khard, Stuttgart; 1871 E. W. West, šikand-Gumanik Vigār in Pahlavi text, Sacred books of the East, Oxford, 1885.

جاماسب آسا^{۱۳} و سنجانا^{۱۴} و آنتیا^{۱۵} به چاپ رسید .

با وجود چاپ‌های متعدد و مطالعات زیادی که در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم شده بود^{۱۶} مجهولات و اشتباهات فراوانی دربارهٔ فارسی میانه وجود داشت . هاگ^{۱۷} معتقد بود که متن کتیبهٔ حاجی آباد ترکیبی است از دو لهجهٔ مختلف پهلوی زیرا بعضی از اجزاء اصلی هردو زبان (ضمیر- افعال معین و غیره) اغلب به صورت ایدیوگرام هستند و آنها تلفظ و ترکیب آرامی دارند . وی نتیجه گرفت که زبان پهلوی در اصل آرامی

- 13 - Hoshangji Jamaspji Asa, An Old Zand-Pahlavi Glossary. Revised with notes and introduction by Martin Haug, Bombay-London, 1867.
(Hans Reichelt, Der Frahang i oīm. t. I, Wien, 1900) : چاپ دوم توسط)
- Hoshangji Jamaspji Asa, An Old Pahlavi-Pazand Glossary. Revised and enlarged with an introductory essay on the Pahlavi language, by Martin Haug, Bombay 1870; Hoshangji Jamaspji Asa, The Book of Arda Viraf, revised... by Martin Haug, assisted by E. W. West, Bombay, 1872; Kaikhusru Dastur Jamaspji Jamasp Asa, Arda Viraf Nameh. The original Pahlavi text With an introduction, notes, gujerati translation, and Persian version of Zartosht Behram in Verse, Bombay, 1902; Hoshang Jamaspji Jamasp-Asânâ and E. W. West, Shikand-Gûmânîk Vijâr. The Pazand-Sanskrit text together with a fragment of the Pahlavi, Bombay, 1897 .
- 14 - Dastur peshotan Sanjana, The Dînkard, Bd I-XIX, Bombay, 1874-1928 (Dhanjishah Meherjibhai Madan, The Complete of the pahlavi Dînkard, pt I (books III-V), Bombay, 1911; pt II (books VI-IX), Bombay, 1911) ; Darab Peshotan Sanjana, The kârnâme i Artakhšîr i Pâpakân, Bombay, 1896.
- 15 - Edalji kersâspji Antiâ, Kârnâmak i Artakhshîr i pâpakân, Bombay, 1896 .
- 16 - Jehangîr C. Tavadia, Die Mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier, Leipzig, 1956 .
- 17 - M. Haug, Über die Pehlevi-Sprache und den Bundehešn.-GGA, Göttingen, 1854 .

بوده و عنصرهای ایرانی در آن قرضی است .

نلدکه اشتباه بزرگ Haug را اصلاح نموده و ثابت نمود که پهلوی یکی از زبانهای ایرانی است و تلفظ اصلی آن بواسطهٔ مرور زمان و نبودن الفبای صوتی دقیق بطور کامل نامعلوم می باشد^{۱۸} دارمستتر نیز در ایرانی بودن زبان پهلوی با وی هم عقیده بود^{۱۹}.

در حوالی سالهای ۱۸۸۰ Hubschmann لغات ایرانی که وارد زبانهای ارمنی و یونانی و سریانی^{۲۰} شده بود استخراج نموده و به استناد این مطالعه C. Salemann توانست دو دورهٔ مختلف در زبان فارسی میانه پیدا کند : اولی دورهٔ اشکانی قدیم است که برخی از لغات این زبان وارد زبان ارمنی شده بود و دومی دورهٔ جدیدتر یعنی فارسی میانهٔ ساسانی که مقداری از آن وارد زبانهای یونانی و سریانی گردید .

زالمان به کمک پازند توانست تلفظ فارسی میانهٔ دورهٔ ساسانی را پیدا کند و در رسالهٔ کوچکی با تلفظ آن دوره آوانویسی نمود^{۲۱}. بدین طریق تلفظ فارسی میانه وارد مرحلهٔ علمی شد و عقیده بر آن بود که آن حد وسط بین فارسی باستان و جدید می باشد .

18 — CM. Th. Nöldeke, Geschichte des Artachsîr i pâpakân aus dem Pehlevi übersetzt, mit Erläuterungen. Beiträge zur Kunde der indogermanischen Sprachen, Bd IV, Leipzig, 1878, S. 33; Th. Nöldeke, Aufsätze zur persischen Geschichte, Leipzig, 1887.

19 — Y. Darmsteter, Études iraniennes, vol. I, Paris, 1883.

20 — H. Hubschmann, Armenica, I, II, III, — ZDMG, XXXV, XXXVI, 1881, 1882.

21 — C. Salemann, Mittelpersische Studien — "Bulletin de l'Académie St. Pétersbourg, XXXI, 1887, P. 417 sq.," Mélanges Asiatiques, IX, P. 207 sq. —

از این عقیده حتی مهمترین مستشرقین مانند بارتولمه و زالمان و هرن و هوبشمان و میه و فریمان طرفداری می نمودند^{۲۲} به استناد متون فارسی میانه و اینکه این زبان بعنوان حد واسط در تحول تاریخی زبانهای ایرانی است و کتب ریشه شناسی زبان توسط هرن^{۲۳} و آواشناسی تاریخی زبان فارسی میانه توسط هوبشمان^{۲۴} و کتاب مفصل فقه اللغة ایرانی تألیف گردید^{۲۵}.

زالمان کتاب دستور زبان فارسی میانه را به استناد متون پهلوی تدوین کرد^{۲۶} نتیجه این مطالعات سبب شد که رایخلت و فریمان و یونکر متون فارسی میانه را بر اساس تحلیل زبان شناسی چاپ انتقادی کنند^{۲۷}.

مطالعه بسیار جامع و سودمند کتیبه های دوره ساسانی را باید مدیون هرتسفلد بود وی در کتاب پایکولی کتیبه های را که قبلاً مطالعه شده بود به ضمیمه کتیبه پایکولی که در طی مسافرت خود در ایران پیدا

-
- 22 - CM. : GIPh; A. Meillet, Grammaire du vieuxperse, Deuxième édition entièrement corrigée et augmenté par E. Benveniste, Paris, 1931; A. A. Freyman, Srednepersidski Yazek i evo mesto sredi Iranskix Yazekov,—"Vostotchnee Zapiski", T. I, L., 1927.
- 23 - P. Horn, Grundriss der neupersische Etymologie, Strassburg, 1893.
- 24 - H. Hübschmann, Persische studien, T. II, Neupersische Lautlehre Strassburg, 1895.
- 25 - "Grundriss der iranischen Philologie", herausgegeben von w. Geiger und Ernst Kuhn, Bd I, II, Abt. 1,2, Strassburg, 1895-1901.
- 26 - C. Salemann, Mittelpersisch,—GIPI., Bd. I, Abt. I, ss. 249-332.
- 27 - CM. : II. Reichelt, der Frahang i oim,—WZKM, XIV, 1900; A. Freiman, Pand-nāmeh i Zaratust,—WZKM, XX, 1909; I. Y. Junker, The Frahang i Pahlavik, Heidelberg, 1912; J. M. Unvala, King Hisrav and his boy, Paris, 1920.

نموده بود با ترجمه دقیق و فرهنگ کلیه لغات منتشر کرد^{۲۸} و مهرهائی که به خط پهلوی بود در دسترس داشت ضمیمه آن کتاب کرد^{۲۹} و خصوصیات زبان پهلوی کتیبه‌ها را هر تسفلد در کتاب Essay on Pahlavi تشریح کرد^{۳۰}

در سالهای اخیر Henning^{۳۱} نیز کتابی درباره کتیبه‌های فارسی میانه منتشر کرده . مطالعه سکه‌های پهلوی که پیشرفت بزرگی برای تدوین دیرین نویسی Paleographie و تحول تاریخی زبان می باشد مدیون مستشرقین مانند : Henning , Olshausen , Haug^{۳۲} است .

آندراس نفوذ و تدخیل لغات فارسی میانه در متون آرامی و پاپیروسهای مکشوف در فیلیه (الفانتین) را ثابت نموده و معلوم گردانید که آن دسته لغات جزو قدیم‌ترین لغات فارسی میانه می باشند . از نشریات دیگر آندراس چاپ کتاب مزامیر مکشوفه در تورفان می باشد که با همکاری بار انجام شد^{۳۳}

قرائت و ترجمه متن فارسی میانه پاپیروسها که بسیار مشکل و

28 - E. Herzfeld, Paikuli. Monument and inscription of the early history of Sasanian Empire, Berlin, vol. I-II, 1924.

29 - Sobranie gemm CM. V KN. : King, Handbook of engraved gems, 1885.

30 - CM. E. Herzfeld, Paikuli, I, SS. 52-73.

31 - CM. "Corpus inscriptionum iranica", pt 3, "Pahlavi Inscription Plates", Partfolio I: "Plantes I-XXIV. The Inscriptions of Sar-Mashad, Ed. by W. B. Henning, London, 1955.

32 - CM. Olshausen, Die Fehlevi-Legenden auf den Münzen der letzten Sasaniden, Kopenhagen, 1843.

33 - CM. SPAW, N 1, 1933.

ناخواناست توسط هانس^{۳۴} بطور خطوبی منتشر شده بود. در اوائل قرن بیستم در تورفان نوشته‌های زیادی کشف گردید که متن آنها به خط مانوی و به سه زبان مختلف ایرانی است. برای اولین بار مولر در سال ۱۹۰۴ مقداری از آنها را منتشر کرده^{۳۵} و برای این عقیده بود که به زبان فارسی میانه می باشد. در مورد تعداد دیگری از متون که با متن فارسی میانه مخلوط بود عقیده آندراس بر این شد که به زبان پارتی می باشد^{۳۶} و میه نیز از عقیده او جانبداری کرد.^{۳۷}

مان شاگرد آندراس با ذکر شش دلیل اختلاف زبانهای فارسی میانه و پارتی را ثابت کرد^{۳۸} زالمان به پیروی از مان مقداری از نسخه‌های تورفان را که به فارسی میانه و پارتی بود تجزیه و تحلیل کرد.^{۳۹} مرحله کاملتر تشریح تفاوت دو زبان فارسی میانه و پارتی را تدسکو^{۴۰} و لنز^{۴۱} انجام داده‌اند و سیستم افعال فارسی میانه متون مانوی را هنینگ^{۴۲} و فهرست لغات مورد بحث وی را گیلن^{۴۳} منتشر کرده‌اند. انتشار متون مانوی پارسی میانه بدون هزوارش و تحریف ناسخان کمک

34 - CM. JA, N 1953.

35 - CM. : SPAW, N IX, 1904, SS. 348 ff.

36 - CM. A. Christensen, De store Haandskrift fund ved Turfan.— "Berlinske Tidende", II; juli, 1905.

37 - CM. MSL, N XVII, 1911-1912, pp. 242 sq.

38 - CM. O. Mann, Die Tâjik-Mundarten der Provinz Fars, Berlin, 1909

39 - C. Salemann, Manichaeische Studien, 1908; C. Salemann, Manichaeica, III "Izv, Imp, AN", 1912.

40 - P. Tedesco, Dialektologie der west-iranischen Turfantexte,—MO, XV, 1921.

41 - ZII, IV, 1926, SS, 251 ff.

42 - W. Henning, Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente,—ZII, Bd 9, H. 2, Leipzig, 1933.

43 - A. Guilain, Wortindex-, "Museon", No L, 1937. PP. 367-395.

بزرگی به کشف آواشناسی زبان فارسی میانه دوره مانی (۲۷۴-۲۱۶ م) نمود. برای روشن کردن سیر تحول تاریخی زبان فارسی میانه باید توجه به مطالعه تأثیر آن در زبانهای مثل مجاور کرد.

تأثیر و تدخیل لغات فارسی میانه در ارمنی چنانکه قبلاً گفته شد توسط هویشمان^{۴۴} و در یونانی و سریانی توسط لاگارد^{۴۵} و در آرامی تلمودی توسط تلگدی^{۴۶} و در عربی توسط فرانکل^{۴۷} و صدیقی^{۴۸} و ابن دریه^{۴۹} و در زبان چینی توسط لانفله^{۵۰} مطالعه و منتشر شد. مهمترین و اساسی ترین تألیفی که درباره زبانهای ایرانی دوره میانه و از جمله فارسی میانه بعد از کتاب معروف Grundriss انجام شد تألیفات Henning می باشد^{۵۱}.

برای آموختن زبان پهلوی منتخبات نیوبرگ که با لغت نامه و فهرست است بسیار مفید می باشد^{۵۲} و از لحاظ تاریخ پهلوی شناسی قبل از سال ۱۹۲۷ اثر ریخت را باید نامبرد^{۵۳}.

-
- 44 - H. Hübschmann, Armenische Grammatik, t. I, Die persischen und arabischen Lehnwörter im Altarmenischen, Leipzig, 1895.
 45 - P. de Lagarde, Gesammelte Abhandlungen, Leipzig, 1866. SS. 1-84, 147-242.
 46 - S. Telegdi, —JA, I, 1935, pp. 177-256.
 47 - S. Frankel, Die aramäischen Fremdwörter in Arabischen, 1886.
 48 - A. Siddiqi, Studien über die Persischen Fremdwörter im Klassischen Arabien,
 49 - CM. "The Alahabad University Studies, VI, 1930, pp. 669-750.
 50 - B. Länfer, Sino-Iranica, 1919.
 51 - W. Henning. Mitteliranisch. Handbuch der Orientalistik. Iranistik, Abt, I, Bd IV; Abschnitt, Linguistik, Leiden-köln, 1958.
 52 - H. S. Nyberg, Hilfsbuch des Pehlevi. I. Texte und index der Pehlevi-wörter, Uppsala 1931; Henrik Samuel Nyberg. A Manual of Pahlavi, Part I: Texts, wiesbaden, 1964.
 53 - "Grundriss der Indogermanischen Sprach-und Altertumskunde. II. Die Erforschung der Indogermanischen Sprache", Bd 4, H. 2, Berlin-Leipzig, 1927.

در ۲۰-۳۰ ساله اخیر عقیده مستشرقین بیش از پیش بر این شد
 که فارسی امروزی مستقیماً از فارسی میانه حاصل نشده است و طرفداران
 اصلی آن ملك الشعرا بهار^{۵۴} و ا. برتلس^{۵۵} می باشند.
 باید اضافه نمود که اثبات کامل این نظریه فقط در آینده میسر
 خواهد شد.

این رساله شامل شرح و توضیح اصول در زمانی (سنکرونیك)
 زبان فارسی میانه است و قواعد دستوری آن مستند بر متون مختلف پهلوی
 می باشد و بدمتون مانوی و کتیبه ها اشاره نمی شود.
 مهمترین کتبی که برای نگارش این رساله استفاده شد عبارتند از:

Salemann . Mittelpersich
 Hening: Das Verbum des mittelpersischen der Turfan
 fragment - Mitteliranische
 Nyberg Hilfsbuch des Pehlevi

که مباحث حروف اضافه و ربط و ضمائر متصل در آنجا بحث شده است.
 پارسی میانه و مقام آن در زبانهای ایرانی : Freyman
 Reihelt : Iranish

۵۴ - محمد تقی بهار ملك الشعرا ، سبك شناسی جلد اول ، تهران ۱۳۲۲
 ۵۵ - برتلس ، زبان فارسی - دری - تاجیکی ، مسکو ۱۹۵۰

مختصات الفبا

آثار کتبی دوره ساسانی با الفبای آرامی تحریف شده نوشته می شد این الفبا شامل ۲۲ حرف بود که در کتیبه های اوائل ساسانی از هم کاملاً مشخص بوده اند ولی به مرور زمان چنانکه از روی سکه ها معلوم می شود در اثر تحریفات الفبا بصورت شکسته و کتابی در آمد و در نتیجه تعدادی از حروف هم شکل شده اند و فقط ۱۵ عدد آنها از هم مشخص می باشند.

حروف آرامی که در کتیبه ها و کتب پهلوی استعمال می شد

الفباء کتیب	الفباء کتابت	ترانسکرپسیون
۱	لا	ā, a
۲	ب	b
۳	ر	g
۴	ز	d
۵	ه	h
۶	۲	v
۷	س	z
۸	د	x, h
۹	ت	t
۱۰	پ، ی	ē, ē

k	g	ε	۱۱
χ	2	-	۱۲
r, l), (ζ	۱۳
m	6	θ	۱۴
n	۱	2	۱۵
s	u, v	η	۱۶
ain, ε	۱	2	۱۷
r, f	u	4	۱۸
č	9	ε	۱۹
r, l	۱	2	۲۰
š	u	2	۲۱
t	۴	م	۲۲

حروف ۵-۹-۱۷ فقط در هزوارش (ایدیوگرام) دیده می شود.
 در الفبای آرامی (مانند عربی) فقط حروف مصمت و مصوت های
 دراز (ā. ē. ū. ō. ī) نوشته می شد. حروف مصوت کوتاه (i. u. a.)
 در کتابت وجود نداشت.

نوشتن حروف (مانند خط عربی) از راست به چپ بود فقط در
 اواخر قرن هشتم م در بعضی از نوشته ها از بالا به پائین نوشته می شد.

چنانکه از جدول الفبا نمایان است بعضی از حروف تلفظ های متعددی داشتند حرف **د** در مورد ā و h و x به کار می رفت .
 حرف **ا** در مورد l, r, n, ō, ū, v به کار می رفت .
 حرف **و** در مورد p, f به کار می رفت .
 حرف **ل** در مورد l, r به کار می رفت .
 برای تشخیص اصوات y - g - d (ē, ī) علائم خاص (دیاکری تیک) در بالا و زیر حرف استعمال می شد مثلاً $\hat{d} = d$ و دو نقطه در بالا $\hat{g} = g$ و در پائین $\bar{y}, \bar{i}, \bar{e}$ ولی در نوشتن این علائم همیشه بکار نمی رفت و حرف (**د**) بدون علامت معرف اصوات d, g, y, ī, ē می شد . از خصائص دیگر نگارش پهلوی اتصال حروف به هم می باشد که باعث تغییر شکل حروف می شود .

نمونه اتصال حروف

$\text{پ} = \text{ا} + \text{و}$	$\text{پد} = \text{ا} + \text{د} + \text{و}$
$\text{و} = \text{و} + \text{و}$	$\text{وود} = \text{ا} + \text{و} + \text{د} + \text{و}$
$\text{د} = \text{د} + \text{و}$	$\text{دو} = \text{د} + \hat{\text{و}}$
$\text{و} = \text{و} + \text{و}$	$\text{وود} = \text{ا} + \text{و} + \text{و}$ یا $\text{ا} + \text{و}$
$\text{د} = \text{ا} + \text{د} + \text{و}$	$\text{دو} = \text{د} + \text{و} + \text{و}$
$\text{دو} = \text{د} + \text{و} = \text{د} + \text{و}$	$\text{دود} = \text{د} + \text{و} + \text{و}$
$\text{دو} = \text{د} + \text{و} + \text{و}$	$\text{دود} = \text{د} + \text{و} + \text{و}$
$\text{دو} = \text{د} + \text{و}$	$\text{دود} = \text{د} + \text{و} + \text{و}$
$\text{دو} = \text{د} + \text{و}$	$\text{دود} = \text{د} + \text{و} + \text{و}$
$\text{دو} = \text{د} + \text{و}$	$\text{دود} = \text{د} + \text{و} + \text{و}$

خصوصیات املاء

در متون پهلوی دوره ساسانی املاء قدیمی رعایت می شد بدین ترتیب که لغات به تلفظ قدیمی یعنی اشکائی ثبت می شدند .
 اکنون مسلم گردید که حروف مصمت انسدادی بی p, t, k در حالات میان دو مصوت و بعد از حرف مصوت در زبان پهلوی دوره ساسانی تبدیل به سایشی آوائی معادل خود شده بود یعنی β, δ, γ یعنی تلفظ حروف β, δ, γ در متن $p = \text{پ}$ و $t = \text{ت}$ و $k = \text{ک}$ نوشته می شد $p a \delta$ را بصورت pat و پا می نوشتند یا کلمه « شب » š a B تلفظ می شد ولی š a p نوشته می شد

مثال دیگر « آبادان » āwāḏān تلفظ می شد ولی در خط āpātān ثبت می شد و یا « آگاه » āvāh تلفظ می شد ولی ākās نوشته می شد .

حرف \check{c} نیز در حالات میان در مصوت بعد از مصوت به رسم قدیم \check{c} نوشته می شد با وجود اینکه این حرف \check{c} و یا \check{z} و در اواخر z تلفظ می شد .

مثال دیگر « روز » $\text{rō \check{c}}$ نوشته می شد و rōz یا rōj تلفظ می شد . $\text{a \check{z}}$ یا az را $\text{ha \check{c}}$ می نوشتند .
هزوارش = (ایدیوگرام)

در متون پهلوی کلمات زیادی وجود دارد که در خواندن تلفظ آرامی دارند این امر سبب شد که مدت زمانی مستشرقین بر این خیال باطل باشند که این زبان ممزوجی از پهلوی و آرامی است .
 اکنون مسلم شده است که اجزاء آرامی در زبان پهلوی فقط بعنوان هزوارش (ایدیوگرام) استعمال می شد ، یعنی حروف آنها تلفظ

نمی‌شد بلکه شکل و ترکیب آنها معرف يك كلمهٔ پهلوی بود و در قرائت كلمه معادل پهلوی آن را باید تلفظ نمود .

ابن مقفع در این باره گوید: پارسی زبانان رسم الخط مخصوصی داشته‌اند که به آن زوارش گویند مثلاً اگر مراد نوشتن كلمهٔ «گوشت» باشد آن را بد صورت *bistra* نویسند ولی *gōšt* تلفظ کنند و یا اگر منظور كلمهٔ «نان» باشد *lahma* نویسند و نان تلفظ کنند^{۵۶}.

به روایت ابن مقفع متجاوز از هزار كلمه هزارش وجود داشت و گفتهٔ وی بی دلیل نیست چون فرهنگی که اکنون در دست است نمونهٔ بارزی است از زیادی هزارشها . نکتهٔ جالب اینکه در متون مانوی که با نوعی از الفبای آرامی نوشته شده است هزارش وجود ندارد .

تعداد لغات آرامی بعنوان هزارش (ایدیوگرام) محدود و مشخص می‌باشد و کاتب به محض شنیدن و یا دیدن ترکیب حروف آرامی حتی بدون دانستن زبان آرامی معادل پهلوی آن را تلفظ می‌نمود مثلاً لغت ۶۲ (*yum* : «روز» به آرامی) *rōč* تلفظ می‌شد و *šap* (LYLY) تلفظ می‌شد .

(۵۶) جملهٔ ابن مقفع که محمد بن اسحق در کتاب الفهرست نقل می‌کند چنین است:
و لهم هجا يقال له زوارش يكتبون بها الحروف موصول و مفصول و هو نحو
الفكلمه ليفصلوا بها بين المتشابهات مثال ذلك انه من اراد ان يكتب كوش
و هو اللحم بالعريه كتب بسرا و تقراء كوش نلى هذا المثال تفكر
اذا اراد ان يكتب نان و هو الخبز بالعريه كتب لهما و تقراء نان على هذا
المثال تفكر و على هذا كل شى ارادوا ان يكتبوا الا اشبالا محتاج الى
قلبها تكتب على اللفظ (مترجم)

استعمال هزوارش در کتابت اجباری نبود و کاتب می توانست تلفظ پهلوی آن را به کار برد مثلاً کلمهٔ پسر pus هزوارش آن **پس** است و پهلوی آن **پسان** نوشته می شد.

استعمال هزوارش فقط برای خود کلمه و یا ریشهٔ آن بود و سایر حروف الحاقی چه پساوند و یا پیشاوند به تلفظ پهلوی نوشته و به آنها ملحق می شد (به آنها تکملهٔ صوتی گفته می شود) مثلاً در کلمهٔ **کارتان** kartan **کارتان** (کردن) ریشهٔ کلمه به صورت هزوارش **کارتان** نشان داده می شود و علامت مصدری tan - با تلفظ پهلوی **تان** نوشته می شد.

در کلمهٔ Kunam «من می کنم» ریشهٔ کلمه با هزوارش **کونام** و ضمیر an - به فونتیک 6 نوشته می شد.

در کلمهٔ estātan ریشه با هزوارش **استاتان** و علامت مصدری ātan - به فونتیک **استان** نوشته می شد و غیره.

آوانویسی و حرف نویسی (تقل به حرف)

اشکالات بی شمار کتابت پهلوی از قبیل هم شکل بودن بعضی از حروف و وجود هزوارش و حفظ املاء قدیمی خواندن و نوشتن را بسیار دشوار می نمود. از اواخر دورهٔ ساسانیان دیران در کار اصلاح خط برآمدند و با اضافه نمودن حروف مصوت کوتاه و تشخیص هر حرف با علامت مخصوص به خود اصلاح بزرگی انجام داده اند گرچه این اصلاح کاملاً دقیق و مطابق قواعد علمی نبود معیناً بسیاری از دشواریها را اصلاح کرد.

ترجمهٔ اوستا و کتب دینی که با خط جدید نوشته می شد به پازند معروف است.

بعضی از موبدان متون پهلوی را به خط عربی نیز نقل کردند که پارسی نامیده شد.

اکنون مستشرقین اروپائی برای ضبط دقیق تلفظ حروف لاتینی را به اضافه بعضی از حروف یونانی و علائم خاصی که برای تکمیل حروف لاتینی است به کار می‌برند مثل **h** برای حرف مصمت جلو زبانی سایشی بی آوا مانند **th** بی آوا انگلیسی **h** برای حرف مصمت جلو زبانی سایشی آوائی مانند **th** آوا دار انگلیسی

c : صامت مرکب (آفریکات) بی آوا چ

j : صامت مرکب آوائی ج

s : تفشی بی آوا ش

z : تفشی آوائی ژ

x : مصمت لُهوئی سایشی بی آوا خ (مثل خ ارمنی)

y : میان زبانی Sonant : ی

w : برای مصمت دولبی سایشی آوا دار شبیه **w** انگلیسی و **B**

یونانی

v مصمت لُهوئی سایشی آوائی حرف یونانی **v**

سابقاً بعضی از مستشرقین برای آوا نویسی از الفبای عبری که تلفظ آن شباهت بسیاری به آرامی دارد استفاده می‌نمودند ولی اکنون همه حروف لاتینی را ترجیح می‌دهند برای آوا نویسی هزوارش همیشه حروف بزرگ لاتینی به کار می‌رود تا این گونه کلمات از لغات پهلوی متشخص باشد.

صوت شناسی (فونتیک)

یکی از خصائص مهم صوت شناسی پارسی میانه این است که حروف مصوت از لحاظ کشش با هم فرق دارند. سه زوج حروف مصوت وجود داشت که فرق آنها از هم دیگر فقط از لحاظ کشش می باشد.

i - ī a - ā u - ū

بجز آنها دو مصوت کشش دار وجود دارد که از تبدیل حروف مصوت مرکب (دیفتنک) پارسی باستانی حاصل شده است و ازین رو این دو مصوت معادل کوتاه ندارند

پارسی باستانی $e < ai$ ای

پارسی باستانی $o < au$ او

در نتیجه در پارسی میانه ۸ حرف مصوت وجود دارد که ۵ عدد

آنها کشش دار i, a, u و سه عدد کوتاه می باشند $ī, ā, ū$

تعداد حروف مصمت ۲۴ می باشد :

سایش بی آوا P. T. k.

انسدادی آوا دار b. d. g.

آفریکات بی آوا و آوا دار č, ǰ.

سایشی بی آوا f, š, s, x, h.

سایشی بی آوا β, v, b, z, ž.

m, n, l, r, y : Sonant

در نوشتن بعضی از کلماتی که دخیل از پارتی می باشند حرف

ر در حالت قبل از r به صورت حرف مصمت بی آوا پیش زبانی سایشی

گشاده ر می باشد (و در املاء پهلوی ر نوشته می شد.)

شهر šaṛ 𐭮𐭥𐭥𐭥 - miṛ 𐭮𐭥𐭥𐭥 مهر

ولی بعضی از مستشرقین بزرگ مانند زالمان و فریمان عقیده بر آن دارند که صدای γ قبل از r به h تبدیل شده است و رسم املاء $\text{mi}\gamma r$ و $\text{ša}\gamma r$ بازمانده. رسم املاء تاریخی می باشد یعنی املاء قدیمی مراعات شده و نه تلفظ آن.

البته اظهار عقیده دقیق در فونتیک زبانهای مرده با دشواریهای زیادی رو به رو است که ما از ذکر آنها در این رساله خودداری می کنیم چنانکه ذکر شد دوره تحول فارسی میانه به دو قسمت تقسیم می شود: قسمت قدیم تر اشکانی و قسمت جدید دوره ساسانی است.

اختلاف این دو در صوت شناسی و یا بهتر بگوئیم در تلفظ مصمت ها مشاهده می شود در دوره جدید تغییراتی در واکهای مصمت ایجاد شد و حدس بر این است که مصمت های انسدادی بی آوا P.T.K. بعد از مصوت و حروف سونانت (در کلمه و جمله) تبدیل به مصمت های سایشی آوا دار معادل آنها شده است یعنی B, δ, γ تلفظ پارسی باستانی و اشکانی $\bar{a}p$ در ساسانی تبدیل به $\bar{a}B$ «آب» شده است در اشکانی $pitar$ در ساسانی $pi\bar{p}ar$ «پدر» در اشکانی $\bar{a}p\bar{a}t\bar{a}n$ در ساسانی $\bar{a}B\bar{a}\bar{d}\bar{a}n$ «آباد»

در اشکانی $kartar$ در ساسانی $kar\bar{d}an$ «کردن»

در اشکانی $raftak$ در ساسانی $rafta\gamma$ «رفته»

البته در پهلوی کتابی بجای اصوات فوق حروف k, g, t, p, \bar{p}

و برای حفظ املاء قدیم ثبت شده است.

آفریکات (انقباضی) بی آوا δ در حالت بعد از مصوت تبدیل به

\check{z} و \check{z} در فارسی جدید به z تبدیل شده است.

اشکانی $ha\check{c}$ ساسانی $a\check{z}$ یا $a\check{z}$ (بعداً به az)

اشکانی $ap\bar{a}\check{c}$ ساسانی $aB\bar{a}\check{z}$ (بعداً $aB\bar{a}z$) تبدیل شده است.

ولی درمتون همیشه به صورت (۹) ج ثبت شده است .
در این رساله در کلیه مثالها املاء قدیمی متن مراعات می شود .

تکیه

در پارسی میانه تکیه بطور دائم در آخر کلمه می باشد بنابراین
در این رساله احتیاج به ثبت آن نیست .

ساختمان کلبه

پاوند

(۱) -ā - (āδ-) بعضی از صفات توصیفی را به اسم معنی تبدیل می کند :

پهن pahn	ع ۳۳۵	پهنایی pahnād
روشن ^(۱) rōšn		روشنایی rōšnād
گرم garm		گرمی garmād

این پاوند در پارسی میانه مورد استعمال زیادی ندارد.

(۲) 9 -ak

الف - برای تصغیر، تحجیب، انافوی شود :

گل رخ vard		گل سرخ کوچک Vardakē (اسم خاص)
چشم čašm		چشم čašmak
کوه kōf		کوه کوف kōfak

ب - اگر به آخر بعضی از اسمها باید معنای جدیدی را می رساند.

ط ۱۱۳	tōxm	نخم	ط ۱۱۳	tōxmāk	نژاد و دودمان
ط ۱۲۲	dūt	دور	ط ۱۲۲	dūtāk	خانواده، اجاق

(۱) - امثال فوق نقل از کتاب "زالمان" : Mittelpersisch می باشد که به صورت آوانوشت آمده است.

هزار hazār هزار hazārak

ج - در بعضی موارد به اسی اضافه می شود بدون اینکه در معنی آن تغییری دهد :

چهار cār چهار cārak

کام kām کام kāmak

د - اگر به آخر اسی که از عدد و اسم ترکیب شده باشد افزوده شود صفت می سازد :

پانزده سال 15-sālak (pānzdah) پانزده سال

سه و سهو 3-šapak (sē) سه و سهو

ه - به ماده زمان حال بعضی از افعال افزوده می شود و تشکیل اسم می دهد :

راه vitar- (vitaran : آیدن) راه vitarak

(راهی که بنا بر عقاید زردشتی ارواح از آن عبور می نمایند .)

-āk

(۲) سو

به ماده زمان حال افعال اضافه می شود و تشکیل اسم فاعل و صفت می دهد و گاهی صفت

فاعلی تبدیل می شود :

دان dān- (dānistān : دانستن) دان dānāk شخص دانا

راف rav- (raftān : رفتن) راف ravāk رونده - رافع

-ān

(۳) س

الف - نسبت پدری و اجدادی را بیان می کند :

پاپاکان Artaxšēr i pāpakān اردشیر از

خاندان بابک .

و سلسر د و سلسر ۳۳ Dārāβ i Dārāβān دارا از خاندان دارا

ب - به بعضی از اسما اضافی می گردد و اسم مکان می سازد :

فهرس ۳۴ spāh سپاه فهرس ۳۵ Spāhān سپاهان

ج - گاهی علامت صفت می باشد :

yāvēδān جاویدان

-ān

۳۵ (۵)

از مادّه زمان حال فعل، اسم فاعل می سازد :

dav- (davitan : دیدن) davān دوان

vaz- (vazitan : وزیدن) vazān وزان

و گاهی اسم فاعل به معنی اسم به کار می رود :

اسلم vārān باران (vārītan : باریدن - آمدن برف و باران)

-ānak

۹۳ (۶)

از اسم صفت می سازد .

۱۰۶ mart مَر martānak مردانه

-āvand

(۷) ۳۴۱

صاحب صفت و یا خصوصیتی را می رساند :

x^vēš خویش x^vēšāvand خویشاوند

hunar هنر hunarāvandīh (بایسته اسم معنی īh) هنرمندی

-īčak . -čak

(۸) ۹۴۰

پسوند تصغیر و تحبیب است
 وایو kanik دختر ۹۹۱۹ kanīčak دخترک کنیزک
 سنک Sang سنک کوچک sangčak
 خوک xōk خوکچه xōkčak

-čār

۹۹۱۹

اسم مکان می سازد :

۹۳۹۳۳ uzdēs بت ۹۳۹۳۳۳۳ uzdēsčār تنگه
 ۹۳۹۳۳۳۳ kārēčār نبرد کارزار (فارسی باستان : kārā-)

-zīk , -čīk

(۱)

نسبت به محل و کشور می رساند :

rāzīk ابلری (فارسی باستان : Raga)

-dān

۱۱ (۲)

اسم مکان می سازد :

zēndān زندان ast'dān قبر

-ēn

۱۲ (۲)

اسم را تبدیل به صفت می نماید :

۹۳۹۳۳ šīr شیر ۹۳۹۳۳ šīrēn شیرین
 ۹۳۹۳۳ zar زر طلا ۹۳۹۳۳ zarrēn زرین

-g

۱۳ (۲)

کم استعمال می شود :

vistarg رختخواب (از vislar - فعل vistarlan گستران)

vitarg محل عبور (از vilartan عبور کردن)

andar اندریان . (فارسی میانه andar)

-ih

(۱۱) -

اسم معنی می سازد :

الف - از صفت : صلیو tārīk تاریک صلیوو tārīkih
تاریکی

۱۱ vat به ۱۲ vatīh صودی

در بعضی از موارد به صفت تفضیلی منتهی می شود : tar - اضافی شود :

۱۱ mīstar بزرگتر . مهر ۱۲ mīstarīh مهری

ب - از اسم

۱۲ dōst دوست ۱۳ dōstīh دوستی

۱۴ pātīxsāh پادشاه ۱۵ pātīxsāhīh پادشاهی

ج - از بعضی از ضمیرها

۱۶ x^vēš خویش ۱۷ x^vēšīh خویشی - مال خود -

مالکیت

۱۸ xual خور ۱۹ xualīh خوری - نفس خور

در از فعل رابط است) (verbum substantivum) سوم شخص مفرد و موارد اثبات نفی:

هست hast هست - وجود دارد هو hastih هستی

نیست nēst نیست - وجود ندارد نه nēstih نیستی

ه - گاهی از ماده افعال زمان حال

هست bū - (būtan بودن) و būti هستی

و - باید توجه نمود که این پسوند صیغه سوم شخص مفرد بعضی از افعال اضافی شود و اسم معنی

می سازد :

همیشه خواهد بود hamē bavēt

همیشه وجود همیشه گامی hamē bavēti (آینده)

همیشه بود hamē būti همیشه وجود داشت hamē būti

وجود همیشه گامی (گذشته)

-ihō

(۱۵) و

قدیمی سازد :

الف - از اسم :

قانون dāt قانون dātihā قانون از راه قانون

دانشمند dānāk دانشمند dānākīhā دانشمند

ب - از بعضی صفات :

راست rāsl راست rāslīhā راستی

خوب xūp 𐭪𐭥 𐭪𐭥 xūp hā 𐭪𐭥𐭥𐭥
-īk 𐭥𐭥 (۱۶)

اسم را به صفت تبدیل می کند :

نام nām 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 nāmīk 𐭥𐭥𐭥 نامی، مشهور
افزون afzōn 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 afzōnīk 𐭥𐭥𐭥 افزونی، فراوانی
-išn 𐭥𐭥 (۱۷)

ماده زمان حال افعال را تبدیل به اسم مصدری نماید :

دان dān 𐭥𐭥 (dānistān دانستن) 𐭥𐭥𐭥 dānišn 𐭥𐭥 دانستن
کُن kun 𐭥𐭥 (kartan کردن) 𐭥𐭥𐭥 kunišn 𐭥𐭥 کنش، عمل
در مقام خبری اسهای مشتق از فعل منتهی به -išn - معنی الزام رami رساند :
باید bū 𐭥𐭥 (būtan بودن) 𐭥𐭥𐭥 būišn 𐭥𐭥 باید بود

𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥
andar hamahlān adartan ut carp ut hučasm bavišn.
در میان همالان فروتن و نرم و پاک نظر باید بود. (Mx., II, 31).
𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭥𐭥
martumān pat ēn 3 rās saxt ēstīšn.

مردم باید در این سه راه سخت بایستند (پایداری کنند) (Pn, 23, 4-5)

از اسم مصدر منتهی به -išn - با افزودن پسوند می توان صورتهای زیر را ساخت :
الف - با اضافه نمودن پسوند صفت نسبی یو -īk - صفت مشتق از فعل

وجود می آید (کتابی به معنی الزامی و یا توانستن،

دانش dānišn دانش dānišn

apāyistān (از) شاید - مناب بودن (از) apāyishn

ما در زمان حال آن *apāy* می باشد (در سن سیدو *apāyisnīk* شاید

ب۔ با اضافہ نمودن پسوند *-ihā* - قیدی سازد :

۳۰۴۶ mēnišn مش (از mēnitan ماند فعل زمان حال mēn فکر کردن)

mēniṣniḥā با اعتقاد کامل یا ثابت قدمی

راه - رَوِش (از raptan مار و نعل زمان حال - rav نین)

hamē hamē ravishnā hamē ravishnā

ترکیب $isn\ 3u$ - بایسند اسم معنی وید eh - در اسهای مرکزی که جزو دوم

آن اسم مصدری که از فعل مشتق شده باشد ، دیده می شود :

اوس nihaan نیاں ، ravish راضہ ، اوس karish کریشہ

nihān-ravišnīh لزوم پنهان شدن - پنهانی

رہا $\text{pa}\delta\bar{e}$ (حالت غیر صریح) $\text{pa}\delta$ - $\text{pa}\delta$ $\text{pa}\delta\bar{e}$ $\text{pa}\delta\bar{e}$

رَد رَو **paθē-raviδnīh** تعقیب کردن - برزداپی کسی رفتن

-k (فارسی باستان : -kā)

9 (17)

در فارسی میانه استعمال کمی دارد :

و ۱۵۱۱ yātūk جادوگر ی ۱۳۱۱ zānūk زانو

۵۳۳ hindük ہندی قیصری gēt ik ماری. دیوی

رانو *bandak* بنده - نوکر

(۱۹) *-kar*

از اسم بسیط صورتهای زیر را می سازد :

الف - صفت فاعلی :

روزگار *pērōžkar* پیروزی روزگار

ب - گاهبى صفت می سازد :

سوزگار *apasōskar* آسوخ سوزگار

(۲۰) *-kār*

اسم بسیط را تبدیل به صفت فاعلی می کند :

آسوخ *vinās* گناه آسوخ *vināskār* گناهکار مجرم

(۲۱) *-kēn*

صفت می سازد :

بیم *bīm* بیم *bīmkēn* بیمناک

شرم *šarm* شرم *šarmkēn* شرمگین

(۲۲) *-nāk*

صفت می سازد :

تارس *tars* تارس *tarsnāk* ترسناک

خشم *xēšm* خشم *xēšmnāk* خشمناک

(۲۳) *-andak , -ndak* افو

از ماده زمان حال افعال اسم فاعل و صفت فاعلی می سازد :

bav- (būtan بودن) بافو bavandak کامل

živ / živ- (فارسی باستان : živ) میافو živandak زنده

sāyitan / sāyistan (ماده زمان حال فعل - sāy : قدرت - قادر بودن)

میافو sāyēndak قادر - توانا

میافو sāyēndakīh قدرت - توانایی

ōk- (یا ūk-)

۹۱ (۲۱)

اسم را تبدیل به صفت و اسم ذات می نماید :

nēvak nēvak- خوب - زیبا ۱۲۱ و nēvakōk خوب - زیبا ۱۲۱ و

masta mastāk (فارسی باستان : mastāk مست)

naryava : (فارسی باستان : naryava) nerōk نیرو، قدرت

-uk

۹۱ (۲۵)

در فارسی میانه به ندرت به کار می رود :

با اضافه کردن این پسوند صفت ساخته می شود :

ēapuk چاکت (فارسی باستان : ēapu-ka)

sapuk سبک

ēmand, -mand (ندرتاً ēmand)

نشخصت ملکی است

uzvān زبان ۳۳۳ و uzvānōmand زبان دار ۳۳۳

rāy بزرگ - درختان لسن rāyōmand صاحب بزرگی
 xʷarr فرشاهی xʷarrōmand صاحب فرد بزرگی
 دارندۀ جلال و شکوه

sūt سود sūtōmand سودمند

šōy شوهر šōyōmand شوهردار

-pān

(۲۷) ۳۰

اسم ذات می سازد با معنی نگهبان چیزی - نگهبان چیزی :

stōr اب stōrpān نگهبان اب

marz مرز marzpān مرزبان

-pat

(۲۸) ۳۰

اسم می سازد به معنی صاحب چیزی :

dahyu کشور dahyupat صاحب کشور

-rōn

(۲۹)

نذر تا به کاری رود و صفت می سازد :

bērōn بیرون - andarōn اندرون

-istān , -stān

(۳۰) ۳۱

اسم مکان می سازد :

šapistān شاپستان - Gurzistān گرجستان

برای نام گذاری وقت و فصول هم استعمال می شود :

ص گرم *tāp* تابستان *tāpistān*

zam زمستان *zamistān*

-itār , -tār

۳۱ (۱۳۱)

اگر به آخر افعال متصل شود، صورتهای زیر را می سازد :

الف - صفت فاعلی می سازد که خود مانند صفت استعمال می شود :

فریختن *frēftan* (از) فریختن *frēftār*

دادن *dātan* خالق کردن *dātār* دادار

آمدن *matan* آیدم ، رفته ، رجوع کننده *matār*

ب - اسم مشتق از فعل می سازد که معنی منفعلی دارد :

گرفتن *griftan* (از) گرفتن *griftār*

-ovar , -var ۳۲ (۱۳۲)

اسم و صفت می سازد با معنی صاحب چیزی :

جان *jān* ۳۳ (۱۳۳) جاندار - صاحب جان *jānvar*

کین - انتقام *kēn* ۳۴ (۱۳۴) کینده *kēnvar*

دست *dast* ۳۵ (۱۳۵) دستدار *dastovar*

-vār ۳۳ (۱۳۳)

تشکیل صفت و اسم می دهد :

خدا *x'atāy* ۳۶ (۱۳۶) شاه *x'atāyvar* ۳۷ (۱۳۷) شاه

خدا *sacāk* ۳۸ (۱۳۸) مهابت *sacākuvār* ۳۹ (۱۳۹) مهابت

سزاوار

سر sar سار sarvār کلاو . omēd امید omēduār امیدوار

پیشوند

۱) a- (اگر پیش از حرف مصوت باشد ۳ an- می باشد.)

در مورد نفی صفت و یا نفی خصوصیتی به کار می رود :

الف - قبل از اسم معنی صفت منفی می سازد :

و ۱ کار kār و ۱ کار akār بیکار

و ۲ مرگ marg و ۲ مرگ amarg بی مرگ . جاویدان

و ۳ سر sar و ۳ سر asar بی آغاز - همیشه

ب - اگر اول اسم معنی بپسوند ih- و اسم مصدر مشتق از فعل بپسوند ihn-.

باید تشکیل اسم معنی با معنی متضاد نفی می دهد :

و ۴ دوستی dōstih و ۴ دوستی adōstih دشمنی

و ۵ آشتی āstih و ۵ آشتی anāstih جدال

ج - اگر بر صفت و یا اسم مفعول باید معنی نفی صفت می دهد

و ۶ پیدای paytāk و ۶ پیدای apaytāk پنهان

و ۷ کار kart و ۷ کار akart ناکرده

د - با ماده زمان حال فعل تشکیل صفت با معنی نفی می دهد :

dān از دان dānistan (دانش)

(۲) سہ ماہی

فقط برتر اسم می آید و از آن صفت منفی می سازد :

gumān 𐭪𐭣𐭥𐭥 𐭪𐭣𐭥𐭥 arēgumān 𐭪𐭣𐭥𐭥 𐭪𐭣𐭥𐭥

(۲) ۴۵

معنی پوشند $apē$ رومی رساند :

apāgumān 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥

30 (2)

معنی محاورت و همکاری را می رساند . بر سر اسم می آید . صفت و یا اسم می سازد .

hamkār 29 8 kār 29

تۆرمək tōrmak تۆرۈد خانوادہ . hamlōrmak ہم خانوادہ .

ہم راہ

F (2, 10)

معنی صاحب صفت خوب رومی رساند و اسم را تبدیل به صفت می کند :

۵۷۹ *ḥaṣm* حشم
 ۵۸۳ *ḥuḥaṣm* حُحْوَاد

دوغ دیر دوغ *hucir* حوبری - زیبا

1) H S Nyberg, Hefebuch des Paktleri, II, G. Koser, Uppsala, 1931. S. 12

۳۹۲ (۶) duš-

عکس معنی میشوند - hu- را می دهد . اسم را تبدیل به صفت می کند :

۳۹۶ 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥
𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥
𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 duščašmīh حوری

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

اسم مرکب

کلمات مرکب فارسی میانه را بر حسب اجزای ترکیبی و رابطه بین آنها می توان به دو دسته تقسیم نمود :

۱- کلماتی که از اجزای همجنس تشکیل می شود

۲- کلماتی که از اجزای غیر همجنس تشکیل می شود . بدین معنی که معنی یکی از اجزای مشروح و یا متمم و یا متکمل جز دیگری است

تعداد کلمات بسته اول نسبت کم است :

طرز تشکیل آنها دو نوع می باشد :

۱- دو اسم که اولی بسیط و یا همراه پسوند -ak- و دومی همیشه با پسوند -ān- می باشد تشکیل اسم

مرکبی می دهد که معنی هر جز محفوظ می باشد :

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

۲) با تکرار اسم صفت مرکب می سازد :

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

س ۱۹۲۲ ēvēnak وید - بب

وید - لیس ر س ۱۹۲۲ س ۱۹۲۲

pātifrās i ēvēnak ēvēnak (Mx., II, 48, ۱۹۳)

هر نوع مجازات

کلمات دسته دوم اقسام زیادی دارند و اما اقسام زیر را تشخیص داده ایم :

(۱) از ترکیب دو اسم که اولی برای توضیح و تکمیل معنی اسم دومی است تشکیل یک اسم مرکب می ده :

وید ۱۹۵۱ kār-nāmak کتاب کار از وید < kār کار وید ۱۹۵۱

nāmak نامک

وید ۱۱۱۱ stōr-gās ستورگاه - صطبل از وید < stōr اب

وید ۱۱۱۱ gās گاه - مکان

وید ۱۱۱۱ tan-bahr بلندقد - زیباقد از وید < tan تن و بدن و

وید ۱۱۱۱ bahr زیبائی

در این نوع کلمات اسم اولی می تواند پسوند ān - داشته باشد :

وید ۱۱۱۱۱۱ mihrān-drūx پیمان شکن از وید < mihr درستی

وید ۱۱۱۱ drūx دروغگو

با اضافه شدن پسوند -ih - (به اسم مرکب از مضاف و مضاف الیه) اسم معنی می سازد :

وید ۱۱۱۱۱۱۱ easm-ariškīh حودی از وید < easm چشم و

وید ۱۱۱۱۱۱۱ arišk رشک و حودی

(۲) از ترکیب صفت با اسم صورتهای زیر را می سازد :

الف - صفت :

۱۳۰۱ vat-xēm بدخلق از ۱۳۰۲ vat بد xēm اخلاق

۱۳۰۳ yut-bēs بی غم از ۱۳۰۴ yut بدن - سوا

bēs غم

۱۳۰۵ aḡar-tan فروتن از ۱۳۰۶ aḡar زیر - پائین tan

tan تن - بدن

ب - اسم :

۱۳۰۷ vēh-dēn به دین - زروشتی از ۱۳۰۸ vēh خوب - به

dēn دین

۱۳۰۹ aḡān-mart جاهل - نادان از ۱۳۱۰ aḡān بی اطلاع - نادان

mart مر

با اضافه نمودن پسوند -ih - تشکیل اسم معنی می دهد :

۱۳۱۱ vat-kāmakīh بداندیشی - بدخواهی از ۱۳۱۲ vat

vatkāmak بدخواه - بداندیش از ۱۳۱۳ vat بد , kāmak آزر - میل

۱۳۱۴ anōsak-xʾatāyīh استیلائی ابدی - مالکیت جاویدان

۱۳۱۵ anōsak ابدی - جاویدان , xʾatāy خدا - مالک

(۲) ترکیب اسم با صفت تشکیل صفت مرکب می دهد :

۱۳۱۶ nēm-lārīk نیمتاریک (از ۱۳۱۷ nēm نیم , lārīk

lārīk تاریک)

۱۳ روشن nēm-rōšn نِمِروشن از nēm نِمِ

روشن rōšn

(۴) صفت مرکب می تواند از ترکیب اسم مفعول منتهی به ص و tak - با اسم ساخته شود

۱۴ ایلاد و ۱۵ بخت bē-sutak baxt بخت برگشته، بخت

۱۶ اردوان bē-sutak-baxt اردوان بخت برگشته

اردوان بخت برگشته

(۵) از ترکیب عدد با اسم :

الف - بدون پسوند صفت می سازد :

۱۷ ev-xʷatāy فرماوردای مطلق (لغت یک خدای)

ب - با پسوند و ak - نیز صفت می سازد :

۱۸ sē šapak طول مدت شب از sē س و ۱۹

شب šap

۲۰ pānzdah sālak پانزده سال از ۲۱ و ۱۵

سال sāl

ج - با پسوند و ih - اسم معنی می سازد :

۲۲ ev xʷatāyih حکمرانی مطلق از ۲۳ ev یک و ۲۴

xʷatāy حکمران - فرمانروا

(۶) ترکیب ضمیر hamāh (هم) با اسم معنی منتهی به و ih - صفت می سازد

۲۵ hamāh xʷāhrih خوشنخت - آسوده از ۲۶ و ۲۷

x^vāhrīh خوشی، سعادت

(۷) از ترکیب ضمیر ۳۳ x^vat خود، مال خود، یا اسم مصدر harvisp همه با اسم محبوس به پسوند -īh صورت‌های زیر ساخته می‌شود:

الف - اسم می‌سازد:

۳۳ ۲۲۵۵۵۵ x^vat dōšakīh شرارت ذاتی از ۲۲ ۵۵۵۵۵۵ dōšakīh
ظلم و شرارت

۳۳ ۲۲۵۵۵۵۵ harvispākāhīh علم به همه چیز، از ۲۲ ۵۵۵۵۵۵
ākāhīh آگاهی

ب - صفت می‌سازد:

۳۳ ۲۱۵۵۵۵ harvisp nēvakīh از زندگی همه صفات خوب، از ۲۱ ۵۵۵۵۵۵
nēvakīh خوبی

۳۳ ۲۱۵۵۵۵۵ harvisp.vattarīh از زندگی همه خصایص بد، از ۲۱ ۵۵۵۵۵۵۵
vattar صفت تفضیلی vat بد، vattarīh بدی

(۸) از ترکیب اسم با مادّه زمان حال فعل صورت‌های زیر بدست می‌آید:

الف - اسم با معنای اسم فاعل:

۲۱ ۵۵۵۵۵۵ sardār سردار از ۲۱ ۵۵۵۵۵۵ sar سر، ۵۵۵۵۵۵۵ dār (مادّه فعل داشتن)
از زمان حال فاعل ۱۱۵۵۵۵۵ dāstan داشتن

۲۱ ۵۵۵۵۵۵ dast-gīr کمک‌کننده - نجات دهنده از ۲۱ ۵۵۵۵۵۵۵ dast دست
، ۵۵۵۵۵۵۵ gīr (مادّه زمان حال فعل ۱۱۵۵۵۵۵۵ griflan گرفتن)

ب- تشکیل صفت می .

۱۱۹۱ bim-kun ترسناک - وحشت آور (ماده فعل کردن در زمان حال ۱۱۹)

kun (ترس bim ترس)

گاهی در این موارد جز اول اگر بپسند ē - باشد در حالت غیر صریح (غیر فاعلی) است

۱۱۹۲ spāsē-šnās سپاس شناس از معنای سپاس spās

سپاس ر ۱۱۹۳ snās ماده فعل شناختن در زمان حال

با اضافه نمودن پسوند - īh - بر ترکیبات ذکر شده می توان اسم معنی بدست آورد :

۱۱۹۴ spās dārīh سپاس داری - شکر از معنای سپاس spās

سپاس ر ۱۱۹۵ dār (ماده زمان حال فعل) داری dāstan

(داشتن)

از ترکیب صفت با ماده زمان ماضی فعل با پسوند اسم معنی - īh - اسم می سازد :

۱۱۹۶ avīn-bātīh بی پردزی بودن - شکست . از ۱۱۹۷ avīn

شکست یافته ، ۱۱۹۸ bāt (ماده زمان گذشته فعل būtan بودن)

جزء اول این گونه ترکیب می توان قید همه hamē را اضافه نمود :

۱۱۹۹ hamē bātīh همه جا ویدان بودن (در گذشته)

ترکیب عدد ۱۲۰۰ ēv یک - با ماده زمان گذشته فعل تشکیل صفت می دهد :

۱۲۰۱ ēv dāt یکتا زاده - تنها زاده شده . از ۱۲۰۲ dāt (ماده زمان

گذشته فعل dātan آفریدن)

ترکیب اسم یا صفت با اسم فاعل منخوم - ۱۲۰۳ tār - شکر صفت فاعلی و صفت

می‌دهد:

نام‌دار nām burtār وارث‌نسب - صاحب‌اسم از nām

نام و burtār صاحب‌حامل (از فعل burtan بردن)

کار varz-kartār بزرگوار از varz زراعت و kartār

کننده (از فعل کردن kartan)

فرمان‌بردار framān-burtār اجراکننده فرمان از

framān و burtār بردار از فعل burtan

بردن

در جز اول این گونه ترکیبات می‌توان ضمیر harvisp "هر کدام - هر یک" اضافه نمود:

سلسله اول harvisp nikērtār متوجه به هر چیز از اول nikērtār

nikērtār متوجه - نکرده (از فعل اول nikērtan نگریدن)

سلسله دوم harvisp kartār صاحب قدرت - قادر مطلق از اول kartār

kartār کننده (از فعل اول kartan کردن)

در جز اول این گونه ترکیبات می‌توان ضمیر ham و در حالت غیر صریح hamē

افزاده کرد:

سلسله سوم hamē radēntār ترتیب دهنده همه چیز از فعل سوم radēntār

radēntār ترتیب دادن

با اضافه نمودن پسوند -ih بدین گونه ترکیبات اسم مصدر حاصل می‌شود:

سلسله چهارم framān burtārih فرمانبرداری از سلسله اول

fratom-dānišn اولین دانای نخستین کسی که دارای دانش است .

افزودن پسوند -īh - برچنین ترکیباتی اسم مصدر می سازد :

وئید ۳۱۲ drōx gōβišnīh دروغ گوئی از وئید drōx

دروغ ، ۳۱۳ gōvišn گفتن .

۳ کفیه ۳۱۴ uzdēs parastīšnīh بت پرستی ، از ۳ کشین

uzdēs بت ، ۳۱۵ parastīšn پرستیدن .

اگر جز اول این گونه ترکیبات اسم باشد این جز می تواند در حالت غیر صریح باشد :

(با پسوند -ē) : ۳۱۶ padē-ravīšnīh تعقیب کردن - دنبال

ردیافتن ، از ۳۱۷ raftan رفتن (ماده زمان حال آن ۳۱۸ -rau- می باشد) .

به این گونه ترکیبات می توان صفات مرکبی اضافه نمود . این صفات مرکب از ترکیب

ضمیر ۳۱۹ hamāk همه با اسم مصدر مختم به -išn - (مثل ۳۲۰ pursišn

پرسیدن) و پسوند -īk - تشکیل شده اند :

۳۲۱ hamāk pursišnīk پرسنده همه چیز - دانای همه چیز

(۱۳) ۳۲۲ hamē همه - و یا اندرتا ۳۲۳ apāč ، باز را می توان با کلمات زیر ترکیب

نمود :

الف - با ماده زمان ماضی فعل و پسوند -īh - :

۳۲۴ hamē bātīh وجود ابدی (رکذشته) از فعل ۳۲۵ bātan)

ماده فعل ماضی آن ۳۲۶ bāt - می باشد .

ب - با فعل بودن "رسوم شخص مفرد مضارع" :

سفل *aḡar* پائین - زیر *apār* "زیر، بالا" ترکیب شده اند:

سفل *hač-aḡar* زیر - پائین .

سفل *hač-apār* زیر - بالای . از بالا .

[illegible]

صرف

کلیات

زبان فارسی میانه جزو زبانهای است که ساختمان صرفی آن قابل تجزیه است. وجود حالت های صرفی اسم که در فارسی باستان دیده می شد. در فارسی میانه تقریباً از بین رفته است. بجای این حالت که در فارسی باستان وجود داشت فقط دو حالت در فارسی میانه باقی مانده است: حالت صریح یا اصلی (فاعلی) و حالت غیر صریح (غیر فاعلی). صرف این دو حالت فقط در اسم و صفت و آن هم فقط در مورد مفرد و در ضمیر شخص اول مفرد باقی مانده است. بعلاوه حالت صریح بیشتر به کاری رفت تا حالت غیر صریح که تدریجاً منزوح می شد. ولی برعکس حالت غیر صریح ضمیر اول شخص مفرد (من man) بیشتر از حالت صریح آن از مورد استعمال داشت.

با وجود آنکه تدریس صرفی اسمها در فارسی میانه زیاد نیست. معیناً تنوع ساختمان آنها از لحاظ اجزاء اسم بیشتر از زبان فارسی است. تدریس صرفی حالت های اسم و صفت که چه شبیه هم هستند (حالت صریح هر دو آنها به صورت اصلی و حالت غیر صریح آنها با پسوند ē می باشد) ولی تشخیص آنها بر حسب عمل و اثر آنها در جمله می باشد. علامت جمع ān و īhā فقط برای اسمها و بعضی از ضمیرها به کاری روند و صفت فقط در حالتی که مقام اسم داشته باشد با آنها جمع بسته می شود.

یکی از مشخصات اسم اینست که حرف تعریف نامعین ē به آخر آن اضافه می شود. ضمائر در فارسی میانه مثل سایر زبانهای هندواروپائی از نظر صرفی مبدأ واحدی ندارند. بدینگونه که وجه مشخصه ضمائر شخصی حالت جمع آنها است که منشأ دیگری دارد. مثلاً ضمیر اشاره ēy دارد. آن (سوم شخص مفرد) در حالت جمع ōsān

"ایستان" است که از حالت اضافی (جمع) فارسی باستان گرفته شده است. ضمیر *har* و *hē* تغییر ناپذیرند.

فعل ساختمان کاملاً مشخص و مخصوص به خود دارد بدون آنکه با سایر اجزاء کلام به چگونگی شباهتی داشته باشد. شخص و عدد بوسیله ضمایر شخصی مشخص می شود. زمان و وجه و صرف افعال تابع صورتهای شخصی و مشخص می باشد. صرف افعال نتیجه تحولات افعال باستانی است و بجز ماده فعل زمان حال که وارث زبانهای ایرانی باستانی است، بتدریج ماده زمان ماضی نیز از اسم مفعول زبان باستانی مشتق گردید. قیود کاملاً غیر متغیر بودند و اغلب آنها از اسم و یا صفت با پسوند *-ihā* ساخته می شدند.

اسم

حرف تعریف

در فارسی میانه حرف تعریف نامعین *ē* وجود دارد که به آخر اسم اضافه می شود. وجه اشتقاق آن از فارسی باستان *aiva* به معنی یک است. *aiva* "یک" به *ē* تبدیل شده است. عمل عمده آن تخصیص وجه کردن واحد غیر مشخصی است و یا کرده و یا طبقه موجودات و اشیا است. حرف تعریف نامعین در موارد زیر استعمال می شود:

- ۱- اگر مراد گوینده یک اسم ذات نامعین که معرفت کرده و جنس خود می باشد و یا برای تکیه بر حادثه باشد به آخر آن اسم حرف تعریف (*ē*) اضافه می کند و برای تأکید بیشتر می تواند عدد "یک" *ē* که حرف تعریف *ē* از آن مشتق است اضافه نمود:

۱ ۱۱ و ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

gōr. ē andar dast bē vitarl, Artaxšēr ut pus i mas i

Arđavān hač pas i ān gōr tōxt (Kn., I, 631)

گوی اندر دشت بگهشت اردشیر و پسرانش اردوان و نبال آن گویا آختند.

حالات اسم - مفرد و جمع

اسم مفرد دو حالت دارد : حالت صریح (فاعلی) و غیر صریح (غیر فاعلی).

در حالت صریح (فاعلی) حرفی به اسم اضافه نمی شود :

و نلا کار kār و داما dam آفریده و یاما yāmak

جاری و لپه karp شکل.

در حالت غیر صریح (غیر فاعلی) حرف ر به آخر اضافه می شود :

و نلا ر kār-ē ، و داما ر dam-ē ، و یاما ر yāmak-ē ، و لپه ر karp-ē

حالت صریح صورت اصلی اسم می باشد و در کلیه حالات نحوی قابل استعمال است :

الف - مبتدا :

سلسلسا ر || مومسلا مومسلا

Arđavān pat staxr nišast (Kn., I, 14)

اردوان ساکن استخر بود.

سلسلسا ر مومسلا ر مومسلا ر مومسلا

x'arsēt hat sar ē Sāsān bē tāst (Kn., I, 29)

خورشید از سر ساسان بتافت.

۳۳۳۳۳۳۳۳ ۶۶۶۶۶۶۶۶

پاپاک راس پوس-هاسٹ (Kn., I, 524) سند راقب س ۱۱

اسم در حالت صریح به صورت جزای اسمی افعال مرکب نیز استعمال می شود :

و همه جهان را روشن کرد. (Kn., I, 29) *ut hamāk gēhān rōšnīh kart*

حالت غیر صریح - صورت تحول یافته حالت اضافی (genitif) استثنائی است و بیشتر ذرات بر مالکیت دارد . اسم در مقام اضافه ملکی در حالت غیر صریح می باشد و معمولاً قبل از مضاف الیه قرار دارد :

zamān handāčak ō kār-ē dāstān (Bd., I, 723)

سورہ وسعۃ الی سورہ سلوہ و سورہ شعروہ و سورہ

u-š dāt ō oδyārīh-ē x^uāβ āsānīh-ē dātār (Bd., I, 84₂₀)

و ندانم اگر اسم در حالت غیر صریح باشد صفت به جای اسم مضاف الیه قرار می گیرد :

کتابخانه ملی افغانستان - کابل

۱۲۳ سوره الاحقاف

Zartuxšt purr-xralih rāš xēm ut varišn-ē frārōn nē -

nyö(x)öl ut nē vyäpichisl (Mx., LVII, 5926-27)

زردشت به علت پرخوری و خوی و رفتار خوبی که داشت نشیند و فریب نخورد .
این گونه ترکیبات ، کلمات مرکبی مانند مثالهای زیر را ایجاد می کند :

𐬨𐬀𐬭𐬀 𐬀𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 (Pn., 21-15-16) 𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

اسم با پسوند -ih - اسم معنی می سازد :

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 𐬀𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 𐬀𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 متغیر شده است

حالت غیر صریح به معنی اضافه در افعال متعدی در زمان ماضی (یعنی ترکیب مجهول) معنی فاعل منطقی را می رساند :

𐬀𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 𐬀𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 𐬀𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

𐬀𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 𐬀𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 𐬀𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

u-š dāt ō ačyārīh i zamīk asnō - rōš gōxtart *bōrak-ič

arust-ič ānē sāxt zamīk taxmak (Bd., I, 83 1-4)

و برای ملک بزمین درخت گوگرد را خلق کرد که مبدأ همه نباتات بود و آن همه تنه های زمین

را ساخت .

در این جمله 𐬀𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 اسم مفعول می باشد (ساخته شد) و 𐬀𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 که حالت غیر صریح ضمیر

ān - آن - او " می باشد ، فاعل منطقی (اصلی جمله است) :

ānē sāxt : توسط آن ساخته شد .

از مقایسه ساختمان نحوی این قبیل جملات می توان نتیجه گرفت که در ترکیبات ماضی التزامی (Modus irrealis)

فاعل اصلی را گاهی می توان در حالت غیر صریح استعمال نمود و این فعل دارای وجه شخصی می باشد :

۱۵۱۱۷۷

ganāk mēnūy pas-dānišn-ē rōd hač hastih i Ohrmazd
anākāh būt (Bd., I, 64¹⁸⁻¹⁹)

و گناک مینو به سبب پس دانی از وجود هر فرد نا آگاه بود .
در موارد بسیار کمی اسم در حالت غیر صریح به جای حالت صریح استعمال می شد :

الف - مبتدا یا خبری :

۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

tan-ē ōšōmand, ruvān asāvan (Pn., 29¹⁶)

تن فانی است و روان جاودان .

ب - مفعول حقیقی (منطقی) فعل مجهول در زمان ماضی

۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

bāmdāt kā x^uarsēt tēxē apar āpurt (Kn., III, 14¹⁰)

با مداد ان بنگامی که تیغ خورشید برزد (یعنی خورشید تیغ خود را) .

۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

u-t x^uastakē hač frārōnīh handūxt (Mx., II, 42¹³⁴)

و خواسته اماراک از راه درست تواند دخته شد .

ج - مضاف در جمله اضافه :

۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

rāh ō pārs paḍē i Artoxšēr grift (Kn., III, 14⁷)

و او به دنبال اردشیر روانه پارس شد .

در کلماتی فوق استعمال حالت غیر صیغ اجباری نیست و می توان اسم را به حالت صیغ آورد (به مثالهای بالا ترجوع شود) .

برای جمع بستن اسم پسوند های -ān و -ihā را باید اضافه نمود . اسم در حالت جمع صورت غیر صیغ ندارد . پسوند -ān از -ānām فارسی باستان که علامت جمع در حالت اضافی است مشتق شده است و در فارسی میانه مفهوم حالت اضافه را ندارد و فقط علامت جمع است . پسوند -ān بیشتر از -ihā استعمال می شود و می تواند به آخر هر اسمی چه زیرج و چه غیر زیرج اضافه شود :

س pitarān پدران ق dānākān دانایان

و gōspandān گوسفندان س ataxšān آتشا

س āpān آبا ه mēnišnān منشا و kunišnān

کنش :

پسوند -ihā در اواخر دوران ادبیات پهلوی پدیدار گشت و در ابتدا فقط برای جمع بستن اسما و غیر زیرج به کار می رفت و در متون مورد مطالعه ما برانب کمتر از پسوند -ān دیده می شود :

و kustihā نواحی (و kust طرف : ناحیه) ،

س ēvačihā کلمات .

صفت

حالات صرفی

صفات مانند اسم دارای دو حالت می باشند : صریح و غیر صریح

حالت صریح یا اصلی با حرف اضافه به کار نمی رود :

۱۹۲۱ خوب *nēvak* مسرور *spēt* سفید *mas* بزرگ

۱۹۳۰ دیگری *an* خوشبو *siyāvah* سیاه *asar*

پیوسته، ابدی .

حالت غیر صریح یا توصیفی : در آخر آن *ē* اضافه می شود :

۱۹۴۰ خوشبو *anē* ، سیاه *siyāvahē* ، مسرور *asarē*

در فارسی میانه صفت با موصوف در عدد و حالت مطابقت نمی کند و حالات غیر صریح صفت با اسم اندکی فرق دارد :

صفت در حالت صریح در موارد ذیل استعمال می شود :

۱- توصیف

الف - صفت بعد از اسم می آید :

۱۹۱۱۳ و ۱۹۲۱ و ۱۹۰ *kunišni nēvak i tō* (*Mx.*, II, 41, 130) کردار نیک تو

۱۹۱۱۳ و ۱۹۰ و ۱۹۰ *pīli spēti ārāstak* (*Kn.*, I, 3, 13) پیل سفید آراسته

۱۹۱۱۳ و ۱۹۰ و ۱۹۰ *pus i mas* (*Kn.*, I, 6, 12) پسر ارشد اردوان

۹ سلوا د سلاسلو ۴۵ سد لاسه راځي

لو لے و سوسے و ص ۱۳۲... ۱۳۱۹۱ موضوع و

تو نادانی کردی که با بزرگان ستیزه جویی کردی .
(Kn., I, 742)

(Kn., I, 742)

۱۹۱۰ء وازیر

سرفصلہ اول سے ۱۶۳ سے ۱۷۷ تک

آیا من خود جزو بهائمم یا بدتران .

سرود vāh بهتر. فصل vattar بدتر (از فعله) val بد بیشتر

مشاور است.

درجات صفات

صفت توصیفی دارای سه درجه مقایسه می باشد :

۱۔ صفت مطلق (عادی)

۲۔ صفت تفضیلی

۳۔ صفت عالی

صفت عمادی - همان صفت می باشد. مانند: *saxt* سخت، *sapūk* سبک

برخ $parax^u$ فراخ خوشخت. فصحا x^u as خوب. mas

بزرگ .

صفت تفضیلی - با اضافه شدن پسوند (tar -) به صفت عادی ساخته می شود :

در ص (saxttar سخت تر . در ص (sapūktar سبک تر

در ص (farrāxtar خوشتر .

در موارد بسیار محدودی صفت تفضیلی از تغییر صفت مطلق ساخته می شود :

کم kam ۶۹ کمتر kēm ۶۹

وَنَ vas زیاد ایس vēs بیشتر .

voh (فارسی باستان vahū) خوب در ص (vēh بهتر

صفت عالی - مستعملترین پسوند صفت عالی ۶۱۱ lum می باشد :

در ص ۶۱۱ x^uastum خوشترین .

در ص ۶۱۱ rēmtum کشفترین .

پسوند در ص -ist (یا -ēst) استعمال کمتری دارد :

در ص ۶۱۱ masist بزرگترین - از همه بزرگتر

در ص ۶۱۱ bālist (یا : bālēst) از همه بلندتر .

پسوندی lum و -ist - چنانکه از مثالهای بالا معلوم می شود به ماده متصل می شود بجز در مورد صفت vol به

که صفت عالی آن از صفت تفضیلی ساخته می شود و به آخر آن پسوند lum - اضافه می شود :

در ص ۶۱۱ vāltartum از همه بدتر .

برای مقایسه در صفت در جمله حروف زیل استعمال می شود :

الف - حرف اضافه ' haē ۶۴ "از" :

۱- این مثال از کتاب : *Mittelpanisch* تألیف زلمان است .

az ham ēt i tō humat ut hūxt ut huurst i.t mēnīt ut guft

ut kart (Mx., II, 42 136)

من هستم پندار نیک تو، گفتار نیک تو و کردار نیک تو که تواند بشیدی و گفتی و کردی.

در همه این موارد حالت صریح ۶۳ oz را می توان حذف نموده و به جای آن حالت غیر صریح (man آورد).

لا لا وا بو لا لا وا بو لا لا ۶۳

man nē kanīk bē kunīšn i tō ham (Mx., II, 46 131)

من دخت نیستم بلکه کار نیک تو ام.

حالت غیر صریح ضمیر اول شخص مفرد (man من) در جمله می تواند در مورد هر حالتی به کار رود

۱- مضاف الیه (همیشه بعد از مضاف) :

وا وا و ا ر لا لا س س س لا لا و ا و ا لا لا

kanīčak i man apāk Artaxšēr virēxt sūt (Kn., III, 133)

کینرک من با اردشیر گزینخت و رفت.

س س س ر لا لا لو ۶۲ س س س لا س

handarx i man ō tō ēn saxttar kū... (Kn., I, 846)

مهمترین اندرز من به تو اینست که

۲- فاعل اصلی (منطقی)، افعال متعدی در زمانهای ماضی (ساختمان مجهول فعل) :

س س س س لا لا ۶۲ س س (وا ۶۳

Artaxšēr guft kū man kart ham (Kn., I, 635)

اردشیر گفت که من کرده ام.

سواء كان له (سواء) أو لا

hakar-at mēnīn apāk man rōst ut ēvakānak hast

(K_n, II, 119)

اگر من تو بامن راست و یگانه است .

۱. لو باللہ و سبح سے سبح ۱۳۵ (۱) لو... و سبح

نہ سہ سہ سو ۱۱

ut tō x^uat dānēh kū Andavān apar man ut tō kōmkōrtar

pātixsāh hast (Kn., I, 845)

و تو خود را نی که اردوان بر من و تو کامکار تر و نیرومند تر است .

بدین طریق حالت غیر صریح ضمیر اول شخص مفرد (man "من" در فارسی میانه در همه موارد به کار می رود و جای

ضمیر حالت صریح ۴۳ az امی گرد :

ضمیر دوم شخص مفرد لو to تو

ضمير اول شخص جمع (amāh)

ضمير، م شخص جمع (لوا) smāh سما

این ضمائر حالت غیر صریح ندارند و ربط آنها با سایر کلمات جمله تابع قواعد نحوی است و بخصوص با حروف اضافه

مقدم و حرف اضافہ ہو کر لے رā کہ کامی ہو :

— ୧୫୩ ୧୯୫୨, ୨୫୧୦ ୫୯୫୦

lō huē katām tōxmak ut dūtak hēh ? (Kn, I, 314)

نواز کدام خاندان و طایفه هستی ؟

لو ا س و د و ٦٢٩١٦

tō ut dām cē tō marjēnam (Bd., I, 66₆₋₇)

تو و آفریده ثابت رانیز نابود کنم .

kunign i nēvak i tō (Mx., II, 41, 30) 9, 1941, 13V119

کا، نک تو

۱۱۸۶ سوله وایو، ۱۸ لو ۶۳ ولسوالۍ، ۱۸ سوله ۱۱۸۶

موسسه له سروصااا

kē-m hakarč kanik i hač tō hučihrtar ut vch pat gētāh

nē dīt (M_x, II, 41₁₂₈).

که من هرگز در گیتی دختری از تو زیباتر و بهتر ندیدم .

[illegible]

kā-t amāh anōkīh pat-āš kunēm (Mx., II, 48186)

زمانی کہ ما بہ توجہ دہیم .

لہذا سوچو کہ اس سے

amāh ētōn ašnūt ku- (Kn, I, 5₂₅) ماچین شنیدم که ...

۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ سے ۱۴۱۰ تک

u-mān kāmok kū ōy ō dar i amāh pristēh (Kn., I, 525)

آرزوی ما چنین است که تو اورا بہ درگاہ مافستی .

کس ، لوہا ، الیوس کھو لے رہلوی

miyān i smāh ut ōšān zamīk 21 frasang (Kn., III, 15, 2)

میان شادایشان زمین ۲۱ فرسنگ است .

سلسلسا لسا س سلوا و لوا ۶ ل ۱۱ و ۱۲

Artaxšēr apāk 2 bārah i smāh nē pat gyāk hast ۱۱

آرتاشیر پادشاه شارب جای نیست . (Kn., III, 13, 2)

لوا ۶ لسا ۱۱ سلسلسا ۱۱

smāh rāš pus-ē hast (Kn., I, 5, 25) شمارا پسری هست

ضمیر اشاره الهم (۱) او - آن به عنوان ضمیر شخص سوم مفرد استعمال می شود و صورت جمع آن

الهم ۱۱ ōšān ایشان می باشد و این ضمائر حالت غیر صریح ندارند :

سوس ۶ الهم ۶ لسا ۱۱

gyān hač ōy nē buxtēt (Bd., I, 72, 12)

جان از او رستگار نشود .

۱ سلسلسا ۶ الهم ۱۱ سلسلسا ۱۱

ut Arδauān hač ōšān pursīt ... (Kn., III, 15, 17)

اردوان از ایشان پرسید .

۱ سلسلسا ۶ الهم ۱۱ سلسلسا ۱۱

لوا ۶ لسا ۱۱ سلسلسا ۱۱

ut pas har 3 šap xšamn tišōn dīt ēstāt pēš i ōšān

gyaft (Kn., I, 3, 12)

پس خواب هر شب را آنچنان که دیده بود پیش ایشان گفت .

بجز ضمایر متصل که در بالا ذکر شد در فارسی میان ضمایر متصل زیر وجود دارد :

۳۶ - mān	جمع	۶ - m	اول شخص
۳۷ - tān		۷ - t	دوم شخص
۳۸ - šān		۸ - š	سوم شخص

ضمایر متصل در لفظ به آخر کلمه متصل می شوند و در نوشتن اغلب به حرف ماقبل خود وصل می شوند . ضمایر متصل اغلب به اجزاء زیر متصل می شوند :

۱- به حرف ربط :

الف - ۳۹ u و :

۳۹ u ۴۰ v ۴۱ w (Bd., I, 66, 15) ōhrmazd u-š guft

و هرمزد به او گفت ...

ب - ۴۲ kā وقتی که

۴۲ kā ۴۳ xā ۴۴ ā ۴۵ s

pāpak kā-š ān sax'an ašnūt (Kn., I, 314)

وقتی که پاک این سخنان را شنید .

ج - ۴۶ kō تجه - برای اینکه

۴۶ kō ۴۷ xō ۴۸ ā ۴۹ s

kū-m vizard ut ziyān mā kun (Kn., I, 415)

۴۹ s ۵۰ v ۵۱ x ۵۲ ā ۵۳ s

که شمارا تن بدنام و روان عاصی نبود .
(Pn, 26 19-20)

(p_n), 26, 19-20)

۱- کتب و رسائل "مجموعه خانکده"

کھڑا ۳۱ سو ۱۱ مہینوں کا سو۔

چه این ترا هست بزرگتر من را و .

۴۔ سہ sak آنکھ۔ پس از آن

سورة الاحقاف ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴

* aṣak-oš ēn hand eiš bē dōnistan apāyēt (Pn., 17 4-5)

آنگاه این چند چیز را باید دانست .

و- hakar "اكر"

سہ ماہ ۱۳۵۵ (۱۳۵۵) لکھنؤ ۱۳۵۵ ۱۳۵۵ ۱۳۵۵

hakar-at mēnišn apāk man rāst ut ēvakānah hast

(K_n, II, 119)

اگر اندیشه تو با من راست و یگانه است .

ز - راء = راء "bē" "ā"

لله سراج قلمه

bē-š aui-š barēt (Kn, II, 48, 10)

آباد و پیرم ...

(1) $t_{\sigma k}$ 31 - 2

اؤسس سوسلو روماسلو و

۱. *ut Artaxšēr haē-aš zāt* (Kn., I, 420)

و اردشیر از او زاده شد .

۱. *ut ō-mān har 2-ān sūt afkarihā* (Bd., I, 662-3)

و ما هر دو را سود بسیار خواهد رسید .

ضمایر متصل در موارد ذیل استعمال می شود :

۱- برای بیان مالکیت :

۱. *u-m māt Spandarmat, u-m pit Ōhrmazd* (Pn., 1821)

و مادر من سپندرمات و پدر من هرمزد است .

۱. *kā-t ēasm ō zrēh ōftēt haē dušmanān apēpim bavēh*

و هنگامی که چشمان تو به دریا افتد از دشمنان بی بیم باشی .

(Kn., II, 12-13, 10)

۱. *frahang tōxm i dānīšn u-š bar xrat* (Pn., 2520-21)

و فرهنگ تو خرم دانش است و بسوی آن خرد .

۲- وجود داشتن چیزی را از شخصی بیان می کند :

۲. *u-š bar xrat* (Pn., 2520-21)

و بسوی آن خرد .

u-š pat frohang i-š hast-ē bar ut pōdohišn framāyēm

(Kn., I, 5₂₅) . برای فرهنگی که اور هست برو پاداش فرایم .

u-sān dāt ut vēmārīh kēm

(Mx., XLIV, 53₂₄) . و آنهارا در در بیماری گستر است .

۳- برای بیان طرف و مخاطب و گیرنده :

سور س سسرو ا سسرو اس سلواؤ

adak-aš x^uāstak ut arāšīh vēš buxšōnd (Pn., 26₁₆₋₁₇)

آگاه اورا مال و خواسته بیشتر بخشند .

سسرو اس سسرو اس سسرو اس سسرو اس

اکو اکو س س اس

Sāsān hač Pōpak pašt ut zinhār x^uāst kū-m zinhār ut

ziyān mā kūn (Kn., I, 3-4₅)

ساسان از پاکت زینها خواست که مراکزند و زیان مرسان .

اس سسرو اس سسرو اس سسرو اس سسرو اس

سسرو س سسرو س

varonīkih mā kūn kū-t hač x^uēs-kunīšn ziyān ut

pēšāmānīh nē rasēt (Mx., II, 32₁₄)

حریص باش که از کنش خود ترا زیان ویشمانی نرسد .

یکی از موارد استعمال خاص ضمیر متصل استعمال آن در وجه غیر شخصی با فعل صاالت لوان توانستن و

و آفریدگان میزنی را به مینوی نگاه دارد .

۷- برای بیان مفعول غیر صریح اگر با حرف اضافه بیاید :

الف - حرف اضافی مستقیماً ضمیر متصل می شود :

سہواں ہم اچھے ہیں اس لئے کہ وہ لوگ جو
اچھے ہیں ان کے پاس ہے اور وہ بھی

apāk-aš pat asp nišast ēstāt (Kn., III, 15-16, 18)

با یکی از سواران بره ای بس بزرگ و چابک بر آب نشسته بود :

5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1041 1042

آن کہ این خواب را برایش دیدی .

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰

pat xiš-ē kē ziyān nē hač-oš šāyist būtan (Kn., I, 42)

بہ چہری کہ زمان از او شاید بودن ...

ب۔ و یا اینکه ضمیر بحرف ربط ماقبل یا ضمیر ربط ماقبل متصل می شود و حرف اضافه

بعد از او و یا غالباً قبل از فعل قرار می گیرد :

سلسلہ ۱۳ تا ۱۵ فصلاں کے ۱۵۱۱ فصلاں سمیت ۲۵ اہل حق و عسکریہ

و هر دوی ما را سود بسیار است .

ضمیر اشاره

مهمترین ضمیرهای اشاره عبارتند از :

۱۶۲ en این ، ۱۶۳ et این ، ۱۶۴ ān آن ، ۱۶۵ yه

«او» . ضمیر ۱۶۶ im این نیز در تائید استعمال می شده است .

ضمیر ۱۶۷ yه «او» در حالت جمع بصورت ۱۶۸ ān به کار می رود .

در پانزده برای جمع (۱۶۹ et) ۱۷۰ ān (aita) اینها . به کار می رود .

ضمیرهای ۱۶۲ en این و ۱۶۴ ān جمع بسته نمی شود .

هیچیک از ضمیرهای اشاره حالت غیر صریح ندارد و این ضمیرها در حالت اضافه قبل از مضاف قرار می گیرند .

۱۷۱ en 3 rāh این دست ، ۱۷۲ en došt

این سواره ، ۱۷۳ ān kanizak آن دختر . ۱۷۴ en 3 asvar

آن دو سوار .

۱۷۵ en 3 asvar

ēvak hač ōšān asvarān (Kn., III, 15, 9)

یکی از آن سواران .

۱۷۶ en 3 asvar

ut apārīk ōšān x^uatāyān kē (Mx., LVII, 58₂₁)

و آن دیگر فرمانروایان که ... (۱)

ضمایر اشاره به تنهایی یعنی بدون مضاف می توانند در مقام های زیر نیز استعمال شوند:

الف - مبتدا

ēn ē vāt hast (Mx., II, 43₁₄₁)

𐭥𐭪𐭭 𐭥𐭪 𐭠𐭩𐭪𐭭 𐭬𐭠𐭩

این چه بادی است .

𐭥𐭪𐭭 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩

ēē.t ēt hast masist rāh (Mx., II, 48-49₁₉₈)

زیرا این ترا مهمترین راه است .

𐭥𐭪𐭭 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩

او مانند این است که ... (Mx., II, 34₄₃)

ب - مفعول صریح :

nēmrōč ēn gōβēt kū.. (Pn., 27, 12-13) سغ

نیمروز این را گوید که ...

ج - به صورت همه مفعولهای غیر صریح و قیود با حروف اضافه مقدم و حرف اضافه

مؤخر لسه kēdē . را .

𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩 𐭬𐭠𐭩

pat ēn apēgumān būtan kū (Mx., XXXVII, 49₉₋₁₀)

بدین بی گمان بودن که

۱. ضمیر 𐭥𐭪𐭭 در مقام توصیفی در متون مورد مطالعه مآدیده است .

pat ō hangōšītak... (Bd., I. 793) ۱۱ ۱۳ ۲۳ ۱۹

بد آن گونه (شیوه) .

ēt' rād ēē (Mx., LVII, 543-4) ۳۱ ۳۲ ۳۳

برای آنکه - زیرا که و غیره .

اگر ضمیر در حالت اضافه در آخر بیاید معنی مالکیت رami رساند :

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

pat apēgumānīk i ēn ku... (Mx., xxxvII, 4910)

و به این بی‌گمانی که (به این اعتقاد که) ...

ضمیر اشاره اغلب در جمله اصلی قبل از جمله فرعی می‌آید و موصوف را تعیین می‌کند :

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

ōn kē ēn x^uamn pat-aš dīt'... (Kn., I. 313)

آنکه این خواب برای او دیده شد

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

ōy kē andar mān i ātaxsān vēš šavēt... (Pn., 2614-15)

آنکه اندر آتشکده بیشتر رود

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

ēt i-t pat dārišn i tan ut bōxišn i ruvān rād pursīt

(Mx., I, 48196)

۱. ۳۱۱۱۱۱ ۵۰ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱

ut gōβēt ān i druvandān ruvān (Mx., II, 45, 168)

و روان گناهکاران گوید .

۲- قبل از صفت :

۱۲۱۱۱ ۴۰ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱

۳۱۱۱ ۱۳۱۱ ۱۳۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱

ēiōn hoē ān i sējōmand i bīmōmand i vasanākīh ax⁴ān

ō ēn i asēj ax⁴ān i apatyārah mat hēh ... (Mx., II, 43, ۱۰۹)

حکومت از آن زندگی پر بیماری و پر بیم و بختی به این زندگی بی بیماری و بی آفت آمدی ؟

۱۳۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱

۱. ۳۱۱۱۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱

ōy i dušākāh ut vat-xēm mart kā vas-ič ō burxišn ut

tuvānkarīh ut pātišāhīh rasēt (Mx., LVII, 60, 32)

آن نادان و بدخوی مرد چون به بزرگی و توانگری و قدرت رسد ...

۵۰ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱

ān i asar rōšnīh i hamāk-x⁴āhrīh apar rasēt (Mx., I, 43, ۱۰۶)

بر می رسد به آن روشنی بی پایان و پرامش .

۳۱۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱ ر ۳۱۱۱۱۱ ۳۱

kū-š āsāyēt ruvān hoē ān i 3 šapak puhr (Mx., II, 44, 153)

۳- در موردی که صفت مستقل و بدون موصوف باشد . در این مورد ضمیر اشاره به ملک حرف اضافه صفت را تبدیل به اسم می کند :

ut kā ōy i druvand mīrēt (Mx., II, 44, 158)

کیمیاء کائنات کا والد سر وسیم (ع) ، ۱۳۳۳ھ

۱۲۵ سو ۲

zamān ōxōmandtar hae har 2 dāmān (dām i Ōhrmazd

ān-ič i gannāk-mēnūy (Bal., I. 72 1-2)

زمان نیرومندتر است از هر دو مخلوق (مخلوق هر مزد و نیز آن گناک مینو).

ضمیمه‌ای اشاره به im ۳۳ یا ۳۴ (این) چنانکه قبلاً ذکر شد در کتب پهلوی فقط در موارد خاصی استعمال شده است:

۳۳ im rōč این روز، امروز

۳۴ im čim rōd بدین علت.

ضمایر استفهامی و استفهامی نسبی

ضمایر استفهامی در فارسی میانه به قرار زیرند:

۱۳۵ kē کی، ۱۳۶ یا ۱۳۷ ē چه؟-کدام katām کدام؟

۱۳۸ and چند؟

ضمایر kē و ē را می‌توان بطور دقیقتر ضمایر استفهامی نسبی نامید زیرا به هم عمل ضمایر استفهامی و هم ضمایر نسبی را انجام می‌دهند:

۱۳۵ kē که-آنکه-چه

۱۳۶ ē چه؟-آنکه

به عنوان ضمایر استفهامی kē (که) فقط درباره انسان استعمال می‌شد. قواعد استعمال نحوی آن

درستون چنین است :

۱- بسته در جمله با فعل معلوم یا با خبر آسی :

س ۶ ۱۶ ۲۱ ۲۲ ۳۱ ۳۲ ۳۳

u-m kē dōst um kē dušman (Pn., 182-3)

و مرا که دوست است و که دشمن ؟

۲- فاعل حقیقی در افعال متعدی در زمانهای ماضی :

ēn xanišn kē kart? (Kn., I, 634) ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲

این ضربت را که وارد ساخت ؟

۳- مفعول صریح :

۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵

nūn kē pat panāh kunam (Mx., II, 44159)

اکنون چه کسی را در پناه (خویش) گیرم ؟

۴- جزا آسی خبر :

لو ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰

۵- مفعول غیر صریح با حروف اضافه :

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

ut hač kē nēvakīh ut hač kē vatīh (Pn., 184-5)

از کیست خوبی و از کیست بدی ؟

ترکیب ضمیر استفهامی *kē* با ضمیر نفس (ضمیر شکر) و معنی *ut* مال خود معنی (مال که)

நெல் கலவை. நெல். நெல்.

من کہ ہستم و خویش کہ ہستم (بچہ کس تعلق دارم) ؟

کے کہ - آنکہ - چہ بہ عنوان ضمیر نسبی می تواند نہ تنها در مورد انسان بلکه در مورد حیوانات و اشیاء

بہم استعمال شود (در مفرد و جمع) :

ایک کے آگے - آگے کے

الحمد لله (Mā, LVII, 55) o sān kē آنهایی که

واحد 61616 (Mx., LVII, 58, 19) har martum kē هر کس که

• آنچک $\bar{a}n\ zis\ k\bar{e}$ (Pn. 303) ۱۶... ۶۲۶ ۵

این ضمایر به عنوان کلمات ربط در جملات فرعی زیر به کار می روند :

الف - وصفی :

[illegible]

سرسوید ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵

haṣ pitarān ut niyāhān i tō kas būt kē pātiṣāhīh

ut sordārīh kart ($K_{n., I, 3, 14}$)

از پدران و نیاکان تو کسی بود که پادشاهی یا سرداری کرده باشد ؟

[illegible]

الحکم لہ ۶۱ سلوہ

بدان کس دشمنی مکن که جز او ترا حاره نباشد .
 ēārēh (Kn., I.844)

سے ۱۲۷۱ء و ۱۲۷۲ء سے ۱۲۷۳ء تک ۱۲۷۴ء سے ۱۲۷۵ء

kā-t pat gētēh dīt kē dēv-izakīh kart (Mx., II, 41₁₃)

ج - خبر فرعی :

[illegible]

سید، هم اینکه برای هنر و قدرت مرکب نظر خوش داشته باشد. (Mx., XXXVII., 50₁₆)

الف - ممدا :

ب۔ مفعول صریح :

بھی چہ می بیند ؟

ج - مضاف الیہ (غالباً) حالت مقدم :

آن دو سوار چه هنگام عبور کردند ؟

ān 2 asvār ēē gāh bē vitart hand ? (Kn., III, 15₁₂)

آن دو سوار چه هنگام عبور کردند ؟

ēn ēē vāt hast ? (Mx., II, 43₄₁)

این چه بادی است ؟

این چه بادی است ؟

ضمیر هم ēē چه می تواند با حرف اضافه موخر rā را ترکیب شود :

هم rā ēē چرا ؟ (Mx., LVII, 54₂)

ضمیر ēē هم rā چه در مورد ربط می تواند استعمال شود . استعمال آن خواه به تنهایی

و یا با ضمیر ēē به معنی "کسی که" برای ربط جمله فرعی توصیفی است :

و آنده هم rā ēē اس ۱۲۳

هر چه تو فرمائی کنم . (Kn., II, 11₁₁) $\text{har ēē tō farmāyēh kunam}$

و آنده هم rā ēē ۱۲۳ ۱۲۳ ۱۲۳

nūn vīcitār i ēi-m dast apar nihāt (Pn., 18₁₀₋₁₁)

اکنون توصیف آنچه که من اشاره کردم .

نمونه ēē هم rā برای ربط مضاف با مضاف الیه (اگر بعد از مضاف باشد) به جای rā استعمال

می شود :

۱ و آنده هم rā ēē ۱۲۳ ۱۲۳ ۱۲۳ $\text{ut dām ēē tō marnjēnam}$ (Bd., I, 66₆₋₇)

و دام ترا بمیرانم .

سوره و آنده هم rā ēē ۱۲۳ ۱۲۳ ۱۲۳

و او دام مرا ایدون نتواند کردن که . . .

الف - برای تعیین و توصیف :

۱۳۲۹ و ۱۳۳۰

تواز کدام خاندان و دودمان هستی ؟

١ - ٢ - ٣

در مقام وصفی ضمیر طبق قاعده قبل از مضاف قرار دارد :

ما فقط در یک جمله مشا بده کردیم که این ضمیر پس از اسم قرار گرفته است :

۱. ۱۱۱۱ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۱

و کدام شهر بی دشمن تر است ؟

ضمیمہ ۱۹ and در دو مورد استعمال می شود :

الف - ضم استقامی به معنی "چند - چند" :

لشور - ۱۹ از $rāh\ cānd$ (Mx., XXXVII, 42₂) به چندان

ب۔ ضمیر نامعین بہ معنی چند عدد :

𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥
𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥

u-š ān i x^uēš nēvakēn kunišn pat kanik karp ō patirak

وعل نیک او به شکل دختری به استقبال او آید . (Mx., II, 41, 125) āyēt

این ضمیر نیز می تواند خبر جمله باشد اگر ماقبل مضاف (ضمیر یا اسم) قرار گیرد :

𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥

که هشتم و متعلق به که هشتم ؟ (Pn., 175-6) kē ham ut kē x^uēš ham?

𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥

Ōhrmazd x^uēš ham ayāp Ahriman? (Pn., 1711-13)

خوبش هر مزد هستم و یا اهریمن ؟

ضمیر 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 x^uēstan خودم - مال خودم - از ضمیر 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥

x^uē "خود" و اسم 𐭮𐭥𐭥 tan ترکیب شده است و در جمله در معانی زیر می آید :

۱- فاعل :

𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥

𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥

hač ōy anākīh i gannāk mēnūy paitāk būt xē-š ān dām

dāt i-š x^uēstan pat-aš (Bd., I, 745-7)

از او بدی اهریمن پیدا شد ، زیرا او آن موجود را آفرید که متعلق بدو بود .

۲- مفعول صریح :

سک اړه ۱۱۱ | سوړ۱۱۱ ۱۹۶۲ سک ۱۱۱

pas x^uēštan ut asvārān ranjak mā darēt (Kn., III, 16₂₀)

پس خوشین و اسبان رانجه دارید .

۳ - مضاف الیه (غالباً در حالت مقدم) :

الف - به تنهایی :

س اړه ۱۱۱ | فیه ۱۱۱ | ولس ۱۱۱

u-š x^uēštan dām hač karp bē dāt (Bd., I, 74)

و اوازیں صورت ، مخلوق خود را خلق کرد .

ب - در ترکیب ویژه با ضمیر اشاره *ān* آن :

ک و ر س ۱۱۱ | یا ک و ر اړه ۱۱۱ | *ān i x^uēštan* آن خورده مال خود :

س ۲ | ک ۱۱۱ | ر ۱۱۱ | ولس ۱۱۱
فیه ۱۱۱ | ولس ۱۱۱

Ganāk mēnūy hač gētāh tārīkīh ān i x^uēštan dām frōč

گناک میواز تاریکی دنیا دام خوشین را آفرید . (Bd., I, 73₁₃₋₁₄)

حرف اضافه معنی این ضمیر را می تواند در جمله بهتر نشان دهد :

وا ۱۱۱ | س ۲ | ک ۱۱۱ | ر ۱۱۱ | ولس ۱۱۱

har 2-ān mēnōy pat x^uēštan kanārakōmand (Bd., I, 63₁₉)

در میز به خوشین محدود هستند .

مترادف ضمیر اړه ۱۱۱ | (یا س ۱۱۱) *x^uēštan* خوشین ، ۱۱۱ | اړه ۱۱۱ | *ton i x^uēštan*

نن خویش است :

نن اکسوا ۱۳۱۱ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۱ ۱۳۱۱ ۱۳۱۱ ۱۳۱۱ ۱۳۱۱
کس ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

u-š nazdist yazdān xʰatīh dāt nēvak ravišnīh i ān mēn-

ōy i-š tan i xʰēš pat-aš vēh bē kartan (Bd., I, 69₁₀₋₁₂)

نخست وجود اینزدان را روش نیک دارد. آن میونی که بدان تن خویش را نیکو سازند.

ضمیر نامعین (مبهات)

ضمیرهای نامعین عبارتند از والـ har هر، سو hēx هرکدام (در جمله نفی هیچکدام) اسـ

نرکس - هرکه - مشتقات آن سلـ harvisp همه ham با هم ham هرکدام - همه hamāk

نرکس، سلـ hamōk (یا hamōkēn) همه.

ضمیر والـ har هر - فقط در مقام مضاف الیه و آن هم قبل از مضاف قرار دارد :

والـ ۶۲ (Pn., 29) har rōē هر روز

والـ ۱۱۱ والـ ۱۱۱ (Mx., XLIV, 53₁₉) pathar 40 sāl بعد از هر ۴۰ سال

والـ ۱۱۱ والـ ۱۱۱ والـ ۱۱۱ والـ ۱۱۱

har kār ut kirpak i frazand kunēndēh- (Pn., 23₁₄)

هر کار و کرداری که فرزندان کنند.

در مقام مضاف می توان ضمیر استغناء می نبی kē ۱۱۱ که ، و کهم ēē ۱۱۱ را به کار برد :

۱۴۱ هـ و ۱۴۲ هـ (Pn., 24) har kē andar gētēh

هر کس که در دنیا وجود دارد .

۱۴۳ هـ و ۱۴۴ هـ ۱۴۵ هـ

هر چه تو فرمائی کنم . har ē tō framāyēh kunam (Kn., II, 111)

جمع ضمیر har ۱۴۶ هـ هر کدام ۱۴۷ هـ harvīn همه می باشد :

۱۴۸ هـ و ۱۴۹ هـ ۱۵۰ هـ (Pn., 219) harvīn kas ošōmand

همه مردم فانی اند .

ضمیر سوم hē ۱۵۱ هـ هر کدام - هر که (در جمله نفی : هیچکدام) و جمله معنای صفت تعیینی دارد و همیشه قبل از مضاف می آید :

۱۵۲ هـ و ۱۵۳ هـ و ۱۵۴ هـ و ۱۵۵ هـ

ut pāpak rād hēt farzand i nām-burtār nē būl (Kn., I, 15)

و پاک را هیچ فرزندی که وارث نام وی باشد نبود .

۱۵۶ هـ و ۱۵۷ هـ و ۱۵۸ هـ و ۱۵۹ هـ

pat hēt cārah grifstan nē tuvān (Kn., III, 1620)

و با هیچ چاره او را گرفتن نتوان .

این ضمیر به تنهایی فقط در ابتدای جمله فرعی توصیفی قرار می گیرد و آن هم اگر با ضمیر استفهامی نبی ۱۶۰ هـ

kē همراه باشد :

۱۶۱ هـ و ۱۶۲ هـ و ۱۶۳ هـ و ۱۶۴ هـ و ۱۶۵ هـ و ۱۶۶ هـ

hēt kē būt hand ut hēt kē bavēnd ut hēt kē hand

(Pn, 21 21-22)

منبر سو heč - هر که ام - هر که غیر قابل تغییر بوده و صورت جمع ندارد .

ضمیر **visp** - هرکه - هر کدام - در جمع به آخر آن **ān** - اضافه می شود : **vispān** **افراد** .
 بهمه و در جمله در مقام مضاف الیه ماقبل مضاف قرار می گیرد .

سورة اسماء و حم و سجد و طه و قمر و قس

u-š visp sartok zōr i urvarān andar ēihrdāšt (Bd, I, 83₁₄₋₁₅)

هر نوع نیروی بنیاتی را در تخم داشت .

۱۳۴۲ هـ - ۱۳۴۱ هـ

vispān pat hor 2 ak^uān rādēnišnān (Pn., 30¹⁴⁻¹⁵)

همه آنان که «فکر بر» در عالم هستند .

ضمیر لازم harvisp همه تغییرناپذیر است، همیشه قبل از مضاف قرار دارد :

سلسله و سچ ، لو harvisp dām i tō (8d.1, 6) همه مخلوقات تو .

ضمیر ham هر کدام ، همه (هر یک) حالت غیر صریح آن و hamē می باشد ، در حالت های صریح ، غیر صریح ، در مقام مضاف الیه مقدم می باشد :

س وَالِدٌ ham har dō (86, I, 61, 5) مرد

५० नमः कृष्णाय नमः ॥ ५१ ॥

ān 12 mōhikān nām hač ham amahraspandān (Bd., I

نام آن دوازده ماده مأخوذ از سینه شایستگان است . (۱۹-۲۰) ۳۸

۲ سو ۱۵۱۵ ا و س ن س س س س س

مهم ۱۳۱ لایه اصل

ān 2 asvār i ō ēn kustak rōn āmat ē zamān be vitart?

آن دوسواری که بدین سوی آمد چه زمان بگذشتند؟
(Kn., III, ۱۴۹)

۲- در مقام اضافه مضاف را به مضاف الیه می پیوند:

ولاسته و سلطنته و رستم و ۱۳۹

kārnāmak i Artaxšēr i Pāpakān کارنامه اردشیر پاپکان

برای ضمائر استغنامی نسی ۱۴۰ - که ۱۴۱ - چه ۱۴۲ - بصفحات قبل رجوع شود .

عدد

اعداد اصلی

اعداد اصلی در فارسی میانه به قرار ذیل نوشته می شود :

آحاد

یک	ēvak	—
دو	dō	—/ه
سه	sē	—/هه
چهار	čohār	—
پنج	pañj	—
شش	šaš	—
هفت	haft	—
هشت	hašt	—
نه	nōh	—

عشرات

ده	dah	و/و
بیست	vist	د
سی	sih	ه/ه

چهل	chihl	و
پنجاد	panjāh	و/و
شصت	šast	س
هفتاد	haftād	ه/و/و/و
هشتاد	hastād	ه/و
نود	nohvāt	ه/و/و
مات		
صد	sat	ل/و/و
دویست	duvēst	ل/و
سیصد	šē sat	ل/و
آلاف		
هزار	hozār	ل/و
دوهزار	dō hozār	ل/و
سه هزار	sē hozār	ل/و

اعداد از ۱۰ تا ۲۰ عبارتند از یکی از اعداد با و dah ده و اغلب بدون تغییرات صوتی است :

یازده	yāzdah	فس
دوازده	duvāzdah	فس
سیزده	sēzdah	فس
چهارده	chārdah	فس

پانزده	pānzdah	فهر
شانزده	šānzdah	فهر
هفده	haftdah	فهر
هشده	haštdah	فهر
نوزده	navazdah	فهر

از بیست به بالا در متون با اعداد نوشته می شود :

۲۱	له
۲۲	له
۲۳	له
۲۴	له
۲۵	له
۲۶	له
۲۷	له
۲۸	له
۲۹	له

تصویری شود که اعداد آحاد با عشرات بسیل حرف ربط "و" بهم متصل می شوند :

۲۲ vīst ut dō

۵۵۴ panjsat panjāh ut zahār

اسم با عدد اصلی غالباً بصورت مفرد استعمال می شود :

دو اسکنان *dō zan* وزن

هفت و سی *haft kišvar* هفت کشور
هفت و سی *haftāt farsang* هفتاد فرسنگ .

نذرنا اسم با عدد مطابقت می کرده است :

نوزده و سی *duvāzdah axtarān* (وازده و نخت *Mx, LVII, 56, 9*)

وادی *har 2 dāmān* هر دو مخلوق . (*Bd., I, 7, 11*)

نذرنا عدد بعد از اسم می آید :

سپه سر سپه *Artaxšēr asp dō hač bārakān i Ardaivān ... zēn kart.*

اردشیر دو اسب از اسبان اردوان رازین کرد . (*Kn., II, 12, 14*)

اعداد اصلی را با پسوند *-ān* جمع می بندند و استعمال آن در موارد زیر است :

الف - در جمله ای که بدون معدود ذکر شود ، در حقیقت خود جانشین اسم می شود :

اک *ō mān har dōvān sūt afkārīhā* (*Bd., I, 66 2-3*)

این برای هر دوی ما سودمند خواهد بود .

ب - گاهی به صورت اسمی در مورد اسم اصطلاح خاصی به کار می رود :

هفت و سی *haftān* هفت فلک (*Kn., II, 9, 4*)

سی و سی *duvāzdahān* (*Kn., II, 9, 4*) دوازده برج .

اعداد اعشاری

در مورد اعداد باید مخرج کسر را قبل از صورت کسر آورد :

س ۱۹۲ (Pn., 203) *sē ēvak* یک سوم .

با اسم توسط کسر و اضافه ترکیب می شود :

س ۱۹۲ ر ۶۲ ا س ۱۹۲ و ۱۹۳

sē ēvak i rōc ut sē ēvakišap (Pn., 203)

یک سوم روز و یک سوم شب .

اگر در جمله معدود حذف شده باشد بعد از عدد اعشاری می توان حرف تعریف نامعین *ē* اضافه نمود :

س ۱۹۳ و ۱۹۴ ا س ۱۹۲ و ۱۹۳

و فنی که او یک سوم را گفت (Bd., I, 68, ۱۶-۱۷) *kā-ē sē ēvak-ē guft būt*

اعداد ترتیبی

برای ساختن اعداد ترتیبی پسوند *-um* را باید اضافه نمود :

س ۱۹۵ (یا ۱۹۱) *panjūm* پنجم س ۱۹۶ (یا ۱۹۳)

sašum ششم س ۱۹۷ (یا ۱۹۴) *tahārum* چهارم .

اعداد ترتیبی یک نامه عبارتند از : س ۱۹۸ (یا ۱۹۵) *fratum* اولی ، س ۱۹۹ (یا ۱۹۶)

ساقا (یا ساقو) *dit-ikar* دومی ، دودیکر ، ساقا *sit-ikar* - دیگر .

اعداد فاصل

برای اعداد مشخص کننده فاصل عدد را دو بار باید تکرار کرد :

س ۱۹۲ س ۱۹۲ *evak evak* یک یک - سوا .

س ۱۳۵۵۹ س ۱۳۵۵۹ - س ۱۹۲ س ۱۹۲ ساقا ساقا

u-šan xiṣōnīh evak evak frāxtar gōpam (Bd., I, 89₄₋₅)

و بعد چگونگی ایشان را یک یک خواهم گفت .

فعل

- ساختمان صرفی افعال -

ماده های افعال بسیط (جامد)

در زبان فارسی میان فعل دارای دو ماده است : ماده ای که برای ساختن صورت مضارع و وجه امر و التزامی به کار می رود و بدین جهت ماده زمان حال نامیده می شود . ماده دیگر برای ساختن صورتهای ماضی ، اسم مفعول و مصدر به کار می رود که ماده ماضی یا اسم مفعول نامیده می شود . مثال :

اکلم ۱۱۳۱ kutan رفتن . ماده زمان حال آن اکلا ۱۳۱۱ kau و ماده زمان ماضی

اکلا ۱۳۱۱ kut می باشد .

وا ۱۱۳۱۱ (یا اس ۱۱۳۱۱) kartan کردن . ماده زمان حال آن وا ۱۱۳۱۱ (یا اس ۱۱۳۱۱)

kun و ماده زمان ماضی وا ۱۳۱۱ (یا اس ۱۳۱۱) kart می باشد .

لرس ۱۱۳۱۱ (یا اس ۱۱۳۱۱) rositan رسیدن . ماده زمان حال لرو

۱۱۳۱۱ (یا اس ۱۱۳۱۱) ras و ماده زمان ماضی لرس ۱۳۱۱ (یا اس ۱۳۱۱) rost است .

ماده های افعال زمان مضارع فارسی میان از فارسی باستان مشتق شده اند و آنها اشکال مختلف و درجا زیادی داشته اند . در نتیجه ماده های زمان حال در زبان فارسی میان بسیار متنوع است .

ماده های زمان ماضی زبان فارسی میان مشتق از اسم مفعول فارسی باستان است که مختوم به پسوند

دان (یا دان) *dān* , دان *dānist* دانایی فعل دانایی.

۱۱ دانستان ۱۱ dānistān دانستن می باشد .

۲ - افعالی که فرق ماده های آنها در حرف صامت یا مصوت آخر است . در این گونه افعال اغلب در ماده با تطابق فونیک دیده می شود .

الف - x (در اواخر دوران زبان هلموی x) - xt : $virā$ =

الوالت virēx : كرختن : ٩٣ tōx - ص ص tōx : مآختن : tōxt - مآختن :

ب - s - t : nās - nāst . شاختن

• nipēs - نوشتن nipist

ج - ۳ - st : قبل (یا و سوا ۱۲) - dār - قسیر (یا و سوا ۱۵) dāst

داشتن، اصار - vitar - اصار vitast - عبور کردن " .

$$\therefore \text{vast } |e| = \text{vart } |e| : st - rt =$$

ج - st - h : را $x^4 \bar{a}h$ - را $x^4 \bar{a}st$ "خاستن"، و به jah

fast - جستن .

9. - (يا ص) - f+ : ل (يا ص) مة - ل (يا ص) - f+ :

گفتن : موص ۱۱۱ rav - موص ۱۱۱ ص (یا لوص) . فتن .

۱- āy - ūt : nimāy - nimūt نمودن .

۳ - چند فعل با وجود آنکه ماده بای هر یک از آنها از یک ریشه واحد می باشد، فرق بین ماده آنها از دست دوم بیشتر است :

۱۱۳۵ bu ۱۱۳۶ (یا راض) bū + برون

- داه - dah - داه - dah - داه - dah
 واه (یا اس) - kun - واه (یا اس) - kart - کردن -
 اکاه - sav - اکاه - sut - رفتن -
 یم (یا اس) - zan - یم (یا اس) - zat - زدن -
 ۴ - افعالی که ماده‌های آنها از ریش‌های مختلف است :
 ۲ (یا اس) - vên - فیم (یا اس) - dît - دیدن -
 واه - ay - مات (یا اس) - āmat - آمدن -

ماده‌های افعال اجباری مشتق از اسم

- با اضافه نمودن پسوند $\bar{e}n$ - به ماده‌های زمان حال بعضی از افعال، ماده‌های افعال اجباری زمان حال حاصل می‌شود. برای ساختن ماده ماضی پسوند \bar{it} - و برای ساختن مصدر پسوند \bar{an} - را باید اضافه نمود :
 rasēnītan "رساندن" (ماده زمان حال rasēn و ماده زمان ماضی آن rasēnītan)
 rasēnīt مشتق از rasītan (رسیدن) که ماده زمان حال آن ras است.
 همین پسوند برای تشکیل فعل متعدی (معنی آنها همیشه متعدی می‌باشد) مشتق از اسم به کار می‌رود :
 paitākēn - پیتاک - paitākēnītan - پیتاکیدن
 پیتاکیدن (= آشکار کردن) paitāk - پیتاک
 akārēn - اکار - akārēnītan - اکار کردن (از
 rasītan , rasēnītan وقتی به صورت نبردارش نوشته می‌شوند، صورت واحدی دارند.

کار انداختن) akār بیکار، خنثی شده

افعال مشتق از اسم را در حالات لازم و متعدی در فارسی میانه می توان بدون اتصال پسوند ēn - از طریق دیگری ساخت . بدین معنی خود اسم بدون حروف اضافی بعنوان ماده زمان حال استعمال می شود. یا اضافه نمودن پسوند -it به اسم، ماده فعل زمان ماضی و با افزودن پسوند -an مصدر حاصل می شود.

parr ← parrītan پریدن parr پر

nī hān ← nīhānītan پنهان کردن nīhān پنهان .

تشکیل کلمات با پیشوند و پسوند های فعلی

در فارسی میانه پیشوند و پسوند های فعلی وجود دارد که بیشتر همان قبود و حروف اضافه اند :

پیشوند فعلی و *andar*

۱- حرکت به درون راجع رساند :

و *andar sutan* (داخل شدن) (اکمل ۱۱۱۱۱۱۱۱ *sutan* رفتن)

و *andar kartan* پوشیدن

و *andar nišastan* پائین نشستن .

۲- معنی رسیدن به درون راجع رساند :

و *andar estātan* واقع شدن (و *estātan* ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱)

estātan ایستادن) .

و *andar māndan* در چیزی ماندن .

ویر (نقص) ۱۱۱ andar rasītan جلو افتادن - سبقت گرفتن (نقص) ۱۱۱ rasītan

ویر ۳۳۳۱۱۱ andar ēpastan "افان"

۳ سو ۱۴۶ د ۱۱۵ ۱۳۱ و ۱۳۳ و ۱۳۵

ganāk mēnōy pat zānūk andar ōpast (Bd., I, 68, 18-19)

گناک مینو بہ زانو افتاد .

میشوند فعلی سرسبز (یا لیس) : *apāč*

۱- حرکت به عقب رami رساند :

اسماء ۱۱۱۱ apāc vaṣṭan بازگشتن (۱۱۱۱) vaṣṭan تبدیل

شدن. عوض شدن)

سلسلہ ۲ سلسلہ ۱۱۱ opāc dvāristan بہ عطف فرا کردن (۲) سلسلہ ۱۱۱

• *Duāristān* - فرار. فرار ارواح اہرمینی.

۲- معنی: از کردن، متوقف کردن را می‌رساند:

لهه فسرده ۱۱۱ (پالسیله وسوسه ۱۱۱) apāt dāstān بازداشتن

(دستن نگه داشتن) dāstan ۱۱۵۱۲ و ۱۱۶۱۲

لسمی نوایم ۱۱۱۱ opā ē estātan باز ایستادن. رد کردن

[illegible]

سینه و صا ۱۱۵ apāt māndan متوقف شدن معطل شدن بازماندن

و ۱۱۳۱۲۱۲ māndan ماندن .

۳- معنی تکرار کار را می رساند :

س ۱۱۳۱۲۱۲ apāz guftan باز گفتن - تکرار کردن (۱۱۳۱۲۱۲ -

guftan گفتن) .

پیشوند فعلی س (اغلب هه) : apar

۱- معنی حرکت به بالا و خارج را می رساند :

هه و ۱۱۳۱۲۱۲ apar āburtan "برآوردن، بلند کردن"

و ۱۱۳۱۲۱۲ āburtan آوردن .

س ل ۱۱۳۱۲۱۲ هه و ۱۱۳۱۲۱۲

خوشه اشعه خود را بالا آورد (Kn., III, 14 ۱۵) x^uorsēt tēgē apar āburt

هه و ۱۱۳۱۱۲۱۲ apar āmatan "برآوردن" و ۱۱۳۱۱۲۱۲ āmatan

۲- معنی حرکت بر بالای چیزی را می رساند :

هه و ۱۱۳۱۱۲۱۲ apar nihātan بر نهادن - گذاشتن بر روی چیزی

و ۱۱۳۱۱۲۱۲ nihātan نهادن .

هه و ۱۱۳۱۱۲۱۲ apar nišāstan بر چیزی نشان دادن و ۱۱۳۱۱۲۱۲

nišāstan نشان دادن .

معنی مجازی : هه و ۱۱۳۱۱۲۱۲ apar kartan حمله کردن (و ۱۱۳۱۱۲۱۲ kartan کردن)

هه و ۱۱۳۱۱۲۱۲ apar handāxtan حمله کردن (و ۱۱۳۱۱۲۱۲ handāxtan

"انداختن - خود را انداختن" .

هاس ۱۱۴۶ frāx matan فراز آمدن - نزدیک شدن - رسیدن به جایی ،

۱۱۴۶ matan آمدن

هاس ۱۱۴۷ frāx raftan فراز رفتن - به جلو رفتن - متوجه جایی

شدن ، ۱۱۴۷ raftan رفتن

هاس ۱۱۴۸ frāx rasītan فراز رسیدن - نزدیک شدن - رسیدن

به جایی ، ۱۱۴۸ rasītan رسیدن .

«بعضی از ترکیبات پیشوند فعلی frāx معنی بهتری دارد :

هاس ۱۱۴۹ frāx kartan ایجاد کردن - خلق کردن - درست ،

کردن ۱۱۴۹ kartan کردن .

هاس ۱۱۵۰ frāx dātan خلق کردن ، ۱۱۵۰ dātan خلق

کردن .

هاس ۱۱۵۱ frōx guftan ناسیدن ، ۱۱۵۱ guftan گفتن

ناسیدن .

پیشوند فعلی ۱۱۵۱ frōt

حرکت به پایین رانی رساند :

هاس ۱۱۵۲ frōt gutan فرود آمدن (آفتاب) ، ۱۱۵۲ gutan

gutatan شدن - رفتن .

هاس ۱۱۵۳ frōt vaetan پایین رفتن ، ۱۱۵۳ vaetan گردیدن

دورزدن .

پیشوند فعلی لسله *āl*

حرکت به بالا رami رساند :

لسله و ۱۱۳ ۱۱۳ *āl āmatan* بالا آمدن - طلوع کردن آفتاب .

از بسیاری از افعال ترکیبی نمی توان پیشوند های فعلی را جدا نمود زیرا این پیشوندها در فارسی میانه مفهوم مستقل خود را از دست داده اند و به مرور زمان با ماده فعل ترکیب شده و ماده فعل مستقلی ساخته اند :

۱- *ā-* (فعل و ۱۱۳ ۱۱۳ *āmatan* آمدن - *āmatan* آمدن) که از *ā-* فارسی

باستان است و معنی نزدیک شدن رami رساند .

۲- *ap-* (فعل و ۱۱۳ ۱۱۳ *apospārtan* به خطر انداختن ، *ap-* به معنی

mō epospār به خطر میداز) که از پیشوند فعلی *upa* فارسی باستان است .

۳- *(h) an-* (فعل و ۱۱۳ ۱۱۳ *handāxtan* انداختن) از *ham* پیشوند فعلی فارسی باستان

و به معنی ، با هم بودن ، است .

۴- *fra-* ، *fri-* (افعال و ۱۱۳ ۱۱۳ *framūtan* فرسودن ، ا مر دادن) با *fra-* و *fri-* با

fristatan ۱۱۳ ۱۱۳ فرستادن) از پیشوند فعلی فارسی باستان *fra* است که معنی حرکت به پیش

رami رساند .

۵- *gu-* (فعل و ۱۱۳ ۱۱۳ *gumēxtan* آبخش ، *gumēxtan* می آمیزد) .

۱- *ni-* (افعال و ۱۱۳ ۱۱۳ *nipištan* نوشتن ، *ništan* ۱۱۳ ۱۱۳ *ništan* با *ništan* ۱۱۳ ۱۱۳

ništan نشستن ، *ništan* ۱۱۳ ۱۱۳ نهادن) از پیشوند *ni-* فارسی باستان به معنی

- حرکت به پایین است .

۶- *ō-* (فعل و ۱۱۳ ۱۱۳ *ōxtan* گشتن ، *ōxtan* ۱۱۳ ۱۱۳ *zatan* زدن)

۱۰ - pat- «در فعل ۱۱ palmōetan لباس پوشیدن ، از پیشوند فعل باستانی pati- به معنی حرکت بسوی چیزی می باشد .

۱۰ - par. (رفس) ۱۱ parvartan پروردن ، از پیشوند فعل فارسی باستان -para-

۱ - vi- (درفض الواء) virēxtan گرختن ؛ امارت vitartan ، اصصاص

vi-taštan عبور کردن - روشن : ۱۱۳۹۱ vi-xtan انتخاب کردن (که از پیشوند فارسی باستان vi- به معنی حرکت به جهات مختلف مشتق شده است).

افعال مرکب

تعداد افعال در فارسی میانہ زیاد نیست و این قلت را وجود ترکیب مخصوص اسم و فعل جبران می نماید.
در اکثر موارد جز فعلی افعال ۱۱۵ kartan (یا اس ۱۱۵) تشکیل می دهد :

کتاب و اصل ۱۱ zēn kartan زین کردن (آهن zēn زین)

لر سه و اس ۱۳۱۱ rōšnīh kartan روشن کردن (لر سه و rōšnīh)
(روشنائی)

۱۳ شهریور ۱۳۱۴ هـ ۱۱ آذر ۱۳۱۴ هـ
آزمایش کردن (شهریور ۱۳۱۴ هـ)
آزمایش (آذر ۱۳۱۴ هـ).

شناسه ها

(ضمایر شخصی متصل)

شناسه های افعال زمان حال در فارسی میانه به قرار زیرند :

جمع

مفرد

-ēm 𐭪

اول شخص -ēm 𐭪 / -am 𐭪

-ēt 𐭪

دوم شخص -ē(h) 𐭪, 𐭪, 𐭪

-and / -ēnd 𐭪

سوم شخص -āt 𐭪 / -ēt 𐭪

این شناسه ها نتیجه صورتهای تحول یافته شناسه های فارسی باستان (-tiy, -hiy, -miy) با حرف آخر ماده های فعل -e یا -aya می باشد. (جمع) بجز سوم شخص (در اثر تاثیر -aya شناسه ای -ē(h) et, -ēm و در شناسه های مفرد (اول و سوم شخص) و در سوم شخص جمع در اثر تاثیر -ē(h) et, -āt, -om, -and) به وجود آمده اند. ندرتا تاثیر -aya هم دیده می شود (-ēnd, -and, -ēt / -āt, -ēm / -am) قاعده دستوری برای استعمال am یا ēm, at یا et در اول و سوم شخص مفرد و and یا ēnd در سوم شخص جمع وجود ندارد. در وجه التزامی شناسه ها مختصر اختلافی دارند (شناسه ای که بین هالین آمده در متون مانوی استعمال شده است) :

جمع

مفرد

- , (-ān)

اول شخص - , (-ān)

- , (ā)

دوم شخص - , (-āy)

-ānd , (-ānd)

-āt , (-ā)

اول شخص

دوم شخص

سوم شخص

پیشاوند های فعل

būt ut hast ut hamē bavēt (Bd.I, 63₂₋₃) .

بے راستان || بے در کردن ، || بے راستان ||

(۱) *vaṣṭan* (دور کردن) و غیره .

بے گناہ و گناہوں سے پاک و پیرایہ *bē nē mīrēnd* بخوابند مرد

۱۱۰۰ ب۰ تنہائی بہ عنوان قید یا معنی خارج . از خارج و نیز بہ عنوان حرف اضافہ بہ معنی بجز .

در ترکیب با فعل می‌شوند *bē* معنی - جدائی - جدا کردن - رومی رساند .

۱۱۳۱ سم سے ۱۵۲ سم سے لے کر (۱۳۷) سم لے

dānist kū ē andar ēn 9000 sāl 3000 sāl hamāk kāmāk

می دانست که از ... ۹ سال به مدت ... ۳ سال همه چیز به کام برضد خواهد بود.

می کریں :

۱۔ مرو کے سوم ۲۱۵ ، کالکٹا کے ۱۵

ut pāpak rāḱ hēḱ frazand i nām burtār nē būt (Kn., I, 15)

و پاک را فرزندی که وارث نام پدر باشد نبود .

مذتاً حرف دیگری بین nē و فعل قرار می گیرد :

سلسلسط لاسط س سلسو . لواس لاس ۱۱ و ۱۲ سواس سواس

Artaxšēr apāk 2 bārak i šmāh nē pat gyāk hast (Kn., III, 13₂)

اردشیر با پاپاسب شمانه بر جای است .

پیشوند فعلی نمی سک mā در وجه امر استعمال می شود :

سک ۱۳ mā kun مکن ، سک ۱۴ mā buržēt آزرز کند .

افعال مُعین

در افعال مرکب افعال زیر به عنوان فعل مُعین استعمال می شود :

۱- فعل ربط (Valum Substantivum) هستن . که ریشه آن در فارسی میانه (h) می باشد .
(از ریشه فارسی باستان ah هستی) .

۲- ۱۱ ۱۲ ۱۳ (یا ۱۱ ۱۳ ۱۴) būtan بودن (ماده زمان حال آن ۱۱ ۱۳ bav می باشد) .

۳- ۱۴ ۱۵ ۱۶ estātan ایستادن . رسیدن (ماده زمان حال آن ۱۴ ۱۵ ۱۶

est می باشد) .

فعل ربط (یا ریشه h) فعل ناقص است و فقط وجه اخباری زمان حال و وجه التزامی دارد . صرف این فعل با سایر افعال اندک فرقی دارد و بدین جهت جدول صرف کامل آن را ذکر می کنیم :

زمان حال وجه اخباری

مفرد	جمع
اول شخص: ham 𐭠𐭣𐭥	من هم hēm 𐭠𐭣𐭥
دوم شخص: hē(h) 𐭠𐭣𐭥	تو هستi hēt 𐭠𐭣𐭥
سوم شخص: hast 𐭠𐭣𐭥	او است hand 𐭠𐭣𐭥

وجه التزامی

مفرد	جمع
دوم شخص: -	(مانوی کده) hā
سوم شخص: hāt 𐭠𐭣𐭥	hānd (مانوی کده) hānd

در وجه تمناي hē 𐭠𐭣𐭥 برای سوم شخص مفرد دیده شده است .
 نفی در سوم شخص مفرد زمان حال در وجه اخباری له nest 𐭠𐭣𐭥 می باشد . این فعل رابطه به صورت
 فعل مستقل معنی هستن ، داشتن ، وجود داشتن ، را می رساند :

پاپک را پسر است ... Pāpak rā pūs-ē hast...

پاپک را پسر است . (Kn., I, 5₂₄)

او از آن است که او را بخت و بد بخت است .

ān afzār kē hast ut būt ut bēt (Pn., 30₁₀) .

زمان حال

مفرد	جمع
اول شخص: -	bēm (۱)
دوم شخص: ۱۱۳۰	bēt ۱۱۳۰
سوم شخص: ۱۱۳۰	bavēt ۱۱۳۰ / bēnd ۱۱۳۰ bēt ۱۱۳۰

وجه التزامی

مفرد	جمع
سوم شخص: ۱۱۳۰	bāvāt ۱۱۳۰ bāt
	bānd

وجه امری

مفرد	جمع
دوم شخص: ۱۱۳۰	bāvēt ۱۱۳۰ bēt ۱۱۳۰
۱۱۳۰	bāš ۱۱۳۰ bēh / bavēh ۱۱۳۰

اسم مفعول ۱۱۳۰ (یا ۱۱۳۰ bāt) است؛
 فعل ۱۱۳۰ (یا ۱۱۳۰ bātān) به عنوان فعل معین برای ساختن ماضی بعید استعمال می شود.
 فعل ۱۱۳۰ (یا ۱۱۳۰ ēstātan) "استادن - رسیدن - طبق قاعده صرف می شود و برای

۱۱۱ صورت های bēm , bēnd , bānd در متون مورد مطالعه 'ماده نشده است و از کتاب c. Salemann, *Mittelpersisch* نقل شده است. لذا رسم الخط پهلوی آن ذکر نمی شود.

ساختن زمانهای ماضی نقلی و ماضی نقلی کامل استعمال می شود .

صورت‌های افعال شخصی

در فارسی میانه افعال دو جهت معلوم و مجهول و چهار وجه اخباری ، امری ، التزامی و تمنائی دارند .

افعال لازم و متعدی در زمان ماضی صرف جداگانه ای دارند .

خبر افعال لازم در زمان ماضی در جمله به صورت اسم مفعول می آید . هرگاه فعل رابطه ای با این اسم مفعول بیاید ، این فعل با فاعل منطقی (فاعل منطقی و دستوری یکی است) مطابقت می کند .

افعال متعدی در زمان گذشته به صورت اسم مفعول و بدون فعل رابطه می آید (ساختمان مجهول) و در شخص تعبیر می کند . فاعل منطقی در این صورت می تواند ضمیر متصل یا ضمیر آزاد شخص مفرد در حالت خبر صریح "man" و یا اسم باشد .

مفعول منطقی این گونه افعال همان فاعل دستوری (ءبسته) است .

صرف افعال لازم و متعدی در زمان حال در وجه اخباری و امری و التزامی و تمنائی یکسان است .

وجه امر

دوم شخص مفرد وجه امر برابر ماده زمان حال فعل است و در دوم شخص جمع شناسه *at* به ماده زمان حال ضافه می شود .

از فعل *karlan* (یا اس ۱۲۱۱) کردن ، ماده زمان حال آن

جمع

مقرر

دوم ٹخہ : اس kun کن
اس kunēt کند

رأسه سر یہ
سر لیس

سر لیس

اما برای ادنا پاکترین و بدترین خوراکها را برید .

۹۱۱۹ راجا ۱۳۱۱ هـ
 اکنون پوزش بخواه .
 nūn-i bōžišn gōš (Kn. I, 843)

۳۳۳۳۳۳۳۳ ۱۵ ط فلسفه (K_n, II, 12, 3) östāp tāk ō drayāβ
 بشتاب تا به دریا

کابی دوم شخص جمع : كأبى : e(h) - ختم می شود :

فلاور باره بیرد اسلاور kunēh بکنده .

در صورت نفي حرف اضافه **مā** به اول فعل اضافه می شود :

سکھائی۔ سلسلہ، وی، رس و رس

mā tars Artaxsēr i kay i Pāpakān (Kn., II, 12, 7)

مدرس کی ادھر پہنچا۔

حرف اضافہ کے **mā** ہمیشہ مستقیماً ماقبل فعل قرار نہی گیرد و کا ہی بین آہنا کلمہ ای می تواند قرار گیرد:

سک کوه به به ۱۱۱۱۱۱۱۱

ازاد سخن می پرسید . (Mx. II, 43₁₅₁) mā sax^uan hač-aš pursēt

وجه اخباری

مضارع

با اضافه کردن نشانه های فعل مضارع به ماده فعل زمان حال به مضارع وجه اخباری حاصل می شود . و ۱۱۱۱۱۱
(یا اس ۱۱۱۱۱۱) kartan کردن ، ماده زمان حال اس ۱۱۱۱۱ kun می باشد . رج ۱۱۱۱۱

جمع

مفرد

اول شخص : اس ۱۱۱۱۱ / اس ۱۱۱۱۱ / اس ۱۱۱۱۱ kunēm

دوم شخص اس ۱۱۱۱۱ kunēch اس ۱۱۱۱۱ kunēt

سوم شخص اس ۱۱۱۱۱ kunēt اس ۱۱۱۱۱ kunēnd

صورت زمان مضارع در موارد ذیل استعمال می شود :

۱- برای بیان عمل حقیقی که بطور عادی و دائم و به حسب معمول عمل می شود :

۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

dušman pat dušman ān nē tuvān kartan i hač ačān -

mart hač kunišn i x^uēš aviš rasēt. (Kn. I, 843)

دشمن به دشمن نتواند کردن آنچه را که از کنش مرد نادان بدو رسد .

۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

𐭥𐭫𐭮𐭥 𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥

ut hamōhēn āp i andar gēhān rētišn hač arzah kišvar

ōd kū xwaršēt ūl āyēt (Mn., XLV, 52¹¹)

و همه آبهای جهان از کشتزار زر سرچشمه بگیرد آنجا که خورشید برمی آید.

۲- برای بیان عملی که «حال حاضر انجام می شود»:

𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥

𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥

𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥

𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥

𐭮𐭥𐭮𐭥

axtarmarān sardār pat posax^u guft kū nahāzikhān

ōpast ut stōrak i Ōhrmazd apāč bālist āmat, u-š hač

Vahrām ut Anāhit pat kustak, haftōirang ut šēr-axtar

marzihēnd ut ō Ōhrmazd akuyārih dahēnd (Kn., II, 9.10⁵)

سردار اختر شماران به پاسخ گفت که جدی افتاده و ستاره هر فرد به بالانزین

اوج خود رسیده و بهرام و ناهید با هفتوزنگ و شتر اختر شماران دارند و به هر فرد

یاری دهند.

۳- برای بیان عملی آینده:

𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭮𐭥

۲- در مورد شک و ترس و حذر :

سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا
سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا

Artaxšēr tarsīt kū mā hakar martum i dēh vēnēnd šnā-

sēnd ut griftār kunēnd (Kn., II, 14, 16)

اردشیر ترسید که مگر مردم دهیستند و شناسند و گرفتار کنند .

مانند ماضی تام (aoristo) زبان فارسی معاصر، صورت مضارع در فارسی میانه در جملات فرعی زیر استعمال می شود :

۱- هفت :

سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا

āz-kāmakih mā kun kū-t āz dēv nē frēpēt (Mx., II, 32, 13-14)

آز کا مکی مکن تا دیو آزار نفریبد .

۲- مفعولی :

سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا

سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا

framūt kū har rōč opāk frozandān ut vaspuhrakān i

xuēš ō naxšēr ut xōpēγān šavēt (Kn., I, 628)

و فرمود که در هر روز با فرزندان و شاهزادگان به بنجیر و چوگان رود .

سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا

سلسلسا سلسلسا

čē kāmān aḡurzišnīk būt ham aḡaki-t aḡurzišnīktar-ic
bē kart ham (Mx., II, 47, 79)

ولی بدون فعل رابط ندرتا معنای ساختمان مجهول را دارد ، مجهول بودن آن در بعضی از جملات فرعی که همراه با ضمیر نبی ke- آمده است بهتر نمایان می باشد :

az ham ēt i tō hūmat ut hūxt ut huvaršt i-t mēnit ut
guft ut kart (Mx., II, 42, 36)

nūn vičītar i ēi-m dast apar mihāt (Pn., 18₁₀₋₁₁)

[illegible]

ut hermōkēn vinās ut božak i-š pat gētāh kart andar
ān 3 rōžak - šapān pat 8ašm vōnēt (Mx., II, 44-45, 60)

بمذکنان و بزه دانی را که در گیتی کردند آن سه شبانه روز به چشم بیند

«جملاتی مانند مثال ذیل، ساختمان فعل بیشتر به ساختمان معلوم شباهت دارد :

𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥

𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥

Pāpak kā-š tan-bahr ut ēpūkīh i Artaxšēr bē dīt

dānist kū ... (Kn., I, 4₂₁)

هنگامی که پاپک خوش اندامی و چابکی اردشیر را بید دانست که ...

𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥

u-š pas dux̄t i x̄ēš pat zanīh dāt (Kn., I, 4₂₀)

و پس از آن دخت خویش را به زنی اوداد .

𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥

u-š nāmak ō Pāpak kart. (Kn., I, 5₂₅) . و او نامه به پاپک نوشت .

مخصوصاً باید به ترکیب چنین جمله ای توجه نمود :

𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥

u-š āmat 2 zan nišastak dīt (Kn., II, 12₁₂)

و او آمد دوزن نشسته بید .

«این جمله ضمیر متصل می تواند به دو فعل مربوط باشد . به فعل لازم āmat (آمدن) و به فعل متعدی dīt

(دیدن) ، و هر دو فعل به منزله فعل معلوم می باشد .

نوع دوم . ساختمان مجهول : فعل به صورت اسم مفعول است و فاعل منطقی آن اسم «حالت صریح

ضمیر اول شخص مفرد، بیست به صورت (man حالت غیر صریح قدیمی) است "و سایر
ضمایر به صورت صریح می آیند. مفعول منطقی نیز در حالت صریح ذکر می شود و در جمله جای
شخصی دارد یعنی نزدیک فعل و بعد از فاعل قرار دارد و ضمیه متصل حذف می شود :

kā rōē būt Aršavān kanīšak x^uāst ... (Kn., III, 13₁)

Sāsān hač Pāpak pašt ut zinhār x^uāst (Kn., I.4, 15)

kā-ē tō dīt kē izišn i yazdān kort (Mx., II, 46₁₇₂)

چون کسی را دیدی کہ لعن پروردان کرد

amāh ētōn ašnūt ku... (Kn., I, 5₂₅) ماچین شنیدیم که

اگر خبر به حالت اسم مفعول باشد و چون اسم مفعول ساختمان مجهول دارد لذا این ساختمان از نقطه نظر دستوری مجهول است. ولی بنظری رسد که در فارسی میانه ساختمان مجهول هم مفعول بخصوص در مورد خبر به سوی ساختمان معلوم در تحول برده است. این نکته بخصوص در جملاتی دیده می شود که در آنها افعال متعدی بدون مفعول صریح هستند :

۱۱- ضمایر دوم و سوم شخص مفرد و ضمایر اول و دوم شخص جمع حالت غیر صریح ندارند.

لو نرسد ا کس رسد لے سہ رسد

(Коп., II, 13 19)

سفره و سفره صا۱۱۱ سبیل ، ۹ سفره او - . سفره سبیل را
سفره صا۱۱۱ سفره او۱۱۱ سفره

Pāpak ka-š tan bahr ut čāpūkīh i Artaxšēr bē dīt,
 dānist kū... .. میخامی که پاک خوش اندامی و چابکی ارشیر را بدید و دانست که ...

ماضی بعد

ماضی بعید در فارسی میانه به کمک فعل (ب) (با و ۱۱۳ و ۱۱۴) būtan بودن ساخته می شود .
درستون مورد مطالعه ما ماضی بعید افعال لازم فقط به صورت سوم شخص مفرد آمده است و ساختمان آن از ترکیب
اسم مفعول فعل اصلی با ماضی فعل مُعین (ب) (با و ۱۱۳ و ۱۱۴) būtan (سوم شخص مفرد که برابر ماضی
فعل و اسم مفعول است) حاصل می شود . ماضی بعید در شخص و عدد با فاعل منطقی (ساختمان اسمیه) منقبت
می کند :

و اسامه را در ولسر سار ۱۲۶ و ۱۳۱
 ān žar kē andar dārišn avi-š mat būt... (Ar. LXVIII, 100₂₄)

آن زنی که دستِ طاووس قرار گرفته بود . . .

از محققان ماضی بعید افعال متعدی ساختمان اسم مفعول (مجهول) آن است که دو جنبه مشخص دارد:

۱- فعل اصلی و فعل ضعیف (۱۱۳۱) (یا ۱۱۳۱۱۱۱) بودن هر دو به صورت اسم مفعول است.

۲- ۱۱۳۱۱۱۱ ۱۱۳۱۱۱۱ گفتار شده بود.

۲. فعل اصلی و فعل معین **𐭠𐭡𐭣𐭥** (یا **𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥**) būtan به صورت اسم مفعول است. فاعل منطقی به صورت اسم در حالت صریح و مفعول منطقی نیز در حالت صریح است:

𐭠𐭡𐭣𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥
𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥

kā Ahriman apāk-aš hamōkēn dām ut dahišn pat pat-
mān frāš kart būt (Mx., LVII, 60₃₀)

هنگامی که اهریمن با ما همه مخلوقات را بدین شکل برای این خلق کرده بود.
مورد استعمال ماضی بعید به استناد موارد کمی که ما توانستیم در متون پیدا کنیم برای بیان عملی که قبل از عمل دیگری
در زمان ماضی اتفاق افتاده به کار می رود:

𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥
𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥
𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥

ān mart andar vahist miyān i ahraivān hōš nē vart-
ānītan ut nē āmōšānītan i ān žan kē andar dārišn
avi-š mat būt ō frārōnīh pat šarm nišast (Av., LXVIII,

و آن مرد در بهشت به علت اینکه آن زنی را که به زنی داشته بود به نیکوکاری (100₂₄)
متماثل نکرده بود و تعلیم نداده بود، شرمزده بود.

𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥
𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥 𐭠𐭡𐭣𐭥𐭡𐭥

۹۴۲ سے لے کر ۱۱۱۱ء تک

و این نیز که در متن (نهاد) مردم که راه نهاده شده است. (Pn., 22 18-19)

[illegible]

بہ گناہی کہ مرکب شدہ اید اقرار کنند .

می‌توان حرف اضافه الله عطا را برای تأکید در وقوع فعل به زمان ماضی نقلی اضافه کرد :

بے گھٹ است *bē guft ēstēt* گفته شده است

بِه آماتِ اِستِt

ماضی نقلی کامل

ماضی نقلی کامل از ترکیب صیغه زمان ماضی ساده فعل معین **استادان** *estādan* با اسم مفعول فعل لازم مورد نظر ساخته می شود و اگر فعل مورد نظر متعدی باشد فعل معین به صورت اسم مفعول می آید.

فعل مورد نظر چه لازم و چه متعدی به صورت اسم مفعول است . در متون مورد مطالعه ما این صورت فقط در صیغه سوم شخص جمع دیده شده است .

اگر فعل لازم باشد فعل معین با فاعل منطقی (ساختمان اسمیه) مطابقت می کند :

لغويہ سہ ماہی علمی ماہنامہ

ut andar tan i x^vēs ut martum i-š andar sardārīh

matēstat būt gursak ut tišnak ut apēyāmak dāšt

و خود و مردم دیگری را که در تحت قیومت او بودند ، (Av. LXXXIX, 123_۸)

گرسنه و تشنه و بی جامه نگاه می داشت (e اشت بود)

صورت فعل با ۱۱۳۵ bavēt

، ۱۱۳۵ bavēnd

زالمان در فارسی میانه وجود صیغه ای را که از اسم مفعول فعل مور و نظر با فعل معین ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ bātan
بودن در زمان مضارع ترکیب شده ، در کتاب خود ذکر می کند :

خواهد داد dāt bavēt ستایش خواهد شد stāyit bavēnd

زالمان این ترکیب را زیر عنوان ماضی نقلی ذکر می کند ، ولی فقط یکی از مثالها را ماضی نقلی نامیده است :

aš kišt bavēt (er hat geschaut)

و دو مثال دیگر را به صورت : آینده ، ترجمه می کند :

خواهد داد dāt bavēt (wird gegeben)

ستایش خواهد شد stāyit bavēnd (wird gepriesen)

زالمان جملاتی را که این افعال در آنها به کار رفته به طور کامل ذکر نمی کند لذا بحث درباره این ترکیبات
فعلی مترنمیت ، احتیاج به مطالعه بیشتری دارد .

زمان حال .

وجه تمنائی در متون پهلوی و مانوی فقط بصیغه سوم شخص مفرد به کار رفته است .
 به قول نیبرگ زمان حال وجه تمنائی در اواخر دوران فارسی میانه و به قیاس از وجه تمنائی زمان گذشته که
 به مراتب دیرین تر از آن است وضع شده است (۱) . صیغه زمان حال از ترکیب اسم فاعل فعل
 مورد نظر مانند *kunēnd* (کننده) *barēnd* (برنده) (ماده زمان حال باپاوند *-ēnd*)
 باپاوند های فعل تمنائی *ih* - ساخته می شود : *ih kunēndēh*
 (که او بکند) (۲) . بواسطه قلت اینگونه ترکیبات در متون مورد مطالعه ما معنای آن بیشتر مبتنی
 بر حدس است مایعین . به نظری بسد که وجه تمنائی در مورد بیان آرزو در زمان آینده و نذرنا در زمان
 حال استعمال می شود :

۱۱۰۱ سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس

pat kasē-ē kas apasōs mā kunēndēh (Pn., 265)

کسی بر کسی استنزا نکند .

و یاد در مورد بیان اسکان :

۱۱۰۲ سلس سلس [۱۱۰۳ و ۱۱۰۴] سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس

سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس سلس

Nyberg ., Hilfsbuch des Pehlevi ., I.S. 15

(۱)

(۲) به صیغه نیبرگ افعالی که به صورت نبر وارش به کار می رند، فرقی میان اسم فاعل و ماده فعل زمان حال آنها
 در رسم الخط نیست .

چرا به من نیکی و خوبی را نیا موختی که بعداً نیکی و خوبی بکنم .

جهت مجهول

زمان حال .

علامت فعل مجهول در فارسی میانه *ih* - است .

زمان حال فعل مجهول از ترکیب *ih* - به آخر ماده زمان حال فعل و شناسه ساخته می شود . مثلاً از

فعل *wa* (یا *as*) کردن . فعل مجهول زمان حال سوم شخص آن *as* *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et*

و سوم شخص جمع *as* *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *end* است . از فعل *as* *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *artan* *x*

خوردن . سوم شخص مفرد مجهول زمان حال *as* *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et* *x* است .

که واکه *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et* *x* *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et* *x* *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et* *x*

.... *as* *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et* *x* *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et* *x* *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et* *x*

as *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et* *x*

ē har kē andar gētēh hand ēand yast-ē bē kartan

.... *apāyēt bē kē kar ayār gung ayār nē pātixšāh*

bē kē kunihēt (Pn., 24 4-3)

بر کسی اندر گیتی یک چندیشتی باید بخواند اما اگر شخص کر با گنگ یا معلول باشد
که (ایشتی توسط او) خوانده شود .

as *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et* *x* *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et* *x* *ih* *wa* *ku* *ni* *h* *et* *x*

haē x^uēs hukunišnīk varzīk u-š bar x^uarīhēt (Pn., 29 14-13)

apāyēt (باید) می باشد. سوم شخص مفرد زمان ماضی 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 (یا 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥) apāyīt
یا 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 apāyist بایست - لازم بود.
معمولاً در ترکیبات غیر شخصی با مصدر یا مصدر مرفوع فعل دیگر استعمال می شود (۱۱):

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥

adak-as ēn hand ēis bē dānistān apāyēt (Pn. 174-5)

آنگاه باید این یکچند چیز را بداند.

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥

u-t x'atāyīh i Ērān-sahr vas sāl apāyēt kartan (K2Q

و باید سالهای درازی برای شهر پادشاهی کنی.
72, 13)

۲- 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 sāyistan یا 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 sāyītan شایستن (ماده زمان حال آن

𐭠𐭥𐭥𐭥 sāy-) توانستن است. سوم شخص مفرد زمان حال آن 𐭠𐭥𐭥𐭥 sāyēt

شاید ممکن است می باشد. اول شخص جمع 𐭠𐭥𐭥𐭥 sāyēm "می توانیم"، دوم شخص

جمع sāyēt "می توانید"، سوم شخص جمع sāyēnd "می توانند". می باشد. سوم شخص مفرد

ماضی آن 𐭠𐭥𐭥𐭥 sāyist یا 𐭠𐭥𐭥𐭥 sāyīt ممکن بود است. صورت شرطی غیر-

محقق الوقوع در سوم شخص مفرد 𐭠𐭥𐭥𐭥 sāyīt hāt "شاید ممکن بود است".

فعل وجهی اغلب با مصدر فعل دیگر می آید:

۱۱- مصدر مرفوع برابر با اسم مفعول 𐭠𐭥𐭥𐭥 kart، فعل 𐭠𐭥𐭥𐭥 burt می باشد.

آن بره چه تواند بودن .

[illegible]

بی گمان باید دانست .

صغیر غیر شخصی باصل ۱۳۱ *tuvān*

[illegible]

می توان مصروف شد .

۱۳۱۳ واصل شد ۳۵۲ سو ۱۳۶۱۳۵۳ (۱۳۱۳)

॥१८६७॥

marnjitan (Bd., 66 15-17)

ای روح نجیث (ابریمین) برانجام ہمنہ کار ہما قادریستی و مرا نمی توانی بکشی

۱۱ سو ۹ سلو اس ۱۲ ص ۱۱ ل ۱۳ ص ۱۱

بہمچ چاہو آہنارا نمی توان گرفت .

صورت‌های اسمی فعل "اسم مفعول".

در فارسی میانه در نوع اسم مفعول وجود دارد.

نوع اول: برابر ماده فعل زمان ماضی است: ۱۵۱ *kart* - کرده شده، ۱۵۲ *guft* - گفته،
۱۵۳ *vitart* - رفته.

این نوع اسم مفعول در جمله با فعل متعدی مجهول استعمال می‌شود و مقام خبری دارد (جمع شود بص ۱۱۹ تا ۱۲۲).
و نیز جزا اصلی همه افعال ترکیبی می‌باشد:

۱۵۲ ۱۵۱ ۱۵۳ *guft ēstēt* - گفته شده است.

۱۵۳ ۱۵۱ ۱۵۲ *nipist ēstat* - نوشته شده بود (ارک ص ۱۲۷ تا ۱۳۹).

در مقام مضاف الیه فقط بعد از ضمیر نسبی (i, ā, k) (همان علامت اضافه که مضاف را به مضاف-

الیه می‌پیوندد) می‌آید:

۱۵۲ ۱۵۱ ۱۵۳ *pat eis i vitart ut uxīt bēš mā barēt*

(M_x, XXXVII, 50₂₃)

برآنچه گذشته و رفته اندوه منجورید.

۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ *kirpak i pat dāt rōk kart apērtar apar āyēt*

(P_n, 22₁₋₃)

کارنکی که مطابق قانون انجام شده باشد بهتر به نظر می‌رسد.

۱۵۱ و kortak کرده و نستاک nisastak نشسته و غیره ..

[illegible]

ساان برپل سفد آراسته نشسته بود .

سے لے کر ۱۶۳۳ء تک

من آفریده شده ام ، توسط قدرت آسمانی ، و نه ساخته (زمنی) .

در متون این صورت اغلب به جای اسم به کار می رود :

۱۵۱۰ ر س س س ۱ ر س س س ۱۳ س س س س

کارا ہر مین و دیوان آشکارا (است) .

۱۱۱ ص ۱۱۱ | سید | ۱۹۱۱ | استغفار و توبه و صلوات بر محمد
سید سید

pat tan ut gyān ut hēr ut x⁴āstak kām kōrtar pātax-
sāh hōst (Kn., 1.845)

۱۳۳۳

مصدر نیز معنای اسم مصدر را می رساند در نتیجه می توان حرف اضافه مقدم و مؤخر کرد که را به آن اضافه نمود :

سلاسل سلسلہ سے جو کہ اس کے ساتھ ساتھ آئے ہیں۔

در نتیجه کار از فعل kartan کردن ، و raf از فعل raftan رفتن ، gūf از فعل guftan ،
dā از فعل dātan دادن ، و غیره در فارسی میانه به نهائی نمی تواند صورت و لغت فعلی را تشکیل دهند
و از نظر زمانی واحد ساختمانی نمی باشد .

برای ساختن قید می توان پسوند *-ihā* را به صورت های زیر اضافه نمود :

الف - صفت :

لستوار *rāstihā* به درستی (از لستوار *rāst* راست - دست)

سوار *xūpīhā* به خوبی (از سوار *xūp* خوب) .

ب - اسم :

قانون *dātīhā* قانوناً - طبق قاعده (از *dāt* داد - قانون)

و نیز از اسم مصدر منتهوم به *-išn* :

مندیشت *mēnišnīhā* مبدران (*mēnišn* اندیش)

همه *hamē ravišnīhā* همیشه - تاابد (*ravišn* همه)

همیشه *hamē ravišn* همیشگی - ابدی) .

تعدادی از حروف اضافه به صورت قید به کار می روند ولی مورد استعمال آنها کم است :

در (یا *apar* بالا ، لست *al* بالای) *etar* اینجا .

پس (یا *pas* پیش ، رو *pas* (یا پس) پس - بعد .

بیرون *ba* از بیرون - خارج ، جز *yst* ، *frōt* پایین .

پیش *frāz* - به بالا ، *apāz* (یا پس) عقب - بازیم و غیره .

اکثر این حروف به عنوان حرف معین پیشوند فعل ، حرف ربط یا حرف اضافه استعمال می شوند .

حروف معین

حروف اضافه

ادات تعیین (= حروف قید)

حرف اضافه و *andar* به معانی زیر استعمال می شود :

۱- مکان :

الف - در داخل : و *andar* و *dar* و *astu* و *astu* و *astu*

در فارس نامی بود . *andar pārs nāmīk būt* (Kn., I, 523)

ب - و *dar* و *dar* و *dar* و *dar* و *dar*

گوری اندر دشت بگذشت *gōr-ē andar dast bē vitart* (Kn., I, 632)

ب - بین میان : و *andar* و *andar* و *andar* و *andar* و *andar*

بین همالان

ج - با اسم معنی : و *andar* و *andar* و *andar* و *andar* و *andar*

در تنگدستی . و *andar* و *andar* و *andar* و *andar* و *andar*

۲- زمان : و *andar* و *andar* و *andar* و *andar* و *andar*

andar ān 3 rōtak šapān (Mx., II, 44-45, 6) در آن سه شانه روز .

حرف اضافه و *ō* به معانی زیر استعمال می شود :

۱- جهت فعل را می رساند :

الف - با افعال حرکت مانند : و *ō* و *ō* و *ō* و *ō* و *ō*

āmatan آمدن و غیره ...

و *ō* و *ō* و *ō* و *ō* و *ō* و *ō* و *ō* و *ō* و *ō* و *ō*

ō gāh i x'ēš nazdik i Arδavān šut (Kn., II, 1112)

اک و سو ، فصل الفبا ، الف با و ص و ض و ط

بہ جای نشستن خویش آمد .

ب۔ با افعال دیگری که جهت عمل را می رسانند مانند **روشن** **ساز** **را**

س۱۱۲) fristātan "فرستادن"، وس۱۱۳) dātān "دادن"

۱۱۲۲. guftan گفتن. ۱۱۳۱. xāstan خواستن - خواندن غیره

سورہ - سورہ سبأ لے اکی سبیل ، فو صا لسا ولسا صا

u-š Artaxšēr rād ō āx^uar i stōrān fristāt (Kn. I, 739)

و او ارشد را به آخر ستوران فرستاد .

۱۱۱۱ سفر ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲ ر ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲

ut ō kasān afrās i nēvak dahēt (Mx., XXXVII, 51 30-31)

وہ کن تعلیم نیک بدھیں .

سورۃ اے واء واء واء

واو به کنیزک گفت .
u-s ō kanīčak guft (Kn, II, 109)

۲- باہمان افعال نامبرودہ بہ معنای مجازی :

سوسویوہ اک سلیم ۱۲۶ سم

ākāhīh ō Arṣavān mat kū -. (Kn., I, 514)

آکھا ہی بہ اردوان رسید کہ

نقاط بدان نزدیکتر

امام ساریه فلاد *namāč avi-š barēnd* (Kn., I, 210)
و برو نماز برند .

حرف اضافه *apar* در موارد زیر به کار می رود :

۱- بالای چیزی : *apar* *gōr* *gyāk murt* (Kn., I, 633)

گور برجای مرد .

۲- چیز مورد تمایل : *apar* *ān* *ēš mā barēt* (Pn., 29 21-30)

kāmak apar ān ēš mā barēt (Pn., 29 21-30)

آرزوی آن را کنی

۳- شخص زیارت و تحت تسلط :

سلسله *apar* *man* *ut tō ut vasān martum i andar gēhān*
سلسله *apar* *man* *ut tō ut vasān martum i andar gēhān*

Ardavān apar man ut tō ut vasān martum i andar gēhān

'kāmkartar pātaxšāh hast (Kn., I, 845)

اردوان بر من و تو و مردمی بسیار در جهان ... کامکارترین پادشاه است .

apar ān i x'ēš x'atāi kāmak - hanjām ut pērōxkar bavēt

apar ān i x'ēš x'atāi kāmak - hanjām ut pērōxkar bavēt

بر آن خداوند خویش کام روا و فیروز بود .

(Kn., II, 106)

۴- اشاره به موضوع مورد بحث :

و کد سوسوسد اکسوا ماک لا فوساود ر ۳۳-۳۴
 و سسکود ر ۲ سو ۱۳۱

ān zand-ākāsīh nazdist apar bunē-δātīh i ōhrmazd

ut pityārahīh i gannāk-mēnōi (Bd, I, 62, 1-3)

این زند آگاهی (= بندیش) نخست درباره خلقت دنیا بوسیله برمزد و مخالفت
 روح خبیث (= اهریمن) است.

حرف اضافه *haē* (یا *hē*) معانی زیر را دارد :

۱- به معنای مبدأ در مورد افعال دال بر حرکت :

ا ه کلسر ر و اوارو لسا ا کلسر الورد اکلاو

ut haē zrēh i pūtīk apāč ō zrēh i varkaš šavēt (MX, XLVII, 53, 4)

و از دریای پودیک به دریای وگش جاری است.

ا ه اکسوا ولسو ه ا ۹۱۴ ه لسو

kē haē nazdik frāč mat ut kē-ē haē dūr (MX, II, 43, 34)

چه آنکه از نزدیک و چه آنکه از دور آمده

۲- به معنای مبدأ زمان :

ه لسا ۶۲ ا ه س ۶۲

haē im rōē tāk 3 rōē (Kn, II, 106) . از امروز تا سه روز دیگر .

۳- به معنای جدا کردن چیزی از کل و واحدی از جمع :

الک س ۲۵ ه ۱۳۱۲ ر ۵ س ۲۱۳ ال ک ۲۵۴

ōy ayāp haē frazandān i ān mart kas-ē ō pātazsāhīh i
gēhān rasēt (Kn., I, 3₁₃)

۴- مبدأ و منشا :

۵۔ منش کتب و دریافت

۷- در مورد عقد از شخص یا حادثه و یا چیزی :

تو که هستی که من در جهان دختری از تو زیبا تر و بهتر ندیدم .
 تو که هستی که من در جهان دختری از تو زیبا تر و بهتر ندیدم .

tō kē hēh kē-m hakarē kanīk i hač tō hučihrtar ut vēh

pat gētāh nē dīt (Mx., II. 41, 28)

تو که هستی که من در جهان دختری از تو زیبا تر و بهتر ندیدم .

حرف اضافه مقدم و مؤخر (یا *pat*) در موارد زیر به کار می رود :

۱- برای تعیین مکان (به طرز غیر معین : در - بالای - پهلوی) مقایسه *andar* اندر برای داخل و *apar* برای تعیین مکان بر روی چیزی (رجوع به صفحه : از ۱۵۴ تا ۱۵۶)

روز که اردشیر در اصطبل نشسته بود .

rōč-ē kā Artaxšēr pat stōr-gāh nišast (Kn., II. 92)

روز که اردشیر در اصطبل نشسته بود .

اردوان در استخر مشغول بود .

Arđavān pat staxr nišast (Kn., I. 14)

ساسان بر پیل سفید آراسته نشسته بود .

Sāsān pat pīl-ē i ārāstak i spēt nišast ēstāt (Kn., I. 210)

ساسان بر پیل سفید آراسته نشسته بود .

اردوان در استخر مشغول بود .

Arđavān dānākān ut axtarmārān i pat dar būt

اردوان در استخر مشغول بود .

ō pēs xwāst (Kn., II, 94)

روزی اردوان دانیان و اخترشاران را که دربار بودند پیش خواند .
۲ - به معنی مجازی این حرف اضافه مفهوم لیاقت - آمادگی - استعداد به حالتی رومی رساند :

𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥

pāpak šap-ē pat xwamn dīt (Kn., I, 29)

پاپک شبی در خواب دید .

𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥

pat kār-raftārīh tuxšākīh vēh (Mx., II, 3670)

در کار بهتر از همه کوشش است .

𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥

𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥

pat dipīrīh ut asvārīh ut apārīk frahang ētōn frahāt

kū andar Pārs nāmīk bāt (Kn., I, 523)

در دبیری و سواری و دیگر آداب چنان تربیت یافت که در پارس نامی شد .

۳ - برای بیان جهت (با افعال دال بر حرکت و جهت) :

𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥

tīr tāk par pat askamb andar šut (Kn., I, 633)

تیر تا پراند شکم شد .

𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥 𐭥𐭮𐭥

۱۳۱۱۳۱

patvāstak hamē pat šap... ō nazdīkīh i Artaxšēr šut

(Kn., II, 9₃)

او پیوسته در شب پیش اردشیر می آید .

۱۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱

pat rōš-ē 70 frasang bē ravēnd (Kn., II, 12₁₄)

روزی ۷۰ فرسنگ می روند .

۱- پرت و غرض :

۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱

ān dām i pat ān afzār andar apāyīt (Bd., I, 64₁₄₋₁₅)

برای آن خلقت این نیرو را لازم داشت

۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱

u-š nazdist asmān dāt pat apāš dārišnīh (Bd., I, 80₃₋₄)

آبته آسمان را خلق کرد برای جلوگیری ...

۲- برای بیان حالت و صفت

۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱

pat jahišn (adyārīh) i pat martumān xrat vēh

(Mx., II, 35₆₆₋₆₇) برای ترقی بین مردم بهترین وسیله خرد است .

۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱

apēgumān būtan ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱ ۱۳۱۱۳۱

مطهرین بودن

برای بیان چینه‌مورد، علاقه و نظر و یا بیان حالت :

۱۴ ل ۱۱ ج ۶۲ - اصله ، ۹۳ ورقه است

kē pat eiš i vitart ut uzīt bēš nē barēt (Mx, XXXVII, 5023)

کسی کہ برآنچه گذشته، رفت غم نخورد .

۱۴۱۱ سال ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴

kē pat hunar ut afzār i har kas hučasm bavēt

(Mx, XXXVII, 50, 17)

کسی که بر مهر و نیروی هر کس نظر خوب داشته باشد .

۹۱۱۵ ۶۲ ۱۳۶۳۵ ۱۱۳ ۱۱۶ سم

pat-iṣ ḥn apēgumān būtan kū ... (Pn, 21,)

و در این بی‌مکان بودن که ...

۹- با افعال ۱۱ و ۱۲ pursitan "پرسیدن" ۱۱ و ۱۲ guftan گفتن - به معنی در مورد چیزی پرسیدن، یا گفتگو درباره چیزی؛

۱۳۷۲ - ۱۳۷۱ و ۱۳۷۰ سم

ṭat-aš guft ēstēt kū ... (Pn. 26₁₋₂)

دربار او کف شد است که ...

بہن ہود با حرف اضافہ منوخر لید rāδ

۳۳۰ عرصہ ۱۱۱ و سلسلہ ۱۳۱ ر ۱۱۱ ا ۱۳۱۶ ر ۱۳۱ ر ۱۳۱

۱۱۵۱۵

ēt i-t pat dārišn i tan ut bōzišniruvān rāb pūrsit

(Mx, II, 48, 196) . آنچه درباره حفظ تن و نجات روان پرسیدی

۱- وسیله، طریق و ابزار عملی کردن چیزی :

۱۱۵۲۱ ۱۱۵۲۱ ۱۱۵۲۱

kā-iš drayār pat ēašm vēnēt (Kn, II, 12, 18)

هنگامی که دریا را به چشم ببیند .

۱۱۵۳۰ ۱۱۵۳۰ ۱۱۵۳۰

pat hēš ēārak griftan nē tuvān (Kn, III, 16, 20)

به هیچ چاره نتوان وی را گرفتن .

۱۱- حالت و طرز عمل :

۱۱۵۳۱ ۱۱۵۳۱ ۱۱۵۳۱

pat ōštār hamē raft (Kn, II, 17, 15) . با شتاب رفت

۱۲- خاصیت و کیفیت که دائمی باشد :

۱۱۵۳۲ ۱۱۵۳۲ ۱۱۵۳۲

yām i zarrēn i pat gōhr (Kn, II, 11, 11) جام زرین کوهرشان

zan i pat gōhr (Mx, II, 33, 31) انسهم ر ۱۱۵۳۲

زن و انبار

gukāhīh i pat drōb (Mx, II, 46, 177) ۱۱۵۳۲

شهادت دروغ .

۱۳. علت :

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 ... 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥
𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥

kō-t pat eiš-ē kō ziyān nō haē-aš šāyist butan apāk

vazurgān stōxak burt (Kn., I. 842)

هنگامی که بخاطر چیزی که زیانی از آن نمی رفت با بزرگان ستیزه کردی .

حرف اضافه او *tāk* حدود را می رساند :

الف : حدود مکان :

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥

tīr tāk par pat aškamb andar šut (Kn., I. 633)

بیر تا پر در شکم فرو رفت .

سره او و لایه کوه ... لایه 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥

aš tāk aškamb āp-bē ēstat (Bd., I. 827)

آب ناشکم دی رسید .

ب - حدود زمان (نقطه مقابل *haē*)

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥

haē im rōē tāk 3 rōē (Kn., II. 106) از امروز تا سه روز دیگر

او *tāk* با همان نشانه و معنای حدود مکان و زمان با حرف اضافه ای *ē* اشغال می شود (او

(tāk ō 𑖦)

سریسریس او اک فلسفہ

ōstāp tāk ō drayāp (Kn., II, 12, 18) . تادریا پشتاب .

۱۵ ک کەلە *tāk ö frōzām* (Bd, I.7/14) تا انجام و پایان .

حروف اضافہ

بدون مضامی زمان و مکان

حرف اضافہ لہ ص ۱۵ apāk یہ معنی مشارکت است : باب : بابہم

۱۵۱

tāk nazd i bām apāk Artaxšēr būt (Kn., II.93)

ما نزدیک با خدا با اردشیر بود .

۱. لَمْ يَكُنْ وَالصَّ ۱۳۳۳ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳ ۳۳۳۳

¹ apāk kurtān šupānān raft (Kn., I, 27) . باچایانان کردرفت .

این حرف اضافه با ضمیر متصل سوم شخص مفرد می آید و قبل از ضمیر قرار می گیرد :

سیدو محمد احمد سیدو محمد احمد سیدو محمد احمد سیدو محمد احمد سیدو محمد احمد

لَمَّا مَرَّ بِهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ فَجَعَلَ يَدْعُوهُ بِصَوْتٍ يُسْمِعُ

evak hae jysen asvaran varrak i vas vazurgut eapuk

apāk. as pat asp nizast ēstāt (Kn., III, 15-16₁₈)

یکی از سواران بابر به بسیار بزرگ و چالکی بر آب نشسته بود .

اگر حرف اضافہ apāk پس از ضمیر متصل بیاید ، ہمیشہ ہمراہ با ر ؛ (ضمیر نسبی) می باشد :

٥١ الواء حسه لمصم ١٢ صفح هم المستصر ١١

ān varrak i-š apāk pat asp xē nimāyēt (Kn., III, 16, 19)

و آن بره که با او بر اسب بوده چه نماید ؟

حرف اضافه پس از apāc همان معنای apāk را دارد (مشارکت و عمل) و نیز
استعمال می شود :

مسکرم کو لے کر سلاسل میں ۱۱۴۶ | ۲۰۵۷ |
۳۰۵۸ و ۱۵

gas hač an apāč Artaxšēr mihr ut dōstih ut dōšāram

 $\text{kart} (Kn, II, 9_2)$

پس از آن او به اردشیر اظهار مهر و دوستی و دبستگی کرد .

حرف اضافه: *apē* - بدون - معنای عدم وجود و یا عدم کیفیت را می رساند :

سے سے سکتا ہے وہ اس کا مقصد ہے یہ

apē axg, apē pōst, apē xār (Bd., I, 83 13-14)

بدون شاخه ، بدون پوست ، بدون خار .

حرف اضافہ لے کر $rā$ معانی زیر را دارد :

۱- ہدف - توجہ عمل (برای ...)

اک رسوئی اس ۱۲۱۱ء سے ۱۲۱۳ء تک

ک و س ر م ل L

pit ut māt frazand i x^vēš rād ēn hand kār ut kirpak

pēš hač 15 sāl bē āmōxtan apāyēt (Pn., 24 9-12)

پدر و مادر پیش از سن ۱۵ سالگی به فرزندان باید این یک چند کار و کردار نیک را بیاموزند
۴ - وجود یافتن چیزی نزد شخصی :

ر ر ر ر ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل L

پاپک را پسری هست . Pāpak rād pus-ē hast (Kn., 5 24)

ا ر ر ر ر ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل L

ut pāpak rād hēš frazand i nām burtār nē būt (Kn., I, 14)

پاپک را هیچ فرزند نامبرداری نبود .

۵ - مفعول صریح :

ر ر ر ر ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل L

u-s Artaxšēr rād ō āx^var i stōrān fristāt (Kn., I, 7 39)

و اردشیر را به آخوستان فرستاد .

۱ - با حرف اضافه ر (یا ر) pat معانی زیر را می رساند :

الف - با فعل ر (یا ر) pursitan - پرسیدن - اشاره به مطلب مورد گفتگو :

ر ر ر ر ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل L

et i-t pat dārišn i tan ut bōzišn i ruvān rād pursit

(Mx., II, 48 196-197)

u-šān miyān tuhikih bavēt (Bd., I, 639-10)

و میان آنها خلا است

حرف اضافه اکسور nazdik i (اکسو nazdik نزدیک) معنی نزدیکی چیزی را می رساند:

س س ا ک و س و ا ه ا ک سو ر س س س ا ک ل ا ص ا

apāc ē gāh i x^uēš nazdik i Arδavān šut (Kn., II, 1112)

و باز به هنگام خود نزد اردوان آمد.

این کلمه با حرف اضافه hač hač به صورت ه اکسو ر hač nazdik i ترکیب می شود و معنای

حرکت از نزدیکی چیزی و یا کسی را می رساند:

ه اکسو ر ه س س س ... ل ل ا ک ل ا و ه

hač nazdik i stōrēn ... nē šavēh (Kn., I, 739)

از نزد ستوران دور نشوی.

با حرف اضافه ا ک و ه ا ک ا کسو ر nazdik i معنای حرکت به طرف و نزدیک کسی

یا چیزی را می رساند:

س ه ا ک ا کسو ر س س س س و س س ا ا ص ا

kā ē nazdik i Artaxšēr āmat (Kn., II, 107)

هنگامی که او نزدیک اردشیر آمد.

حرف اضافه اکسوو nazdikih i (اکسوو nazdikih نزدیک) معنای جهت

حرکت به طرف شخصی یا چیزی را می رساند:

ا اکسوو ر ل ه و س س ا ا ص ا

۱۳۲ ر ۳۳۳۳۳۳۳۳ (Mx. II, 3675) $x^u atāyōn$ پیش یا در حضور خداوندان
با افعال ۱۱۳۲۲۲ گفتن شخص مورد خطاب را می‌رساند:

موسس ۳۳۳۳ ۳۳۳ ۱۲۹ ۱۳۲ ر ۳۳۳ ۳۳۳

(Kn. I, 4, 6) $Sāsān rāz i x^u ēš ēyōn būt pēs i Pāpak guft$
ساسان راز خویش را چنان که بود به پاک گفت.

۱۱۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۱۲۹ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳
۱۳۲ ر ۳۳۳ ۳۳۳

(Kn. I, 3, 12) $har 3 šap x^u amn ēyōn dīstāt pēs i ō-šān guft$

و خواب سه شب را آنچنان که دیده بود پیش ایشان گفت.

و با حرف اضافه $اک$ و افعال مبتنی حرکت، طرف مورد نظر را می‌رساند:

۱ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳

(Kn. II, 9, 3) $ut pas apāč tāk pēs i Ardašān šut$

و پس باز پیش اردوان رفت.

با حرف اضافه $اک$ $hač$: ۱۳۲ (یا ۳۳۳) $pēs hač$ تقدم زمان را می‌رساند (نا-
قبل از):

۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳

(Bd. I, 69-5) $Ōhrmazd pēs hač dām dahisnīh nē būt x^u atāy$

هرمز قبل از خلقت عالم خالق مطلق نبود.

حرف اضافه ۳۳۳ gut : مجزا (۳۳۳ gut مجزا):

frühling töxmi dənışn u-ş bar xrat (Pn., 25.10.21)

۱۔ اجزاء جملہ راہ مورد شمارش و کا ہی جملات را بہ ہم وصل می کند :

دانیان دُعبَران خواب . $dānākān\ ut\ x^{u}amn\ vičārān\ (Kn, I, 3_{12})$

۱۳۲ - ۲۲۲۲

pāpak potigraft ut sāsān rāzi x^uēš ēigōn būt pēš i

Pārak guft (Kn. I, 4, 6)

پاک پذیرفت و ساسان راز خویش را آنچنان کہ بود پیش پاک گفت .

۹- i- (بعد از حرف مصوت ۴-) حرف ربط متصل به معنای "و" :

فصل ۳۳ ماده ۹۵ و ۲ سو ۱۱۶

dām i Ōhrmazd ān-iē i gannāk mēnōi (Bd., I, 72.)

مخلوقات ہر مرد و کناک مینو .

۹۱۹ nūn-iġ (Kn, I, 343) واکنون، اکنون نیز .

;"...,"ham...ham 5... 5-

hem tan ut hem ruvān (Mx, II, 35 s.)

5115 ۵۱۱۵

ہم نن ہم روان .

سک مە mā hakar مکر :

سلسلسا سلسلسا سس سک مە سلسلسا سلسلسا
سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا

Artaxšēr tarsīt kā mā hakar martum i dēh vēnēnd

šnāsēnd ut griftār kunēnd (Kn., II, 1216)

اردشیرزیه که مکر مردم ده بستند و نشانند و گرفتارش کنند .

حرف ربط مە kā مبنگامی که : برای ربط جمله فرعی به معنای زمان :

سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا

Pāpak kā-š ān sax'an šnūt kas fristāt (Kn., I, 314)

پاپک مبنگامی که این سخن را شنید کسی را فرستاد .

او ر مە (Bd., I, 647) tāk i kā تا مبنگامی که - تا

ر مە (Mx., II, 45166) i kā برای اینکه - اینکه

سلسلسا سلسلسا (Kn., I, 29) zixōn kā تا چگونه (مثل اینکه)

حرف ربط سس kū جملات فرعی زیر را مربوط می کند :

۱- جمله فرعی مکان (kū به معنای از کجا، آنجا که است) :

سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا سلسلسا

ā kō kū xwaršēt ul āyēt (Mx., XLIV, 5611)

آنجا که خورشید بر می آید .

۲- جمله فرعی زمان (حرف ربط به معنای کی است و همیشه آینده را می رساند) :

۴- قید استفهام نسبی ۱۳۹۹ $\epsilon i\gamma\bar{o}n$ چگونه

۴۵ ۱۳۹۹ $ha\epsilon\bar{a}n\ \epsilon i\gamma\bar{o}n$ (Kn., I, 526) چون

۱۱۴۱ ۱۳۹۹ $\epsilon t\bar{o}n\ \epsilon i\gamma\bar{o}n$ (Bd., I, 67, 5) چون، مانند

۱۲۳ ۱۳۹۹ $\epsilon\gamma\bar{o}n\ \epsilon i\gamma\bar{o}n$ (Bd., I, 68, 5) چون، مانند

۵- ترکیب کلمات وسط ۴۵ ۱۳۹۹ $pas\ ha\epsilon\bar{a}n$ (Kn., III, 146) پس از آن - آنگاه

۱۰

[illegible]

الف - با فعل رابط :

لو ۱۴۳ ۳۴۳ (Mx., II, 41128) تَوَکِه بستی .

۳۴۳ ۳۴۳ ۱۳۱۱۱ ۳۴۳ ۳۴۳ ۳۴۳

az nē kanīk bē kunīšn ī nēvak ī tō ham (Mx., II, 41130)

من دختر نیستم بلکه اعمال نیک تو ام .

۳۴۳ ۳۴۳ ۳۴۳ ۳۴۳ (Kn., I, 414) Pāpak šāt būt

پاپک شاد شد .

ب - بدون فعل رابط :

۳۴۳ ۳۴۳ ۳۴۳ ۳۴۳ (Kn., I, 737) ēn dašt nēvak ut gōr ētar vas

این داشت نیکو و گور از آن بسیار زیادت .

۳۴۳ ۳۴۳ ۳۴۳ ۳۴۳

۳۴۳ ۳۴۳ ۳۴۳ ۳۴۳

۳۴۳ ۳۴۳ ۳۴۳ ۳۴۳ (Pn., 182) u-m ē sūt u-m ē ziyān?

جمله با خبر فعلی از نقطه نظر روابط بین فاعل و مفعول به دو دسته تقسیم می شود :

۱ - جمله با ساختمان فعل معلوم یا با فاعل .

۲ - جمله با ساختمان فعل مجهول یا با مفعول .

در ساختمان معلوم (یا فاعلی) فعل به صورت لازم به کار می رود و آن فعل لازم می تواند در همه زمانها و صورتهای

استعمال شود و اگر فعل جمله متعدی باشد فقط می تواند در زمان حال و وجه امری باشد . حاصل مطلب

اینست که فاعل منطقی همان مبسوطه ای استوری است .

سلسلسا سلسا سے

Artaxšēr tarsēt kū ... (Kn. II, 12, 16) ... اردشیر ترید که ...

ا لو راسا سلسا سے

و تو خود دانی که ...

ut tō xʷat dānēh kū ...

ا لو لاسا سلسا سے

man ut tō ētar ditīkar āzmāyišn kunēm (Kn. I, 737)

من و تو اینجا یکبار دیگر آزمایش کنیم .

سلسا سلسا سلسا سلسا سلسا

Arđavān ut asvārān frāx rasēt hand (Kn. I, 634)

اردوان و سواران فرا رسیدند .

مبتدا - (= فاعل منطقی عمل) «حالت صریح است و با خبر شخص و عدد مطابقت می کند» (مثال بالاتر) .

مفعول منطقی - (= مفعول صریح) نیز به صورت اسم در حالت صریح می باشد :

ا سلسا سلسا سلسا

اسبان را می بخانید .

ut aspān mā ranjēnēt (Kn. III, 1620)

در ساختمان مجهول (یا مفعولی) افعال متعدی در زمانهای ماضی به کار می روند و مبتدای دستوری جمله مفعول منطقی عمل است .

ا سلسا سلسا سلسا سلسا سلسا

ut kō-šān xanišn pat ān ēvēnak dīt apd sahīst (Kn. I, 634)

و چون ایشان ضربتی بدانگونه دیدند در شکفت ماندند .

س ۳۵۰ ا ۳۶۰ ا ۳۷۰ ا ۳۸۰ ا ۳۹۰ ا ۴۰۰ ا

و اونا را ای به پاک نوشت . (Kn., I, 525) u-š nāmak ō Pāpak kart

فاعل منطوق عمل ضمیر متصل و یا اسم در حالت صریح است :

۴۱۰ ا ۴۲۰ ا ۴۳۰ ا ۴۴۰ ا ۴۵۰ ا ۴۶۰ ا ۴۷۰ ا ۴۸۰ ا ۴۹۰ ا ۵۰۰ ا

۵۱۰ ا ۵۲۰ ا ۵۳۰ ا ۵۴۰ ا ۵۵۰ ا ۵۶۰ ا ۵۷۰ ا ۵۸۰ ا ۵۹۰ ا ۶۰۰ ا

rōč-ē Arδavān dānākān ut axtarmārān i pat dar but ō

pēš x^vāst (Kn., II, 94)

روزی اردوان دانیان و اخترشاران (= سنجان) را که به درگاه وی بودند به پیش

خواست .

خبر این جمله به صورت اسم مفعول است (= ساختمان مجهول) . در نتیجه بسته ای دستور با خبر در شخص و عدد مطابقت نمی کند .

به نظری سه در فارسی میانه این دوره ساختمان مجهول در حال تحول بوده است . زیرا همبسته معنای مجهول را نمی رساند . (رجوع شود به فصل فعل)

اخترشماران (۱۰ مبحثان) .

ب۔ اسم ذات در حالت غیر صریح :

وہل و ہلہ ہلہ ۱۳ karē dāstān (Bd, I, 723) ک، ع، و، ہ

سورسوس ویرمے (Bd.I.84₂₀) āsānīhē dātār آسایش دهنده
(خالق آسایش)

مضاف الیه در حالت قبل از مضاف همیشه به یکی از صورتهای زیری باشد.

۱- ضمیر اش، ه : ۱۵۲ قدس (Kn., I. 737) en dast این داشت

55 ۱۹۸۶ - $\bar{a}n\ sax^{\bar{u}}an$ (Kn., I, 314) آن سخن .

۲- صفت عالی : مستورا (سور- *masist rāh* (Mx., II, 49, 198) مستورین راو .

۳- همراه با الهمزة : ēy , āni , ēti , ēni
الف - ترکیب با اسم در مورد اضافه ملکی :

کود العیال ۱۲۹۲ و ۱۳۱۱

ān i x^vēš nēvākēn kunišn (Mx., II, 41, 25) کنش نیک خود

āni druvandān ruvān (Mx, II, 45, 68) خور درویش ریش

روان بزمکاران .

ب - ترکیب با صفت در مورد توصیف :

و. س. ل. س. و. (Mx, II, 43, 46) ān i asar rōšnīh, روشانی ازلی

ندرتاً مضاف الیه ضمیر است : انصاف و خویش

۳۷۱۱ و ۳۷۱۲ x^uēš kunišn (Mx., II, 32₂₃) کنش خویش

مضاف الیه بعد از مضاف قرار دارد :

در این مورد به کلمه مضاف حرف ر ؛ (علامت اضافه = ضمیر نسبی ؛ آنکه ، افزوده می شود ؛

āpānīšard آبهای سرد .

اگر چندین مضاف الیه در جمله باشد همه آنها توسط علامت اضافه به هم مربوط می شوند ؛

رلا ر سسروا ر سلسروا (Kn, I, 313) pīl i spēt i ārāstak
فیل سفید آراسته .

در این صورت مضاف الیه ملکی همیشه پس از مضاف الیه توصیفی (به صفت) قرار دارد ؛

لا ر هو ر سلسا (Kn, I, 632) pus i mas i Ardauvān
پس ارشد اردوان

۳۱۱۹ ر ۹۲۱ ر لو (Mx, II, 41, 136) kunišn i nēvak i tō
عمل نیک تو .

در چنین ترکیبی مضاف الیه ماقبل اسم اضافه ملکی به مضاف الیه آخری متعلق می شود و نه به مضاف ؛

۱۳۱۳ سووید ر هو ر سلسا ر سلسا

dēn dānākīh i mas-martān i mōy-martān (Kn, I, 313)

دین دانائی بزرگ مردان مغ .

اگر کلمه با حرف تعریف نامعین ل — َ باشد ادات اضافه بعد از آن قرار می گیرد ؛

رلا سلسا ر ۱۱۹۱ (Kn, II, 105) pātixšāah-ē i nōk
پادشاهی جدید .

معنای اصلی ادات اضافه ر ؛ به عنوان ضمیر نسبی (که ، آنکه) ، در موارد اضافه بخوبی معلوم است و
مثال زیر شاهد آن می باشد ؛

سک صلو سلسا سلسا ر وید ر سلسو و ۱۳۱۳ ر سلسا سلسو
سلسو سلسا سلسو سلسو

۵۳۵ ر) *dām ē man* (Bd., I, 66 ۱۶) مخلوقات من .

در مورد الحاق مضاف به مضاف الیه ادات اضافه حذف می شود و مضاف الیه در این مورد مابقی مضاف قرار می گیرد :

سلس ۵۳۶ *Ērān šahr* (Kn., II, 11, ۱۰) کشور ایران

سلس ۵۳۷ *Dārāp šāh* (Kn., I, 3, ۱۳) داراب شاه .

در بعضی از موارد مضاف الیه بعد از مضاف قرار دارد :

سلس ۵۳۸ *ātūr farn-bōg* (Kn., I, 3, ۱۳) آذر (= آتش) فرنبغ

سلس ۵۳۹ *ātūr qušnasp* (Kn., I, 3, ۱۳) آذر (= آتش) گشنسپ .

بعضی از موارد تشخیص مضاف و مضاف الیه مشکل می شود :

۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵

apāk kurtān šupānān raft (Kn., I, 2, ۶)

با چوپانان گرفت (و یا با گردچوپان)

مضاف الیه وصفی (= صفت) اغلب با مضاف (= موصوف) در عدد و شخص مطابقت نمی کند :

• *āpān i sard* آبهای سرد

نقطه دیگر جمله از متونی که ما بررسی کردیم مطابقت دیده شد :

۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱

haē apārīkān gyākān ut rōstākān vēh (Mx., XIV, 53 ۲۱-۲۲)

از مکانها و جایهای دیگر بهتر .

ظرف

ظرف مکان - برای تعیین جهت، اسم با حرف اضافهٔ *at* یا *pat* استعمال می‌شود.
 برای تعیین مکان حرف اضافهٔ *andar* و یا *pat* را باید به اسم اضافه نمود. برای بیان
 مکان صدور عمل حرف اضافهٔ *ha* و برای بیان حدود و انتهای مکان عمل حرف اضافهٔ *tāk*
 را باید اضافه کرد. در مواردی به جای حرف اضافه می‌توان اسم ذات مبتن مکان را به کار برد.

۱. *ut ditīkar sōk bē vitart* (Kn., I, 633)

و از سوی دیگر بگذشت.

۵. *ān 2 asvār katām gyāk patīrak bū* (Kn., III, 1517)

آن دو سوار کدام جا (کجا) به شمار خورند

آن دو سوار کدام جا (کجا) به شمار خورند

اسم مکان بدون حرف اضافه اغلب بدون واسطه قبل از فعل قرار دارد.

ظرف زمان - غالباً اسم ذات با حرف اضافهٔ *andar* (یا *pat*) برای بیان زمان عمل
 استعمال می‌شود. حرف اضافهٔ *ha* برای بیان ابتدا و *tāk* برای بیان زمان اتمام و یا حدود عمل
 به کار می‌رود. می‌توان اسم ذاتی که مبتن زمان و دورهٔ معین باشد بدون حرف اضافه به کار برد:

۶۲. *nēmrōt ēn gōpēt kū...* (Pn., 27, 12)

در نیمروز این را گویند...

۶۳. *lōwē ha kso* ... *lōwē ha kso*

روز و شب از نزد ستوران ... نزدی

در این موارد اسم ذات می تواند حرف تعریف نامعین داشته باشد.

روز و شب از نزد ستوران ... نزدی
روز و شب از نزد ستوران ... نزدی

rōē-ē Arđavān apāk asvārān ut Artaxšēr ō naxēr šut

ēstāt (Kn., I, 631)

روزی (یک روز نامعین) اردوان با سواران و اردشیر به نهم رفته بود.

برای بیان ظرف مکان می توان جمله ای را که مرکب از اسم و مضاف الیه باشد به کار برد:

روز دیگر آنها ۷ فرسنگ طی کردند.

ut rōē i ditīkor 70 frasang raft hand (Kn., III, 1516)

روز دیگر آنها ۷ فرسنگ طی کردند.

ظرف زمان در ابتدا و یا اوایل جمله قرار دارد.

حال - برای بیان حال قیدی را با پسوند -ihā - و یا اسم ذاتی را که با حرف اضافه همراه

apāk یا pat همراه است به کار می برند. ندرتاً صفت در حالت صریح نیز استعمال می شود:

آنکه بیشتر به انجمن نیکان می رود.

ōy kē ō hanjāman i vēhān vēš šavēt (Pn., 2616)

آنکه بیشتر به انجمن نیکان می رود.

اردوان اپاک اسواران سات اوستافت

Arđavān apāk asvārān saxt ōstāft (Kn., III, 1516)

برای بیان انتخاب یکی از دو یا چند چیز و یا چند عمل صرف بظرف ayāp یا استعمال می شود :

من انم یادو ؟

martum ham ayāp dēv (Pn., 17 13-18)

في مصر سنة ١٢٠٥ هـ الموافق ١٨٩٠ م

درده نرفت بلکه از کنار آن بگذشت .

جملہ مرکب

جملہ ترکیبی

حروف ربط جملہ ترکیبی

برای ربط اجزاء جمله ترکیبی حروف ربط زیر استعمال می شود :

a t' u' . s' u' . ayār ya' . ba bē .

مستعملین آنها حرف ربط u می باشد و برای ربط جملاتی که سبب معانی زیر اند استعمال می شود :

۱۔ اعمال یا حوادث ہم زمان و ہم نوع :

۱. ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶

ut hač kē rōšnīh ut hač kē tārīkīh (Pn. 185-6)

و از کیت، روشنائی و از کیت تارکی ؟

kā-t pat gētāh dīt kē dēv-izakīh kart (Mx., II, 41 ۱۳۱)

کی دیدی که کسی دیو پرستی کرد .

۲ - ضمیر نسبی و i آنکسی که (در اینجا به معنای 'چه') :

۱۳۱۲ ۱۱۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲

۱۳۱۲ ۱۱۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲

dušman pat dušmān ān nē tuvān kartan i hač ačān mart

hač kunišn i x'ēš avi-š rasēt (Kn., I, 843)

دشمن به دشمن آن نتواند کردن که به مرد نادان از کنش خود رسد .

جمله فرعی مفعولی چنانکه از مثالها معلوم می شود پس از جمله اصلی قرار می گیرد .

جمله فرعی مکانی

جمله فرعی مکانی با حرف ربط زیر به جمله اصلی مرتبط می شود :

سے kū با معنای 'کجا' - 'بکجا' - 'از کجا' :

۱۳۱۲ ۱۱۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲

۱۳۱۲ ۱۱۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲

۱۳۱۲ ۱۱۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲ ۱۳۱۲

ut hamōgēn āp i andar gēhān rēš išn, hač arzah kišvar

ōd kū x'aršēt ul āyēt ut nidvārišn ō savah kišvar kū

x'aršēt frōt šavēt (Mx., XIV, 52 ۱۱-۱۳)

و ریزش همه آبهای که در کیتی است از کشور ارزه، آنجا که خورشید بر می آید، و به کشور
سوه روان می شود، آنجا که خورشید غروب می کند.
جمله فرعی مکانی معمولاً پس از جمله اصلی قرار دارد.

جمله فرعی ربط

جمله فرعی ربط پس از جمله اصلی قرار دارد و با حرف ربط *tāk* و *au* به جمله اصلی مرتبط می شود:

... اک اکسوس ر لم و صا و صا او ل صا و صا
ا اسف و اسلوس و صا و صا

... ō nazdikīh i amāh āyēt tāk apāk frazandēn ut vaspur-
hrahān bavēt (Kn., I.529)

و نزد ما آید تا با فرزندان ما و شاهزادگان باشد ...

جمله فرعی سببی

حروف ربط جمله فرعی سببی با جمله اصلی *ē* - چه - برای اینکه - و *haē ān ēyōn*
برای اینکه - به علت اینکه - می باشد. جمله فرعی با حرف ربط *ē* پس از جمله اصلی قرار دارد:

و و ل س و و س س س و و صا و صا و صا و صا و
صا و صا و صا و صا و صا و صا و صا و صا و

pat frohang xwāstārih tuxšāk bavēt ēē frohang tōxm
i dānišn u-3 bar xrat (Pn., 25 19-21)

سلسلسو ۱۳۵۲ سے ۱۳۵۱ و ۱۳۵۳

Artaxšēr guft kū man kart ham (Kn., III, 635)

اردشیر گفت که این را من کرده‌ام .

۱ ۱۳۵۱ سے ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ ۱ ۱۳۵۱ و ۱۳۵۳

ut pursīt kū tō haē katām tōxmak ut dūtak hēh? (Kn., I, 314)

و او پرسید از کدام خاندان و دوران هستی ؟

نقل قول مستقیم (یعنی از مستقیم) ، نه تنها پس از افعالی مانند ۱۳۵۲ guftan گفتن . ۱۳۵۱

pursitan پرسیدن . بلکه پس از افعالی به معنای ، درک کردن و فهمیدن ، منظور داشتن - امر کردن .
عرضه کردن استعمال می شود :

سلسلسو ۱۳۵۳ ۱۳۵۱ سے ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ ۱۳۵۱

۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳

Arđavān dānist kū konīzak i man apāk Artaxšēr virēxt šūt

اردوان دانست (فهمید) که کنیزک من با اردشیر گریخت .
(Kn., III, 133)

۱۳۵۱ ... ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳

Pāpak framūt kū tan pat afzōn kūnēh (Kn., I, 417)

پاپک فرمود که به گراما به شو .

۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳

۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳

Sāsān haē Pāpak pašt ut zinhār xwāst kū-m vixand ut

ziyān mā kun (Kn. I, 4, 5)

• ساسان از پاک پیمان وزیرها خواست که گزند وزیرانم مرسان

پایان

آوانویسی

1. roč-ē Arđavān apāk asvārān ut Artaxšēr ō naxčēr
 šut ēstāt. 2. gōr-ē andar dast bē vitart u Artaxšēr ut pus i mas i
 Arđavān hač pas i ān gōr tāxt. 3. ut Artaxšēr andar rasit ut tīr-ē -
 ētōn ō gōr zat kū tīr tāk par pat aš kamb andar šut u ditīgar sōk
 bē vitart ut gōr apar gyāk murt. 4. Arđavān u asvārān frāč rasit
 hond ut kā-šān zanišn pat ān ēvēnak dīt aβd sahist ut pursit kū ēn
 zanišn kē kort? 5. Artaxšēr guft kū man kart ham. 6. pus i mas i Arđavān
 guft: nē ēē man kart ham. 7. Artaxšēr hešm grift u-š ō pus i Arđavān guft
 kū hunar ut martānahih pat stambakih u dušromih u drōj (ut) adāta-
 stānīh ō xʷēš kartan nē tuvān. 8. ēn dast nēvak ut gōr ētar vas. 9. man
 ut tō ētar ditīkar āxmāyišn kunēm ut nēvakih ut dīlīh ut čāpākīh pat
 dīt āβorēm. 10. Arđavān hač ān dušxʷār sahist ut pas hač ān Artaxšēr
 nē hišt ō asp nišastan.

ترجمه فارسی

(۱) روزی اردوان با سواران و اردشیر به شکار رفته بود. (۲) گوری در دشت بگذاشت. اردشیر و پسر همت
 اردوان از پی آن گور تاخستند (۳) اردشیر در رسیدن تیری چنان به گور زد که تا پدرش کم فرو رفت و از سوی
 دیگر بگذاشت و گور بر جای بود. (۴) اردوان و سواران فرار شدند و چون چنین ضربتی دیدند در شکست ماندند و
 رسیدند این ضرب را که زد؟ (۵) - اردشیر گفت که من کرده ام (۶) پسر اردوان گفت که نه من کرده ام.
 (۷) اردشیر در خشم شد و به پسر اردوان گفت که همت و مردانگی را به ستمگری و بیشرمی و دودخ و بیدادگری به خویش
 نتوان بست (۸) این دشت نیک و گور آنجا بسیار است (۹) من و تو اینجا آزمایش دیگری کنیم و نیکوئی و
 دلبستگی و چابکی پیدا آوریم (۱۰) بر اردوان آن سخن دشوار آمد پس از آن اردشیر را نگذاشت که بر آب
 نشیند.

اشکال بزرگی که مترجمین کتابهای دستوری و زبانشناسی با آن روبرو هستند نبودن پاره از لغات و اصطلاحات این رشته نوظهور می باشد ولی درحقیقت این امر اشکال اساسی نبوده بلکه فقط فقدان عرف و عادت و هم آهنگی بین مؤلفین در انتخاب و وضع آنهاست.

لغات و اصطلاحات دستوری که در این ترجمه انتخاب و یا وضع شد تا حد امکان مانوس برای فارسی زبانان و مبین و مصداق معنا انتخاب گردید. از مختصر تعداد اصطلاحات عربی که توسط بعضی از معاصرین بدون در نظر گرفتن استقلال کامل زبان فارسی از عربی و تجزیه و تحلیل علمی دستور زبان رایج گردید پرهیز جستم چون زبان فارسی جزو گروه زبانهای آریائی بوده و بالطبع دستور این زبان تمایل و تقارن بیشتری با زبانهای هند و اروپائی دارد تا با زبان عربی.

لغات و اصطلاحات دستوری و زبان شناسی که در این ترجمه بکار رفت با معادل فرانسه و یا انگلیسی آنها در این فهرست چاپ می شود.

قید

Adverbe

Adverbial clouses of purpose

، ، ، cause

، ، ، result

، ، ، condition

، ، ، time

، ، ، place

جمله فرعی هدف

جمله فرعی سببی

جمله فرعی نتیجه (معلول)

جمله فرعی شرطی

جمله فرعی زمانی

جمله فرعی مکانی

Adversative Conjunction	حرف ربط استثناء
Alveolair	لثوی
Articulation	تلفظ
Aspirée	نفسی
Attributive Clauses	جمله فرعی وصفی
Bilabial	لبی
Cas - Case	حالت اسم
' Oblique	حالت غیر صریح
' accusative	« مفعولی
' genitive	« اضافی
' nominative	« فاعلی
Causal - Causatif	اجباری
Chuintance	تنفسی
Consonantisme	دستگاه صامت
Consonant	صامت
Complement direct - direct object	مفعول صریح
' circonstanciel.	کلمات ظرف
' de lieu	ظرف مکان
' temps	ظرف زمان
Composite sentence	جمله مرکب
Compound sentence	جمله ترکیبی
Complex sentence	جمله تابع

Conjunction	ربط
Coordinating conjunction	حرف ربط ترکیبی
Copulative conjunction	حرف ربط وصل
Denominative verb	فعل مشتق از اسم
Dental	دندانی
Desinence personnelle	ضمیر شخصی متصل - شناسه
Determinatum	مضاف
Diachronic	زبان‌شناسی تاریخی
Diphthongue	مصوت مرکب
Direct speech	نقل (قول) مستقیم
Disjunctive conjunction	حرف ربط جدا (فاصل)
Dorsal	میان‌زبانی
Finite form	صورت افعال شخصی
Form	صورت
Fricative	سایشی
Homogeneous parts of the sentence	اجزاء هم‌نوع جمله
Indefinite pronoun	ضمیر نا معین
Impersonal construction	صیغه غیر شخصی
Infinitive	مصدر
Interrogative relative pronoun	ضمیر استفهامی نسبی
Interrogative pronoun	ضمیر استفهامی
Inter vocalique	میان دو مصوت

Intonation	آهنگ جمله
Labio - dental	لب و دندانی
Lateral	کناری
Local preposition	ادات تعیین
Longueur	امتداد
Mode	وجه
Mode impersonnelle	صورت اسمی فعل
' indicative	وجه اخباری
' imperative	وجه امری
' infinitive	وجه مصدری
' optative	وجه تمنائی
' subjunctive	وجه التزامی
Modal verb	افعال و جهی
Object - complement	مفعول
Occlusion	انسداد
Palatal	کامی
Past stem	ماده ماضی
Perfect - Parfait	ماضی نقلی
Phoneme	واک - فونم
Plosive - Obstruent	انسدادی
Plusperfect - plus - ue - parfait	ماضی بعید
Present stem	ماده مضارع

Predicate	خبر پیشوند
Prefix	حرف اضافه
Preposition	کیفیت
Qualite	کمیت
Quantite	ضمیر نسبی
Relative pronoun	ضمیر نفس (مشترک)
Reflexive pronoun	نیم مصوت
Semi - voyelle	ماده
Stem- Theme	جمله ساده
Simple sentence	سایشی گشاده
Slit fricative	بی آوا
Sourd	آوائی
Sonore	تکیه
Stress - accent	تکیه قوی
Strong stress	حرف ربط تابع
Subordinating conjunction	مبتدا
Subject - sujet	پسوند
Suffixe	هجا
Syllabe	هجائی
Syllabique	زبان شناسی توصیفی
Synchronie	حرف معین
Syntactic word	

Timbre	زنگ
Velarie	ملازی
Vocalisme	دستگاه مصوتی
Voix - voice	جهت (در افعال)
Voix active	جهت معلوم
Voix passive	جهت مجهول
Voyelle	مصوت

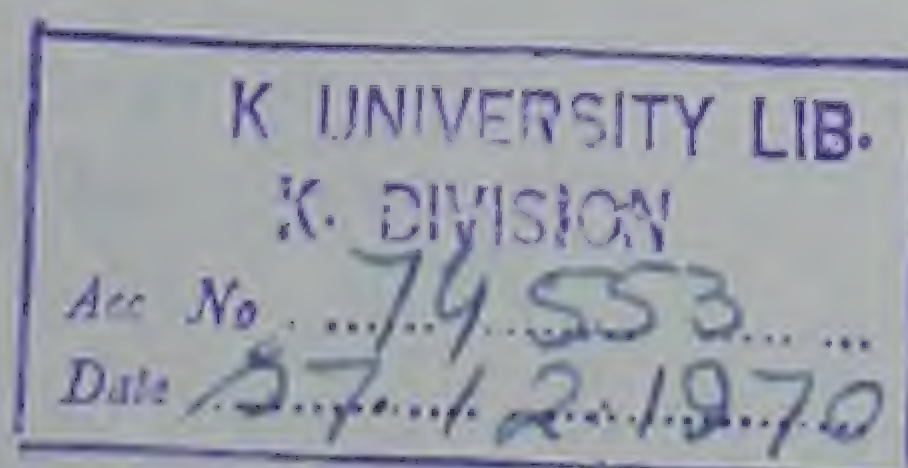


آثار

بنیاد فرهنگ ایران

- ۱ - تفسیر قرآن پاک ۲۰۰ ریال
- ۲ - الابنیه عن حقایق الادویه ۴۰۰ ریال
- ۳ - فرهنگ اصطلاحات نفت ۴۰۰ ریال
- ۴ - سورة الارض ۲۰۰ ریال
- ۵ - ترجمه تاریخ طبری ۶۰۰ ریال
- ۶ - سفرنامه ابن فضلان ۱۵۰ ریال
- ۷ - شمارنامه ۱۵۰ ریال
- ۸ - استخراج آیه‌های پنهانی ۶۰ ریال
- ۹ - نظری به فلسفه صدرالدین شیرازی و ملاصدرا، ۱۰۰ ریال
- ۱۰ - کتاب الاغراض الطیبه ۷۰۰ ریال
- ۱۱ - وزن شعر فارسی ۱۰۰ ریال
- ۱۲ - ترجمه میزان الحکمه ۱۵۰ ریال
- ۱۳ - دستورالوزراء ۳۰ ریال
- ۱۴ - یواقیت العلوم ۱۵۰ ریال
- ۱۵ - السامی فی الاسامی ۵۰۰ ریال
- ۱۶ - تفسیر قرآن کریم ۵۰۰ ریال
- ۱۷ - واژه‌نامه بندهش ۵۰۰ ریال
- ۱۸ - تحریر تاریخ و صاف ۲۰۰ ریال
- ۱۹ - بهجت الروح ۷۰ ریال
- ۲۰ - المرقاة ۲۵۰ ریال
- ۲۱ - تاریخ پادشاهان و پیامبران ۱۵۰ ریال
- ۲۲ - شرح کتاب التعرف لمذهب التصوف ۳۰۰ ریال
- ۲۳ - رسوم دارالخلافة ۱۰۰ ریال
- ۲۴ - تاریخ زبان فارسی ۵۰ ریال
- ۲۵ - منظومه درخت آسوریک ۱۵۰ ریال
- ۲۶ - فرهنگ پهلوی به فارسی و فارسی به پهلوی ۳۰۰ ریال

- ۲۷ - اخبار الطوال ۲۵۰ ریال
- ۲۸ - تاریخ بیداری ایرانیان (بخش اول) ۳۰۰ ریال
- ۲۹ - فرهنگ هزوارشهای پهلوی ۴۰۰ ریال
- ۳۰ - خوابگزاری ۳۰۰ ریال
- ۳۱ - فتوح البلدان ۳۰۰ ریال
- ۳۲ - داستانهای دلانگیز ادبیات فارسی ۲۰۰ ریال
- ۳۳ - عقاید و رسوم عامه مردم خراسان ۳۵۰ ریال
- ۳۴ - ناصر خسرو و اسماعیلیان ۲۵۰ ریال
- ۳۵ - داستانهای دلانگیز (جیبی) ۳۰ ریال
- ۳۶ - ضمیمه درس تاریخ زبان فارسی ۵۰ ریال
- ۳۷ - زین الاخبار ۳۵۰ ریال
- ۳۸ - ترجمه مفاتیح العلوم ۲۵۰ ریال
- ۳۹ - سفرنامه ارمنستان و مازندران
- ۴۰ - مفتاح النجات
- ۴۱ - ترجمه معالم القرية فی احکام الحسبة
- ۴۲ - التصفیه فی احوال المتصوفه
- ۴۳ - یادداشت‌های سیاسی علاء‌الملک
- ۴۴ - زبان شناسی



DATE LABEL

[illegible]

DATE LABEL

[illegible]

بہا ۳۰۰ روپا

